TIGHT BINDING BOOK



ترجمهٔ البرهان المؤيد

البرهان المؤيد لصاحب مداليد مولانا القطب السيد
احمد الرفاعی الكبیر الجامع بین الشریعة والحقیقة
الكرامات والمدد الشهیر رضی الله تعالی عنه

مترجمی
احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلهٔ معارف طبع شده‌است

استانبول

در مطبعهٔ (محمود) بك در جوار باب عالی درجادهٔ
ابو السعود نومرو ٧٢

١٣٠٢

ترجمهٔ البرهان المؤید

مترجمش
احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلهٔ معارف طبع شده است
استانبول
درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابوالسعود
نومرو ۷۲
۱۳۰۱

اخطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجصد و پنجاه و شش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت در انجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتهارا شرف الدین عبدالسمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامهٔ عربی العباره تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب مدالید) نهاده اکرچه مشایخ و علمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامهٔ ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقسم فقها و نه از خامهٔ مشکلشای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم والحمدلله درمدهٔ دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمدهٔ سببش از اسباب ترجمهٔ این کتاب انیست که ازسلسلهٔ آن پیر بزرکوار ازمشایخ طریقهٔ علیهٔ رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابوالهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود وانشاء الله دیکر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود

احمد ثریا

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا برای آن خدای که در بین خود و مخلوقات خودش کمل واصفیا واحبا یشرا واسطهٔ وصلت اتخاذ فرموده آن واسطهٔ کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المفلحون) ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر وانبیا و اولیارا آزان کمل اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلاخوف عليهم و لاهم يحزنون) مارا بجاتم و افضل آنان على الاطلاق مشرف ساخته او هم سید وشفیع ما که حضرت محمد است ونورش جمیع افاقرا منور کرده و تاروز قیامت ببرهان معجزات باقیه اشرا مؤید نموده وافطاب دائرهٔ وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته واصحابشرا برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت کرده واتباعشانرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده واعلای مقامات فاخرهٔ باهره را برای انان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله افضل صلوة و اتم سلام مادامکه درجهان بدر تمام لایح وظاهر است صلوة وسلام خوشبوی برایشان منشور کردد (اما بعد) عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر دسوقی حسینی واز طرف مادر رفاعی حسینی میکوید که طریقة

موصلنه بخداوند رب الارباب عين شريعت است بلاشك و شبهه ادنى فرقى ازان ندارد اشرف كتابهاى مرشدين وتربيه كننده سالكين وهدايت دهندهٔ مهديين بشريعت سيدالاولين والاخرين كتاب سيد ما است كه مرشد كامل و ملجاء و مقتداى به فاضل سيد شريف و صاحب هداى منيف جدما كه معروف ومشهور است بنام السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه وآن كتابرا البرهان المؤيد لصاحب مداليد نام نهاده واز مجلس وعظش جمع وتاليف كرده جامعش عالم علامه وحاذق فهامه ايست كه الشيخ الحجة الولى شرف الدين ابن عبدالسميع الهاشمى الواسطيست آن كتاب هيچ فضيلتى نمى كذارد الاكه همه رامى شمارد وهيچ فائدهٔ نمى ماندكه اورا مستوعب وشامل نباشدوآن كتاب بعبارات رايقه و اسلوبهاى فائقه آمده يعنى تاليف شده مؤلفش صاحب مقامات مشيدة البنيانست وريختن كتاب مذكور دراين سبيكهٔ بديع الاسلوب ابداع آن بديع الذمانست درغايت اتقان مثل نسج حريرى انرا درسلك نسج آورده لهذا براى ابكارمعانيش مبانيشرا محكم بجاوهٔ ساخته ودر آن كتاب ايضاح فرموده استكه درحقيقت شريعت عين طريقنست و هر طريقنى كه مخالف امر پيغمبر باشد زندقه است جه طور زندقه نميشود كه سيدما رسول الله صلى الله عليه و سلم براى تنبيه مسترشدين اين حديثرا فرموده (من احدث فى امرنا هذا ماليس منه فهو رد) ومحقق باشدكه براى تعليم مكارم اخلاق ابداع خوب كرده و در ميدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورود پیغمبر استمداد کرده وهر یکی از اولیا بسنت سنیهٔ پیغمبر تمسك نموده وتشبث باخلاقش عهد وپیمان کرده اند بمثل کفتهٔ صاحب براة رحمة الله تعالی فرموده

❋ بیت ❋

وکلهم من رسول الله ملتمس
غرفا من البحر او رشفا من یم

(ودیکری فرموده)

عباراتنا شتی وحسنك واحد
وکل الی ذاك الجمال یشیر

این کتاب که منهج راه صوابرا هدایت کنند ایست بطوریکه بمارسیده طبعشرا خواهم کرد که نفعش بهمه کسی شامل باشد خصوصا برای مرشد ومسترشدنیکه ازاهل طریقتند این کتاب برای سالکین تبصره وبرای واصلین تذکره ایست ولازمست اینرا بدست راست بکیریم وبیوسیم ولایق آنست که بداندانهای پسین محکم آنرا ضبط خواهم نمود وانشاد این بیتها لازمست

كه‌راوی وسامع وتالیش همه‌را روایت کنند بمثل کفتهٔ‌ما
(ذا کتاب عم فضلا نفعه دومایجدد وهو بین الکتب فرد مثلما
مملیه مفرد وعلی معجز احمد هو برهان مؤید) برای تبرك
اندکی ملخص ترجمهٔ حال جمیل ان سید جلیل می‌کو یيم که‌آن‌ذات
سیدما ودردنیا وقیامت ذخیرهٔ ما و هم امام همام عمدهٔ حجت‌ما
وازمعتبرین مقتدای ماست وانواع محامدرا هم جامع شده‌است

ولیس علی‌الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی‌واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد واقوال وافعالش بجهت
جل وعلا راه‌مینماید همهٔ ابرار بولایت اومتفق وائمهٔ اخبار همه
بفضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت الغوث السید
احمدالرفاعی الحسینی الامجد است قدس‌الله اسراره وضاعف
انواره امام شعرانی قدالله سره درکتاب المنن فرموده است
که‌جمیع مشایخ اتفاق کردند که‌قدرسید احمدالرفاعی ازهمه مشایخ
بزرکتراست ودر روی زمین قطب الاقطاب اوست وخیلی
چیزهای دیکر هم کفته است (مترجم فقیر میکو یدکه بس
ازمطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
بالله من‌هم مثل شعرانی بعلم وجدانی دراین مسئله کواهی میدهم
وبا اومتفق هستم) امانسب شریفش ازجهت پدر رضی‌الله عنه

معلوم ومشهور ودر کتاب موثوق به منشور ومذکور است نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیدة فاطمة الزهرا دختر سید العالمین واشرف المخلوقات صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ثابت ومحقق است امام محدثین عمدهٔ علماء کاملین ولی خدا الشیخ عز الدین الفاروثی الواسطی در کتاب (النفحة المسکیه) فرموده است که در این سلسلهٔ مجلهٔ کبری درهٔ وسطی شیخ ما است که آن سید احمد الرفاعی الحسینی است ما باتباع جد او علیه الصلوة والسلام بمقام بزرك رسیدیم وهم در انجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما خطیب او نوی رحمت بکند که در حق او باین معنی کفته است شعر

لنسبة احمد المولی الرفاعی

لطه و صلة عظمت مقاما

سری برهانها شرقا وغربا

و صار معطرا یمنا وشاما

و اما نسب شریفش از جهت مادر رضی الله عنه آن هم نوشته ومنقولست انرا علماء فحول تصحیح کرده وکفته اندکه بصحابهٔ صاحب النور والسر الساری سیدنا ابی ایوب الانصاری منتهی شده است وصاحب الترباف باین تصریح کرده بمثل اینکه شیخ الاسلام ابن جلال والفاروثی ودیکری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن ازجهت مادرجدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بعمش امام حسن اوصل شده لکن ازجهت مادرجدش که امام باقر است و این مسئله معروفست درنزد آنانکه چیزی ازعلم نسب خبردار هستند •

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم درخواب دید ورسول خدا باو کفت یامنصور من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی بجواهرت بس از چهل روز یك فرزندی میدهدکه نامش (الرفاعی است) من بچه طور رئیس الانبیا هستم اوهم رئیس الاولیا است وقتیکه بزرك شد اورابکیر وبشیخ علی القاری الواسطی بیر تسلیمش بکن تاکه اورا تربیه بکنند زیرا اودر نزدخدا خیلی محترم است وازین مسئله هم غافل مشو پس ازان کفتم یارسول الله علیك الصلوة والسلام امر امرشما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم کفته است

(اما ولادتش)

رصی الله عنه درکوی (حسن) اذ اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه درنصف اول شهر رجب در سنهٔ پنجصد و دوازده ازتاریخ هجرت قدم درعالم وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) درکتاب (جلاء الصدا) درترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که اوعالم وفقیه ومجود ومحدث بود وهم اجازات و روایات عالیه واشته شیخ الاسلام (ابن السبکی) رحمهماالله فرموده که اورا خالش (منصور) تربیه کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش ازضیقت وقت نتوان کفت مناقبش انیقدر زیاده است که محصور نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی حده برای مناقبش تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش ازهمه صورت شیرنتر (سید عزالدین) درکتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد) رضی الله عنه دربین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین کندم کون بود رویش کم کوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیاه رویش کرد دهنش شیرین وقتیکه سخن میکرد دلهارا می برد ووقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می انداخت اما خلق معنویش ازین زیادترو بزرکتر است (امام سبکی) درکتاب (طبقات) در بحث او فرموده که ازاخص اصحابش (شیخ یعقوب کراز) کفته است که سید من (احمد) درمجلس بود باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرکان نجدای عزیز ومنزه شمارا قسم میدهم که هرعیبی که درمن ببینید بمن بکوید انجا (شیخ عمرالفاروثی) کفت من عیب شمارا انیقدر میدانم که

مثل ماز اصحاب شما است گفت ای عمر هر وقتی که سفینه سالم باشد انانکه در توی سفینه هستند انهارا حمل توان کرد اندکی از تواضع وشفقتش فرمود وگفت هیزم مهارا جمع میکرد وبخانهٔ بیوزن ومسکینان می برد وبعض وقت آبرا برایشان پر می کرد درزمستان وتابستان دو پیر هنرا جمع نخواهد کرد دردوروز ویاخود سی روز یك دفعه خوراکی مخورد (فاروثی) گفته استاد ماشیخ مکی واسطی فرمودکه باسید احمد الرفاعی یك شب درکوی (ام عبیده) خوابیدم درانجا چهل خصلت ازخصلتهای مصطفی صلی الله علیه وسلم در او حساب کردم ظاهر احوالش انیقدر بودکه دانستم باطنش که میداند چه طواست (اما کرامت او) یکی ازآنها اینست صاحب (البهجه القادریه) فرمودکه او با اصحابش برکنار دریا بودند وآرزوی خوردن ماهی کردند همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی ازآنها گرفتند وخوردند تا سیر شدند بعض اجزای ماهی دردرون تابه مانده بود اشارت بآنها کرد ودعا خواند خدا همه‌را زنده کرد وازان آبی که آمده بودند ورفتند ودیگر ازان کرامتها خطاب کردن پیغمبر صلی الله علیه وسلم باا او ودیگری ازانها دست دراز کردن پیغمبر صلی الله علیه وسلم وبوسه دادن او (فاروثی) گفت پیغمبر ما بصحت نسب او شهادت کرد دروقتیکه شیخ درمقابلهٔ حجرهٔ پیغمبر ایستاد وگفت السلام علیك یاجدی درجوابش پیغمبر علیه افضل الصلوة گفت و علیك السلام یاولدی درانجا بوجد آمد وگفت

في حالة البعد روحي كنت ارسلها
تقبل الارض عني وهي نائبتي

وهذه دولة الاشباح قد حضرت
فامدد يمينك كي تحظى بها شفتي

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست مبارکش دراز کرد اوهم دست شریفش‌را درجماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند بوسه داد ومردمان دست پیغمبررا میدیدند وکلامش صلى الله عليه وسلم استماع کردند تنها این منقبه بدیگر مناقب بسیار استدلال خواهد کرد وذکر این منقبت کفایت از دیگری میکنند واما نظمش خیلی است فصاحت وحکمترا جمع کرده وانچه رهنمای بخدا ودلالت بچیزهای خیر میکنند از انیست که گفت است (تعود سهر الليل) (فان النوم خسران) (ولاتركن الى الذنب) (فعقبى الذنب نيران) (وقم للواحد الفرد) (فللقرآن خلان) (ينام الغافل الساهي) (ومافي القوم وسنان) (ويلهو معرض اللاهي) (وعند القوم احزان) (هم والله فتيان) (اذا ماقيل فتيان) (واما تأليفش) آن هم خیلیست آنکه ما میدانیم (معاني بسم الله الرحمن الرحيم) (وتفسير سورة القدر) که درفن تفسیر (والروايه) که در علم حدیث است (والطريق الى الله) و (حالة اهل الحقيقة مع الله) و (البهجة) این سی

کتابیدر تصوفست و (شرح التنبیه) درفقه شافعی و (الحکم) و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صدوشصت دوست ٦٦٢ واین کتاب مستطاب وغیر ازین (اما وفاتش) خود خبرداد هم چنین شد مقدار یك ماه بدرد شکم مبتلا بود آخر کلامش اشهد ان لااله الا الله واشهد انی محمدا رسول الله بود روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوانددهٔ جمادی الاولی درسنهٔ پنجصدو هفتاد وهشت در روزی معین درکوی (ام عبیده) وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاتش بعدد حروف (الله) وکفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف ملفوظه وکفتند تاریخ ولادتش (جاء ید سرا الرب) وتاریخ وفاتش (لله جاء بد سرالرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه الطیبین الطاهرین وعنا وعن جمیع المسلمین وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین آمین

م

البرهان المؤيد لصاحب مد اليد مولانا القطب السيد احمد الرفاعى
الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب الكرامات
والمدد الشهير رضى الله تعالى عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وسپاس مخصوص خداست حمدیکه ایفای نعمتهای او
وزیادی نعمتشرا کافی ووافی باشد آن جوهریکه جسم همهٔ وجود
وسبب وجود هر موجود است آن درهٔ نبوتی که سیدما ونور
چشم ما وپیغمبرما رسول مکرم حبیب الرحمن محمد است صلی الله
علیه وسلم صلاة وسلام برآل واصحاب وعترت اووواحباب
وتابعین اشرا تاروز جزا خدا احسان بفرماید آمین آمین
(اما بعد) آن عبد محتاج برحمت خدا که (شرف الدین بن
عبدالسمیع الهاشمی الواسطی) است میکوید خدا باوم رحمت
بکند و بفضل خودش کناه وذله اشرا ببخشد جماعت بسیار
ازمحبان بابرادران صالح این کتاب مبارکرا ازدهن شیخ ما
وملجأ ماشنیدیم که او بزرکترین ملت اسلام واستاد خواص
وعوام وهم قطب وغوث اولین است آن شیخی که خدا اورا
دربین اولیای خودش ببوسیدن دست پیغمبر صلی الله علیه وسلم
ممتاز ساخته است صاحب نعمتهای بزرك وخوارق بسیار خوب
وحامل تکالیف خفیف وکران شیخ بزرك وسید ما که (السید احمد
ابن السید ابی الحسن علی الرفاعی است رضی الله عنه ابن السید

يحيى ابن السيد الثابت ابن السيد الحازم ابن السيد احمد ابن
لسيد على ابن السيد ابى المكارم الحسن المعروف برفاعة المكى
بن السيد المهدى ابن السيد محمد ابى القاسم ابن السيد الحسن
بن السيد الحسين ابن السيد موسى الثانى ابن الامام ابراهيم
لمرتضى ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن
الامام محمد الباقر ابن الامام على زين العابدين ابن امام المسلمين
وزبدة آل النبى الامين الذى امتحن بانواع البلاء امير المومنين ابى
عبدالله الامام الحسين الشهيد بكربلا ابن سيد الامه وسند الائمه
زوج البتول وصهر الرسول الذى قدره كاسمه حسن وعلى امير المؤمنين
ابى الحسنين الامام على رضى الله عنه وعنهم اجمعين آن وعظ
ونصيحتهاى كه ازدهن شيخ رفاعى قدس سره شنيديم زهجرت
پنجصد و پنجاه وشش بود آن سالى بودكه از سفر حج مبارکش
باز گشته قدس الله اسراره وضاعف ارشاده وانواره درموضع
اقامت شريف خودش دركوى ا(ام عبيده) برسر كرسى وعظش
نشسته جماعت بسيار بوديم درجاى اندك باخيلى مردمان درانجا
جمع شده بوديم آن كتابرا (البرهان المويد لصاحب
مداليد) نام نهاديم آن شيخ واعظ وسيدما غوث شريف نام
مبارکش (الرفاعى احمد) است آن وعظهاى كه ازدهنش شنيديم
وجمع كرديم همين است كه ميكوييم رضى الله عنه ونفعنا الله به
كفت

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا مخصوص خداست آن حمدیکه بآن راضی و بذاتش لایق باشد صلوة وسلام خدا برسید مخلوقاتش نازل واز اصحاب وآل واتباعش خدا راضی باشد (ای بزرکان) زهدرا برخود لازم شمارید زهد اول قدم انانندکه خدارا عز وجل قصدمی کنند اساس آن تقواست وآن هم خوف خداستکه راس حکمتست وجامع شدن بهمهٔ اینها بحسن متابعت امام ارواح واشباح سیدمکرم رسول الله صلی الله علیه وسلم حاصل ومیسر کردد واول طریق متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحدیث (انما الاعمال بالنیات) عمل کرده شود نمی بنیید که رسول الله درجواب سؤال مردی راچه کفته است آن مرد کفت یارسول الله کسی باغزا کردن متاع دینا راهم بخواهد چه طور است رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت اجری ندارد مردمان این مسئله را بذرك شمردند مردمان کفتندش دفعهٔ دیکر از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد کفت یارسول الله کسی ارادهٔ جهاد فی سبیل الله بکنند و با این اراده متاع دینارا هم آرزو بکنند چه طور است کفت ثوابی ندارد

بمردمان این هم خیـلی بزرك نمود دفعة دیکر کفتندش تکرار سؤال بکن دفعهٔ سیم کفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکندچه طور اسـت کفت اجری ندارد این حـدیث را مردمان موثوف ومعتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) ازاین وامثال این دانستیم که خلاصهٔ حسن و قبح اعمال مابنیت مربوط است ودر حرکات وسکنات پرهیز بایدکرد واعتقادخود تان از تمسـك بظاهر متشـابهات قرأن و حـدیث را محافظه وصیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسك نمودن اسـاس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغـاء تأویله بر شما و بر همهٔ مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن متشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سـیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعـالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفر موده خدا کفتـه است جلت عظمته (ومایعلم تأویله الا الله و الراسخـون فی العلم یقـولون آمنا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پیشین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشـابهات تنزیه کردند و معنـای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض نمودند زیرا سلامت دین درانیست از بعض عرفا چکونکی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل کفت اکر از ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست واکر از صفاتش استغسار می نمای اویکیست وامورهمه عالم باوقائم است وکس اورا نزاییده وکس ازوزاییده

نشده و نمی شود و هیچ احدی باو مشابهت ندارد و اکر از اسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لااله الله هو عالم الغیب و الشهادة هوا الرحمن الرحیم) و اکر از فعلش سؤال می نمای هر آن او درشأ نیست در توحید خدا هر چه کفته اند امام شافعی در این کفتارخودجمع کرده وکفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد و بطلبد فکر او اکر بیك موجودی منتهی بشود آنکس از طایفهٔ مشبه است و اکر اطمئنان او بعدم صرف داشته باشد از طایفهٔ معطلین است و اکر اطمئنان خاطرش بیك موجودی داشته واز دانستنش اعترافی عجز بکنند آنوقت او موحد است (ای بزرکان) خدا راتنزیه بکنید از علامت حادث واز اوصاف مخلوق وهم از تفسیر معنای استوا درحق خدا عز و علا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مستلزم حلول است عقاید خودرا از این نوع تفسیر ها تطهیر باید کرد خدا ازاینها عالی ومنزه است و ازین احتراز هم لازمست که بکویید خدا در بالا و پست ومکانست ودست وچشم واعضا ونزول وانتقال دارد زیرا هرچه درقران و حدیث آمده و ظاهرش اکرچه دلالت باینها میکنند لیکن هم درقرآن وحدیث مثل اینها چیز های دیکر آمده استکه مراد مارا تایید میکنند (پس) چیزی دیکر نماند بغیراز کفتار صلحای پشین که فرموده اندبظاهر این آیاترا ایمان آوردن ومقصود خدا ورسول خدارا واکذاشتی وهم خدارا از کیفیت حدوث تنزیه کردنست وهمهٔ ائمه بر این منوال کفته

اند و بهرجه خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده
است تفسیرآن و خواندنش و سکوت کردنش برای هیچ کسی
میسر نیست الا که برای خدا و رسول خدارا میسر خواهدشد
برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حملی
توان کرد زیرا قرأن عبارت از اصل محکماتست متشابه معارض
محکم را نتوان کرد مردی از امام مالك بن انس رضی الله عنه
از کفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سؤال کرد
او در جوابش کفت استوا معلومست چکونکی استوا معقول
نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن ازین
بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بنیم و باوامر کرد که بیرون شو
وقتیکه مسئلهٔ استوارا ازامام شافعی رضی الله عنه سؤال کردند
درجوابش کفت بی تشبیه ایمان آوردم و بی تمثیل تصدیق
نمودم نفس خودمرا درادراك این مسئله متهم کردم درکمال
معرفت ازین مسئله امساك تمام بجا رسانیدم امام ابوحنیفه
رضی الله عنه فرموده استکه اکر کسی بکوید خدا درآسمانست
ویا درزمین آن مردم ازین کفتار محقق کافر میشود زیرا کفتارش
اینرا بوهم می آردکه خدایرا جای قرار داده است وهرکسی برای
خدا جای قرار بدهد آن مردم ازطائفهٔ مشبه میشود ازامام احمد
رضی الله عنه وقتیکه استوارا سؤال کردند درجوابش کفت
بطوری که خدا خبرداد استوا ثابتاست نه بطوریکه مردمان
تصور میکنند امام ابن الامام جعفر صادق علیه السلام فرموده

که هر کس زعم ببرد که خدا درچیزی هست و یا خود ازچیز
ویا بر یك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اکر
برسری چیزی باشد خدا محمول میشود واکر در درون چ
باشد محصور واکر ازچیزی پیدا بشود خدا محدث خواهد
(ای بزرکان) بدلهای خود خدارا بخواهید زیرا خداوند ا
حبل الورید که در کردن شماست بشما ازان نزد یکتراست
(احاط بکل شیٔ علما) دین عبارت از نصیحت است وذ
(لااله الاالله) کفتید انرا باخلاص خالص ازغیر یت
خطرهای تشبیه وکیفیت واز بالاو پستی ودوری نزدیکی
بایدکرد بزرکترین همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والس
والتحیه فرموده است (انماالاعمال بالنیات وانما لکل امرأ م
فمن کانت هجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته الی دنیا یص
اومرأة ینکحها فهجرته الی ماهاجرالیه) اعمال خودتان بر س
ارکان بنا بکنید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
(بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لااله الاالله وان محمدا رسو
واقام الصلوة وایتاء الزکاة وحج البیت وصوم رمضان) اح
کردن چیزهای دیکرکه دردین نباشد خیلی احترازی از ینها باید
زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده استکه (من احدث فی
هذا مالیس منه فلو رد) باخدا بتقوی معامله بکنید و برا
وبحسن اخلاق باخلق خدا معامله بایدکرد وبمخالفت نفس
عمل باید نمود درنزد حدود باید بایستید وتجاوز نکنید و

باخدا چیزی معاهده کردید عهد خودرا بجا برسانید (وما آتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) ازدروغ گفتن باخدا وباخلق خدا احتراز باید کرد زیرا برخداوند و برخلقش دعوا نمودن دروغست همهٔ عبودیت دانستن مقام بنده کیست وبامرخدا عمل کردن و ازمنهیاتش پرهیز نمودن ودراین هردو ذلت وانکساررا بجای آوردن عین دین است بامرخدا عمل کردن سبب نزدیکی خداست واز منهیاتش پرهیز نمودن واسطهٔ خوفست بلاعمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرأت ازخدا نرسیدن فضیحتست خدارا بامتابعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستن باشید وبآرزوی نفس وهوا ازسلوك طریق خدا اجتناب بایدکرد هرکس بنفس وهوای خودش طریقترا سالك باشد آنکس در اول پانهادنش بضلالت خواهد رسید (ای بزرگان) شان پیغمبر خود تان تعظیم بکنید زیرا او برزخیست دربین خداوخلق خدا ارتباطی دارد ووسط فارقیست او عبد خدا حبیب خدا پیغمبر خدا اکمل مخلوقات خدا افضل پیغمبران رهبر و دعوت کنندهٔ براه خدا واخذ کنندهٔ هر اموریست ازخدا اودرکه همه جوانب رحمانیه ووسیلهٔ همه اطراف صمدانیه ایست کسی بپیغبر رسیده بخدا رسیده کسی ازوجدا شده ازخدا جدا شده است پیغمبر علیه صلوات الله وتسلیماته گفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت) (ای بزرگان) بتحقیق بدانید نبوت پیغمبرما صلی الله

علیه وسلم درحال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین
طور باقیست تاانزمانیکه خدا وارث زمین وانکه برزمین است
همه کس بشریعت ناسخ شریعتهاکه شریعت اوست مخاطب
ومکلفست ومعجزهٔ قرآنش باقیست خدا فرموده است (قل لئن
اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذالقرأن لایأتون
بمثله) (ای بزرکان) کسی کفتارهای راست درست اورا
رد بکنند بمثل آن کسیست که کفتار خدارا رد کرده است
بخدا وبکلام خدا ایمان آوردیم وبهر چیزی که پیغمبرما صلی الله
تعالی علیه وسلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (ومن
یشاقق الرسول من بعد ماتبین له الهدی نوله ماتولی ونصله جهنم
وسأت مصیرا) افضل صحابه سیدما ابو بکر الصدیقست رضی الله
عنه پس سیدما عمر الفاروقست رضی الله عنه بس عثمان ذوالنورین
است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه
ورضی الله عنه جمیع صحابه همه برهدایت هستند از پیغمبر علیه
الصلوة والسلام روایت شده فرموده استکه (اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده
است ازانها خاموش شدن واجبست وهم ذکر محاسن آنان
ومحبتشان وحمد وثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین برما واجبست
اصحابرا دوست بدارید وذکر شان تبرك بدانید وباخلاقشان
متخلق باشید وعمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش کفته است
(اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان یأمر علیکم عبد فانه

من يعيش منكم فسيرى اختلافا كثيرا فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواخذ واياكم ومحدثات الامور فان كل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خودرا بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقتاب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربی) و پیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بیتی) خداوند اکر ارادهٔ خیر از کس داشته باشد بجارسانیدن وصیت پیغمبررا درحق آلش بان کس لازم می فرماید ومحبشان میسازدو تعظیم وحمایتشان میکنند وحامی ایشانرا صیانت ومراعات آنان وحقوقیکه دربین پیغمبر وآل پیغمبر هست رعایت میکنند هرمردی بامحب خودش برابر است وهرکس باخدا محبت داشته باشد پیغمبر خدارا دوست میدارد وهرکسیکه باپیغمبر محبت دارد و باآل رسول خدا محبت دارد وهرکسی دوست ایشان باشد باایشان برابر است وآنان باپدر خودشان علیه الصلوة والسلا برابر هستند آل رسولرا بر نفس خودتان تقدیم بکنید وبرآنار مقدم مشوید اعانه واکرامشان بکنید خیر این کارها برشما عاید خواهد شد و باولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولياء الله لاخوف عليهم ولاهم يحزنون الذين آمنوا وكانوا يتقون) ولی کسیست که محب خدا و باتقوی ایمان بخدا آورده باشد ومعاند بامحب خدا مکنید دربعض کتب الٓهیه آمده استکه کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیـ

بشرا می‌کشد کسی با آنان اذیتی برساند خدا انتقامشان ازو میگیرد
واکرام وصیانت محبان خودش میکنند وکسی از اولیا التجا
بخدا بکنند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن
اولیائکم فی الحیاة الدنیا وفی الآخره) هستند نزدیکی ومحبت
آنان برشما لازمست وبسبب آنان برکت بشمامیرسد شما باآنان
باشید (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای
بزرکان) مراتب هریکی از آنان بدانید افراط در محبت
مکنید هرولی‌را بمقدار منزلتش قدرا وبکیرید اشرف نوع بشر
پیغمبرانند علیهم الصلوة والسلام واشرف پیغمبران پیغمبرما محمد
است صلی الله علیه وسلم واشرف مخلوقات پس ازو آل واصحاب
او است واشرف مخلوقات پس از آنان تابعینندکه اصحاب خیر
قرنهاهستند اینکه کفتیم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل
نص‌را ملاحظه بکنید نص‌را برأی خود عمل مکنید کسی هلاك
نشده الا برأی خود عمل کرده وپس ازان هلاك شده است
دراین دین ابدا حکم برأی نخواهد شد رأی خود تان درمباحات
تحکیم بکنید همه اولیارا بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل
مکنید خداوند تعالی درجهٔ بعض اولیارا بردیکری بلند ترساخته
است لیکن آن درجه‌را کسی نمیداند بغیر ازخدا وبغیر ازکسی‌که
رسول خدا باشد و باذن ورضای خدا مکر بداند این جماعت
اولیارا بترك دعوی تأیید بکنید ورکنهای این طریقت‌را باحیای
سنت وبترك بدعت محکم بسازید (ای بزرکان) هرمرد فقیرما

دام برسنت وشریعت باشداو برسرطریقتست هروقتی ازشریعت تجاوز کرده باشد ازطریقت هم عدول کرده است و باین طایفه صوفیه گفته اند ودرسبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش غریب است بنابرین اکثر فقرای این طایفه سببش‌را نمی دانند سبب تسمیه اش اینکه جماعتی ازقبیله‌مضر باآنان (نبوالصوفه) میگفتند و آن الغوث ابن‌مر ابن اد بن طابخة الر بیط است بنا بانیکه والده اش فرزندمی زایید و بس اززاییدن‌می مرد مادرش نذر کردکه اکر فرزندم نمیرد برسراو پشمی می بندم انرا بکعبه مربوط خواهم کرد وآن وقت بحج هم میرفتند تاظهور اسلام‌را که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام‌را قبول کردند وعابد شدند حتی ازبعضشان حدیث رسول‌الله را صلی‌الله علیه وسلم روایت کرد اند هرکسی باآنها مصاحبت می‌کرد باوهم صوفی میگفتند یاخود هرکسی پشمر ابیوشد ومانند آنان عبادت بکند باانان منسوب میکردند وصوفی میگفتند سبب تسمیهٔ فقرارا جند نوع کردند بعضی گفتند تصوف ازصفا مأخوذ شده وبعض گفتند ازمصافات است وغیر از ینها هم گفت اند همه ازجهت معنایش صحیح وراست است چونکه این طائفهٔ خرقه پوش صفا ومصافاترا برخود لازم شمردند وعمل باداب ظاهره کردند وگفتند اینها دلالت‌بادب باطنی میکنند وظاهر حسن ادب عنوان ادب باطنیست وگفتند کسی ادب ظاهررا نداند برادب باطنش اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بگفتار وکردار وحال

وخلق پیغمبر را صلی الله علیه وصلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکنند بترازوی شریعت گفتار وکردار واحوال واخلاق صوفی باید کشید آنوقت خفت وثقلت ترازو یش درنزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر قرأنست خدا فرموده است (مافرطنا فی الکتاب من شی) هرکس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکنند بجماعت صوفیان داخل واز آنان محسوب خواهد شد وهرکسی التزام آداب ظاهره نکنند او از زمرهٔ صوفی نیست وحالش برایشان مشتبه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی انها است (رویم) گفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفهٔ صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متشرع باش وبگذار حاسد شما هر دروغی میخواهد بگوید وهرچه میخواهد بشما نسبت بدهد .

ولست ابالی من زمانی بریبة
اذا کنت عندالله غیر مریب

اذا کان سری عند ربی منزهاً
فما ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالك) نفس خودرا مبیند وازغرور وکبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکنند هرکس نفس خودرا بزرك ودیگر انرا

کوچك بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم وشما که هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایك پارچه کوشت در رحم مادر وآخرما جیفه ایست شرف این عرض وجوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکنند تادر حد خودش بایستد اکر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکنند ودرحد اخذ وعطای خودش نفسرا توقیف نسازد آن عقل نیست اکر انسان ازجوهر عقل محروم باشد شرفش نمی ماند آن عرض ثقیل وکثیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز ومنصب نفیس نخواهد شد اکر عقلش کامل وتمام باشد آنوقت همهٔ حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر درانوقت لایق استکه بر سرتاج کسری وملوکان دیکر نصب خواهند کرد اول مرتبهٔ عقل انیستکه ازانانیت کاذبه خودترا رها کنی وازدعوای باطله وازهجوم کردن یقتق ورتق امور واز سلب وهبه کردن چیزها نفس خودترا ازینها همه باید خلاص کرده باشی واکر مقامش باوحکم بکنند ومقامش هم صفت بذرکی بشود آنوقت لازم انیستکه اول خودش که کل است ومنتهایش که خاکست بفهمدودر مابین این بدایت ونهایت ومناسب اینها کفتار وکردار بایدبجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی بکنند وبرای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هرمردی مسلم وعظش تأثیر نخواهد کرد ووعظش نفع نخواهد داد چه طور وعظش نفع میرساند کسی که دلش ازخدا غافل باشد (سهل)

کفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده (الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الاوهی القلب) (ای برادر من) شماازوعظ من ومن از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی اینکه ماهر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما ازمن بهتراست وکمتر شماذله کوش دادن داری ولی مرامستی تعلیم شما کرفتة ازخود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا انیقدر که نفس مسکین من برمن غلبه کرده وبنفس خود کفتم که خدا شمارا علم داده است وبرتو لازم میشود که برادر انرا تعلیم بکنی هرکسی که کتم علم خود بکنند بلجام اتش می نبدند وجفا واذیت برای شما منفعت دارد وهم میکویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه دراین جماعت کس هست که درنزد خدا ازشما بزرکتراست اورا ازشما اخفا کرده تاشمارا امتحان بکنند پس ازین کفتار نفسم درمقام انتقام کاذبهٔ خودش ایستاد وسکونت کرفت وقدرش فهمید ودرطور وحال خودش ایستاد پس ازان بحظ وافر رسید شماهم انیطور بکنید (ای برادر من) اکر برنفس خود غالب آمدی وآموختن وتعلمرا باولازم کردی هوای نفسرا بسکین اقتدا بریدی وحکمترا اخذ کردی بشرط اینکه از شرف وعلم وحسب و پدر ومال وحال خود شرا چشم بوشانیدی آنوقت بفوز بزرك نائل شدی کس که در هرنفس بانفس خود محاسبه نکنند درنزدما دردیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرکان) من شیخ

و برانجماعت مقدم نخواهم شد واعظ ومعلم هم نیستم بافرعون
ن محشــور باشم اکر برمردی از خلق خـدا خطرهٔ شیخ
باشد مکرانیقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که
ز آحاد مسلمانان باشم بر اسـلامیت بمیر ومبالات بچیز دیکر
سلام ریسمان و صلت اسـت اکر غیر مسلمان کسی عبادت
را بجا برساند مغضوب خدا ودور ازخداست واکر مردی
باشد کناه ثقلین داشـته باشد ازخدا حظ عبودیت دارد
یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطو امن رحمته الله
یغفر الذنوب جمیعا) الآیة بشرائط اسلامیت باخدا رابطهٔ
ل را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن
صدقی که بمردمان کار خیر را امر میکنندوخود شـان بآن
عمل خواهند کرد بکجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب
ـ می کنند واز کمال صـدق وایما نشـان نظر آنان درجای
ا می‌ایستد بکجا هـستند بنفس خود وعظ بکن وبغیر نفع برسان
هر جای که حکمترا دیدی بکیر واخـذ کن هم فقرا ومردان
ا ئفهٔ صوفیه ازمن بهتراند من جید لاشیٔ بلکه لاشیٔ لاشی
لیکن حق را باید کفت صوفی کسیست از کدورات دنیا سرش
باشد وبرای نفس خودش هیچ مزیتی بر دیکران نبیند وباین
که کفتم خدا نوشته وحکم کرده اسـت انیکه کفتم بخدا
دمی خورم آنان عبـد ومخلوق خدای هسـتندکه انانرا
ن غیر خدا خدا تطهیر فرموده اسـت (ای برادر من) تو

غیری ونفسست غیر وغیرخودت غیر است هر آنچه چشمت
می بنید ودرسر شما شکل وکیفیت خدا اختلاج بکنند آن غیر
خدای ما است افکارما باو کافی وچشمهای ماآورا مدرك نخواهد
شد (ای برادر من) ازاظهار کرامت واز متفرح شدن شما ازان
کرامت ازشما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند زنی که
خون حیض خودش‌را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت
بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز ومحترم است اما بنسبت ماهیچ
چیزی نیست زیرا این اکرامی که ازدرکه کریم وارد شده است
خیلی بزرك وعزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول
میکنند امانسبت لفظ کرامت که ببنده راجع میشود قدرش نمی‌ماند
ولی کامل از نسبت کرامتی که ازدرکه خدای قدیم بدر
عبد حادث راجع بشود از ترس استحسان این نسبت ثانیه
کرامت خرد شان ستر واخفا میکنند چونکه حسن قبول این
نسبت ثانیه سم قاتل است ماهمه عریا نیم مکر پوشنده اوست
ماهمه کرسنه هستیم مکر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم
مکر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن درکه
کرم چیزی دیکر نیست خواه درحال شدت باشد یانه زیرا مخلوق
ضعیف وعاجز وفقیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین
خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده
بنفس قدسیه از طرف خودش آنانرا مؤید ساخته ومنزلشان بلند
کرده وآنان بخدا مشغول شده واز ماسوای خدا خبر ندارند

واز خدا می ترسند بنابراین خدا ببهشت قربیت آنانرا جای داده وقتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنانرا اکرام میکنند (واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس ودیدن اغیار واز خلق بی خبر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند ودرهر اثری کم وزیاد خواه جزئی ویا کلی باشد درحصول تأثیربغیر از خدا حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله بن عباس رضی الله عنهما کفت (یاغلام انی اعلمك کلمات احفظ الله یحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله و اعلم ان الامة لواجتمعت علی ان ینفعوك بشیء لم ینفعوك الابشیء قد کتب الله لك وان اجتمعوا ان یضروك بشیء لم یضروك بشیء قد کتبه الله علیك رفعت الاقلام وجفت الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر ونفعی نمی رساندوهرچه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرکان) طائفهٔ صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای حمید با اهل ذلت وانکسار وبا اصحاب مسکنت واضطرار باقی مانده وبا آنان هست ازاسناد دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا) از حلاج نقل میکنند که او (اناالحق) کفته است بوهم خودش او خطا کرده است اکر بر سرحق بود (اناالحق) رانمی کفت

بعض شعرهای اورامی کونیـد که ایهام وحدة الوجود میکنند همهٔ اینها و امثالشان باطل است آن چیزی که مرد مراو اصل خدا می نماید و یاخود از شراب محبت چشیده ویا در حضور خد است و استماع کلامی را ارائه می کنند اینها هیچ چیزی نیستند مکر یك صدای غریب و حالت عجبیست که باور سیده یعنی وهمش کرفته ازحالی بحال دیکری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد وخوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع کفتار ها خیلی احتراز باید کرد اینها همه باطل هستند سلف ما برسر حدود خود شان ایستاده و تجاوز نموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکنند و بغیر از مردم کور بر کنـار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مرد متجاوز را ببین بکر سنکی و بی آبی ویا بی خوابی ووجع ویاخود بفقر و پیری ویا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها ساقط ومحو میشود آن تطاول و تجاوز کجا می ماند از صدمهٔ صدای (لمن الملك الیوم) هرعبدی که ازحدود برادران خودش تجاوز کرده باشـد در نزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصانیست برسر صاحبش نشر شـده بدعوا وغفلتش شهادت و بتکبر وحجـاب اوهم شهادت میدهد طایفهٔ صـوفیه تحدیث نعمت را باملاحظهٔ حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه درهر کفتار وکـردار آنان طلب میکنند ولایت فرعـونیت ونمرودیت نیست فرعون (انار بکم الاعلا) کفت قائد اولیـا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم گفت (لست بملك) پیغمبر لباس بزرگی وآمریت و بلندیرا ازخود نزع کرده است عارفان چه طور باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) انیکه می گویم علم صوفیه است این علمرا بخوانید زیرا جذبهٔ رحمانیه دراین وقت گم شده است ودرهرامری شکوی بخدا بکنید عاقل انکسیست که بشاه وسلطان شکایت نکنند وهمه اعمالش برای خدا باشد (ای بزرگان) چیزی نگفتیم بشما الا که کردم وبآن چیز متخلق شدم شما برمن هیچ حجتی ندارید شما وقتی که یك واعظ ومدرس و یاقصه خوانی راکه دیدید کلام خدای تعالی وکلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم وکلام ائمهٔ دین ازو بگیرید آنان کسانند که بعدالت حکم میکنند وحقرا می گویند هرچه ازاینها زیاده باشد آنرا بیاندازید اگر چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته باشد بگوید اورا برویش بزنید واز مخالفت امر پیغمبر بزرگ صلوات الله وسلامه علیه احتراز باید بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) عراق پیش ازاین جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق وبصداقت صحیحه پیروی آنان باشید ولباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) راپو شانید (ای برادران من) در پیش خدای عزیز سبحانه وتعالی فردا مرا در خجالت میاندازید اعمال مرضیه پیش ازشما بودند هرنفس ازنفسهای فقیر از کبریت احمرعزیز تراست لهذا ازضایع کردن اوقات احتراز بکنید زیرا وقت شیراست اگر فقیر وقت را قطع بکند شیر را قطع کرده باشد خدا فرموده است (ومن یعش عن ذکرالرحمن نقیض له شیطانا) ادبرا نگه دارید چونکه ادب درگه مقصود است ازسعیدبن المسیب حکایت کردند که او گفته کسی درنفس خودش حق خدارا نداند و بامر ونهی خدا متأدب نباشد ادبش باین طور میسر میشود که در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما یخشی الله من عباده العلماء) ازحسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال کردند درجوابش گفت آموختن شریعت وزهدی دردنیـ ومعرفت حقوق خداوند تعالی که برعبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هرکسی نفس خودرا بادب قهر بکند عبادت خدارا باخلاص خواهد کرد و باز باتخاذ ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند خدا سکان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر ازشما باشد باو خدمت کردن ادبست وانکس که مساوی شما باشد ایثار ومردانگی باو ادبست وانکس که ازشما ادنی تر باشد شفقت وتربیه ونصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت کردن میشود و باخلق خدا بنصیحت و بانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر کردد هرعبدی که انکار نعمت خدا بکنند خدا آن نعمت را ازو سلب میکنند من ازانکسانیم که حزن وخوف برآنان نیست خدا وند نعمتی را اکر بعبدخودش بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکنند وقدرش میداند آنرا ازو نمیکیرد ورد نخواهد کرد وکسی که دوام نعمت خدارا بخواهد بایدکه قدر شرا بداند وکسی که ارادهٔ معرفت قدرش بکنند شکرآن نعمت را باید کرد شکر انست که جنید رضی الله عنه فرموده است بنعمت خدا استعانهٔ بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنست که دلش بامنعم خود برسر جادهٔ ادب ایستاده باشد شکر اینست که بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت اطاعتی و بی نسیان ذکری و بی کفران نعمت شکری باید کرد شکرانست که اجتناب ازچیزی که باعث غضب منعم است خواهد کرد شکرانیست که منعمرا ببیند نه نعمت حضرت عایشه رضی الله عنها کفته رسول الله صلی الله علیه وسلم یك شبی بنزدم آمد ودر رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستاد که بوستش بپوستم رسید پس ازان کفت ای دختر ابی بکر مرابکذار که عبادت خدای خود بکنم کفتمش من نزد یکی شمارا خواهم پس اذنش دادم بر خواست یك قربهٔ آبی بود باآن دستنماز کرفت وخیلی از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد و اینقدر کریه کرد که اشك چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کردو بکریست پس سجده کردوکریه کرد پس سرش بلند کرد بکریست

از گریه فارغ نشد تا بلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتم
یارسول الله بسبب چه اینقدر گریه میکنی خدا گناه پشیین و پسین
شما که مغفرت کرده است پس در جوابم گفت بندهٔ شاکر هم
نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که
شکر کردنم هم یك نعمتیست از طرف شما پس خدا وحیش کرد که
الان شکر مرا کردی شکر طلب کردن منعم و ترك دنیا ومافیها
است وطلب منعم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا
را ترك بکند وهم مبالاتی باین نکنند که دنیا را که اخذ کرده
است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه وسلامه فرموده (دنیا
تخادعنی کانی) لست اعرف حالها (ذم الاله حرامها) وانا اجتنبت
حلالها (بسطت الی یمینها (فکففتها وشمالها) وراتیها محتاجة (فوهبت
جملتها لها) عارفان گفته اند ذهد کوتاهی املست چیزی غلیظ
خوردن وعبا پوشیدن ذهد نیست کسی که ذهدی در دنیا بکنند خدا
یك ملائکة باو موکل میکنند که درقلبش حکمت را میکاشد خدای
تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا
فی الارض ولافسادا والعاقبة للمتقین) عاقبت باتقو است همه
خیر درخانه ایست که کلید او تقو است خداوند تعالی فرموده
(من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة
طیبة) (ای بزرگان) ازدنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار
مشکلست ناقد بیناست از این بطالی وغفلتها در حذر باشید ازاین
عالمها ومحد ثات اجتناب باید کرد طلب همهٔ چیز بترك همهٔ اینها

میسر گردد کسی همـه را ترك بکنند بهمه رمی سـد (وکسی
ارادهٔ همهٔ بکنند همه چیز از وفوت خواهد شد همهٔ آن چیزی که
درطلبش هستید حاصل نمیشود الاتبرك او و بایستادن پس آن
چیز همه میسر میگردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب درزیر
آن یك مندرج شـده است کسی راکه خدا حاصل مطلبش باشد
همه چیز برای اوحاصلت کسی که خدا ازو فوت شد همه چیز
ازو فوت خواهد شد شمارا بخدا قسم مید هم این طور معرفت
از دست میرود یعنی اینرا بگیر ید هیهات هیهـات کسی ازنفس
خود واز غیرش خارج شـد ومقتضای طبعش انداخت واز قید
نادانی رهائی یافته باشـد این معرفت از دسـتش نخواهد رفت
نه بطوری که شما کمان میبر یکه صوفی شـدن بجبهٔ پشم و بیك
تاجی ولباس کوتاهی داشـته باشد حاصل و میسر خواهد شـد
بلکه جبهٔ حزن وتاج صدق ولباس توکل داشته آنوقت صوفی
میشـود شما دانسـتید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش
از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدامی ایستد و از
طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شـوق میگردد وجدو
جهداو ایمان وایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعیدالله کانك
تراه فان لم تکن تراه فانه براك) باین طوری که کفتیم پیغمبرصادق
مصدوق بما خبرداد احسانرا بمالازم فرمود که پشیش بایستیم مانند
ایستادن کسی که اورا ببنید وان ذات کسیت که علم وامر واراده ازو
مخفی نخواهدشد وپس ازان امکان هست وپس ازامکان تکوین وپس

ازان تکلیف وپس ازان فصلست ویاخود وصال اوخواهد شد صداقت بنده‌کی آنست‌که نفسشرا بسید خودش تسلیم بکند مرد فقیر اکر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد واکر هر چیزیرا بمولای خودش واکذارد بی‌یاری اهل وعشیرتش مولا باونصرت دهدما که ائمهٔ دعوت هستیم بنیابت پیغمبرصلی‌الله علیه وسلم مارا اقامت فرموده هرکسی‌که بما اقتدا بکند سلامت یابد وهرکس بواسطهٔ ما انابت بخدا بکند غنیمت میبرد حقرا باید کفت مااهل بیت هستیم کسی ارادهٔ سلب چیزی ازما نمیکند مکرآنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی‌کند مکراو مطرود باید شد هیچ ضاربی قصد زدن مانمی خواهد الاکه اومضروب می‌شودهیچ دیواری برسردیوار مابلند نمی‌شود الاکه آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله بدافع عن الذین آمنوا) (النبي اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق ارواح جهلیست بمدد کاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد (الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی کارشان وکار منادیشان وکارکسی‌که درمنزل نادیشان باشد تولیة امور همه را میکند خواه درحال حیات و یاخود پس از ممات خواه عملشان باینها لاحق باشد ویاخود نباشد هیچ فرقی ندارد بندهٔ اکر اهل مرحمت باشد عورت خوابیده‌را سترخواهد کرد وبا وهم نمی کوید وبفقیران خوبی میکند کو یا خودش هیچ نمی داند خدا رحمن ورحیم وبزرك وکریمست بندهٔ ولی خودش

بطوری‌که نمی‌داند نصرت می‌دهد ازجای‌که تصور نخواهد شد رزقش می‌رساند کوه عنایت خدا از غرق شدنش درآب کدر وپس آنهارا محافظه خواهد کرد وباقتدار کامل خودش ازمحبش قضاقدر هارابقدر دفع می نماید نه انیکه این‌کارهارا ولی می کند لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله کاشفة) بغیراز خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد

وکسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود وکسی با اغیار بایستد پشیمان خواهد شد سید من شیخ منصور الریانی رضی الله عنه فرموده است بخدا اعتصام نمودن واعتماد بخدا داشتن وهمهٔ افکار خودرا ازغیر خدا تنزیه کردنست طایفهٔ صوفیه مارا ارشاد وطریقرا رهنمای کرده‌اند پرد های مغلق‌را ازخزینهٔ کلام قدیم وشریعتی‌که پرجواهر است برای ما کشف نمودند حکمت ادب باخدا وبا رسول خدا برای ماتعریف کردند آنان طایفهٔ هستندکه همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته وشأن رسول خدارا بداند آنارا دوست می‌دارد وتابعشان می‌شود (ای بزرکان) این طائفهٔ صوفیه بصدق نیت وبخلوص طویت بر کثرت مجاهده وبرملازمت مراقبه وطاعت وصبر کردن برهمهٔ مکروهات باخدابیعت کرده‌اندخداوندسبحانه وتعالی فرموده‌است (رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه راسوار شده وسرعت نموده وجزم خودرا قوت داده واز خواب هجرت وخوردن وآشامیدن راهم ترك کرده‌اند درشب ظلمت باوحشت

بخذمت خدا قائم شده وباخشوع و بیداری و بر کوع و سجود و صیام خذمت نمودند برای حصول مطلو بشان درپیش محبو بشان ایستاده وبامحارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی بمقام قرب و بمنزل انس واصل شدند تا که سر کفتهٔ خدا (انالاتضیع اجرمن احسن عملا) بر ایشان ظاهر وهو یداشد بس ازان درجهٔ علیا ومنزلت قرب خدا بآنان اعطا فرموده بی شبهه هرکه نزدیك قریب خدا باشد بخدا نزدیکست ومحبی که درنزد احباب حبیبش حبیب باشد حبیب آنان هم میشود حبیب محبشان محبوب خداست بر کت محبتش بدرجهٔ محبو بیت اعتلا خواهند کرد هرچه خدا میخواهد میشود

(ای بزرکان) باولیای خدا نزدیك باشید کسی باولی خدادوست باشد باخدا دوست است وهرکسی باولی خدا عدوات بکند باخدا عداوت کرده باشد وکسی که دشمن دوست شماباشد ای برادرمن عجبا اورا دوست میداری خیر خیر بخدا قسم اورا دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدابغیرت قهر انتقامش میکیرد کسی محب دوست شماباشد آیا اورا بغض میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا ازهمه مخلوق کریم تراست خو بی واحسان وانعام واکرامی میکنند خدا اکرم الاکرمین وارحم الراحمین است نعمتهای خداوندتعالی را فکر بکن آن نعمتها اکرکسی را بخدای عزیز نزدیك بکنند نزدیك میشود وکسی را ازخدا دور بکنند انکس دورمیشود ای آنکه ازما دور

و مبغوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست ازشما صادر میشود اکردرشماچیزی باشد و آنچیزبحسن استعداد شما و بخلوص محبت خدا و باهل خدا داشته باشد و حال شما بانها هم شهادت بکندما شمارا بطرف خود جذب جواهیم کرد ولی این حال درتونیست بلکه برضررما بودنت برمامعلوم شد خواهی دراین حال بمان یانه لکن حقرا باید کفت نصیب شما شمارا منع کرده وعدم استعداد شما شمارا ازما قطع نموده اکرشمارا ازخود حساب می کردیم ازما دورنمی شدی ای برادر علم قلب را علم ذوقرا ازمن بکیر ای برادرشما بجای من بجا قلب شما برای من کشف شده است (ای برادر) اکر بنصیحت من کوش میدهی تابع من میشوی ونمی کویی اکرمرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم من که برنصیحت هستم درهمه حال برتو لازم استکه کوش بدهی وتبعیت بکنی هروقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا راضی شدی وبذکر خدا استیناس کردی آنوقت ازاصفیامیشوی وکسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنستکه ازهمه خلق هجرت وتجرد بکنند (ای بزرکان) مغبون کسیست که عمرخودش ازطاعت غیرخدا صرف بکند ذاهد انکسیستکه هرچیزیکه ازخدا غفلت دهد ترك بایدکرد مقبل کسیستکه رویش بخدا بکرداند صاحب مروت کسیستکه بی خدا بچیزی تنزل نکنند قوی کسیستکه قوتش باخدا باشد مجرد توحیدر بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا استوقتیک

(یاالله) کفتی تحقیق باسم اعظم خـدارا ذکر کردی ولیکن ازهیبتش محرومی زیرا شما ازطرف حیثیت خودکفتی نه‌ازطرف حیثیت خدا غنـاء بزرك آنستکه بخدا سبحانه وتعـالی انسیت بکیری وفقر تمام انیستکه بامردکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب وپردها انیستکه بمخلوقات استناد کرده‌باشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فی ذلك لذکری لمن له قلب) و هم فرموده است (ومن یغظم شـعائرالله فانهـا من تقوی القلوب) (ای بزرکان) کسی ازخدا بترسد ودلشررا از التفات ماسـوی محـافظه بکند خدا ازحجـاب دوری مخرجی برایش میسـازد ومشـاهدهٔ جمال وصال خـودرا ازجهتیکه بخیـال نمی‌آید باواحسـان میکند معرفت نفس خـود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشـد بکلیتش درخدا افنا خواهدشـد خدا بداودعلیه السلام وحی فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرامی خواهـد ومی طلبد وکسی مراطلب کرده باشـد میجوید وکسی مراجست ماعدای من برخود حبیب اتخـا ذ نخواهد کرد

عجبت لمن یقول ذکرت ربی
وهل انسی فا ذکر من نسیت

اموت اذا ذکرتك ثم احیی
و لولا ماء وصلك ما حییت

فاحيي بالمنى واموت شوقا
فكم احيا عليك وكم اموت
شربت الحب كأساً بعد كاس
فما نفد الشراب ولارويت

(ای بزرکان) ذکر خدا برشما لازمست زیرا ذکر مقناطیس وصل وریسمان نزدیکست کسی که ذکر خدا بکنند حالتش باخدا خوب میشود وکسی‌که حالت خوبی باخدا داشته باشد بخدا واصل کردد وذکر خدا دردلش ثابت میشود معلومست‌که هرکس برسر دین دوست خودش خواهد شد مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب ودوری ازما سم قاتلست (ای محجوب) خیال می بری تو بعلم خود ازما اکتفا میکنی ازعلم بلا عمل چه فائده واز عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص هم برکنار راه خطر است کسی بواسطهٔ شما عمل بکنند از سم ریاکاری که مداواتی میکنند وپس از اخلاص داشتن که شمارا برسر راه امین دلالت دهد (فاسئلو اهل الذکران کنتم لاتعلمون) خدای علیم وخبیر باین طور بما خبرداد کمان میبری که شما از اهل ذکر هستی اکر شما ازآنان بودی ازاهل ذکر محجوب نمی شدی واکر شما ازاهل ذکر بودی ثمرهٔ فکر برشما حرام نمیشد حجاب شما شمارا منع کرده وعمل شما شمارا ازین راه بریده‌است علیه الصلوة والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) بدرکاه

مالازم باش ای محجوب همه درجه و مرتبهٔ شما میرود برای شما
در درکاه مادرجه وانابهٔ خداوند تعالی هست وانابهٔ بخدا ثابت
است خدا فرموده (واتبع سبیل ماااناب) ای متصوف این بطالی
برای چه صوفی باش که بشما صوفی بکو یم (ای دوست من)
کمان می بری از پدرت این طریق برای شما مانده و بسلسلهٔ جد شما بشما
رسیده و بنام بکر و عمرو و بسند نسب شما برای شما حاصل شده
ودرکنار خرقه و برطرف تاج شما نقش شده است هم چنین کمان
می بری که این بضاعه لباس پشم ویك تاج وعکاذی ودلق وعمامهٔ
بزرك وزی ولباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین
نیست خدا بهمهٔ اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نکاهی
می کند که چه طور از برکت قرب خدا سر ودلت فارغ شده است
شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب
مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور
معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای
مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردندا نمی خواهی ولی لباس
آنان می بوشی (ای برادر من) اکر پوشیدن لباس خشیت را بدلت
تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت وبانا
نیت خود لباس محویت و بزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا
بها خلاص شدی و پس ازان لباس صوفیان بوشیدی آنزمان برای
شما اولی وخوبتر است لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما
صوفی بکونید شما آندم کمان میبری که تاج شما مانند تاج صوفی

ولبـاس شما مانند لباس آنان هسـت این شکلها بحقیقت بیکدیکر مینماید ولی دلها مختلفند اکر درحال وشان خودت بر سر بصیرت باشی پدر ومادر وجد وعم وپیر هن وتاج وسریر و معراج خودرا از خود خلع میکنی ومحسن برای خدا بمامی آیی وپس ازان حسن اد برامی پوشی کمان می برمکه پس از تحصیل ادب نفس خـود ترا از لباس وعوارض قطع خواهی کرد (ای مسـکین) شما بوهم وخیال ودروغ وعجب وغرور خود ترا در راه میروی ولی نجاست انانیت را حامل هستی وکمان میبری که من بر سر چیزی هستم این چه جالتیست بیاشما علم تواضع و حیر ترا تحصیل کن وعلم انکسار و مسـکنت را بیاموز (ای بطال) علم کبر ودعواو علم بذرکی بر دیکر ان آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی وبظـاهر حال آخرت جیفۀ دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور هسـتی مانند یك مشـتری هسـتی که نجاسـترا بنجاستی میخرد نفس خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خـود وبابناء جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیك محبوبش نمی شود مکر که از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن دلو خود شرا بیك بیری انداخت وپس کشـید پراز زر بیرون شد پس ازان زررا ببیری انداخت وکفت ای عزیز من بحـق شما قسم می کنم که بغیر ازشما چیزی دیکر نمی خواهم کسی نفس خود شرا مرید بسـازد مراد میشود وکسی اثبات طالبیت را بکند مطلوب میشـود وکسی بردرکهی ملازم باشد بدرونش

می‌رود پس ازداخل‌شدن اکر نیتش خوب باشد جایش درصدر پنجرهٔ وصلت میباشد علی کرم‌الله وجهه ورضی‌الله عنه بمسجد رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم داخل شد دیدکه یك اعرابی دران مسجد میکوید آلهی ازشما یك کوسفند کوچك میخواهم وابو بکر صدیقرا رضی‌الله عنه درکوشهٔ دیکر دیدکه میکوید آلهی من شمارا می طلبم دربین این هردو مطلب‌جه تفاوتی غریب هست ودرمابین این دوهمت‌جه فرقی بزرك دارد املها باعقل وعقلها باملهـا بازی میکنند هرکس ببال وپری همت خود بجانب امل ومقصدش پرواز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می‌ایستد وازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل کل یعمل علی شاکلته) یعنی برنیت وهمت خود عمل میکنند (ای برادرمن) غایت همت ونهایت خوگرا برسر آب‌رفتن ویاخو درهوا پریدن نباشد این‌که شما میخواهی مرغ وماهی بجامی رساند ببال وپری همت خود بجیزی‌که هیچ نهایتی نباشد پروازکن عارفی‌که درعرفان خود متمکن باشد هیچ چیزی ازعرش تافرش بزر کترین ازین مسرتی‌که بخدای خودش حاصل کردد بدیکری نخواهد شد جنت وهرچیزی‌که درجنت باشد بنسبت سروری‌که باخدای خود میسر کردد ازدانهٔ خردلی‌که درصحرای خالی انداخته‌شده باشد ازان خیلی کوچك ترمی نماید ازخبیث نفس وازدنائت همت وازقلت معرفتست‌که کسی بنعمت منعم‌مشغول وازمنعم‌خبردار نباشد عارفان‌ازدنیا وقیامت‌مجرد شده ودرطلب رب‌العالمین‌هستند

ازنفس وفرزند خود مجرد شده‌اند یعقوب علیه‌السلام وقتی‌که
یااسفا علی یوسف) را کفت خداوند تعالی باو وحی کرد
کی یوسف‌را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یارزقت
اده ویاخود نبوترا بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اکر
مرا ذکر میکردی وبمن مشغول میشدی و غیرمرا فراموش
میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه‌السلام
فهمیدکه درذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش‌را ازذکر
یوسف امساك نمود موسی علیه‌السلام کفت الهی ایانزدیك هستی
تاکه مناجاتی بکنم و یاخود دوری تاندای بکنم خدای تعالی
فرمود من هم جلیس کسی هستم‌که مرا ذکر بکنند ونزدیك کسی
هستم‌که مراموانست کرده ازان حبل‌الوریدکه رك کردنست
باونزد یکترهستم (ای بزرکان) اهل‌الله رضی‌الله عنهم کفته‌اند
کسی‌که ذکر خدارا بکند آنکس ازطرف خدا نورانی میشود
ودلش مطمئن وازدشمنش سلامت می یابد وکفته اند ذکرخدا
طعام جان وثنای خدای‌تعالی شراب آن وازخدا حیا کردن لباس
اوست وهم کفته‌اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس والفت اومتنعم
وهیچ ارباب‌لذتی بمثل ذکر اومتلذذ نخواهدشد ودربعض کتب
الهیه آمده‌است خدای تعالی فرموده کسی درنفس خودش مرا
ذکر بکند من درنفس خودم اورا ذکر میکنم وکسی درجماعتی
مرا ذکر بکند من‌هم درجماعتی‌اورا ذکرمیکنم وکسی‌ازحیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکنند من هم ازحیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم وکسی مرا ذکر بکنند ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات خودم اورا احسان خواهم کرد شغل طائفهٔ صوفیه ذکر خداو مقصد شان هم ذات خداست عوارضات دنیارا هم برقضا وقدر خدامی بینند نه بدل ونه بزبان بانها معارضه نمیکنند (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون) ابن عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که برسردل او شیطانی مسلط نباشد اکر ذکر خدارا بکنند پس میرود واکر خدارا فراموش بکنند وسوس میکنند(ای بزرکان) اکر همه عالم دو فرقه باشد یکی ازآن دو فرقه مرا بعود وعنبر وخوشبو بسازند وفرقهٔ دیکر کوشت مرا بمقراضی ازآتش ببرند درنزد من این طائفه جه نقصانی نمی یابد آن طایفهٔ دیکر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه ازمقتضای قدرها میدانم هرزمانی ریسمان معارضه را بسکین تسلیم بریدیدآنندم خدارا ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرکان) ابن خیالهای بی معنی شمارا ازجای بجای دیکر برده این حجاب وپردههای غلیظه شمارا ازمقامی بمقام دیکر تحویل کرده است درنزد پردها ایستادن همت نیست همت انیست که شراع حجابهارا پاره پاره بکنید ونزدیك جای واسع وبزرك برسیدآن چیزرا که اوهام باو نمی رسد شیر برندهٔ همت ازان می کذرد ومیرود پردهای دلها پاره نمیشود مکر بتیرهای دلها پاره پاره میکردد

علی امیر المؤمنین علیه السلام کفته است درمان شما از شما است
نمی بینی ودرد شما درتواست نمی فهمی شما کمان میبری که یك
جثهٔ کوچك هستی نه نه عالم بزرك درتومستور شده است عالم
بزرك ترعقل است اودرتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
است جسم شما کوچك می نماید این جثهٔ شما باین غایتی که احاطهٔ
عالم اکبراست اکر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
نخواهد شد وبمقدار این جسم وهیکل شما که احاطهٔ عالم اکبر
شده همت خودرا آنقدر بلند کن آن عالمی که شعلهٔ ماده اش
بهر مقامی رسیده است و برقی رسلش بهمه طرف منتهی شده
وبهم مدارکش همهٔ صف بلند ومحکم راشق نموده ونجابت
فکرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
ومعطی میشود ووصل وقطع میکنند وهم فرق وجمرا میسر
کردد وبلند کردن وپاین آوردن را خدا بواسطهٔ آن بجا میرساند
مدار همه دنیا برسرا واست آنچیز ازمواد بزرکی آدمی پیشتر
مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
وتسلیماته بماخبر داده که (ان اول ماخلق الله العقل) وقتیکه
فهمیدید چه چیز درشما منطو یست آندم شأن ذات خود تان
تعظیم میکنید و ببالای شرف صفات خود تان بلند تر میشوید
تاکه ازمنزلت پردها بالاتر می رو بیدان پردهای که حجاب قوت
ومال واهل وعشیرت ومنصب وریاست است از اینها همه
میکذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وكل رياسة من غير علم
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقل علمست براى مخلوق شرف علم تمام نميشود مكر بعقل جماعتى كفته اند بنسبت خدا قدر علم ازعقل بالاتر است زيرا علم صفت خداى تعالى وعقل صفت مخلوقست امابنسبت علم وعقل مامرتبهٔ عقل بذركتر وبلند تراست زيرا اكر عقل نباشد علم تمام نخواهد شد عاقل اكرچه خطا وذلهٔ ميكند نجات يافتنش مأمول وخيرش مرجواست واكر مرد احق ذله وخطاى بكند عدم نجاتش وقطع شدنش ازكار خير از ومأمول خواهدشد عاقل كيستكه حكمت دين را بفهمد ازامام على امير المؤمنين كرم الله وجهه ورضى الله عنه بمارسيده وكفته است هرعقلى كه دين را احاطه نكند عقل نيست وهرديني كه عقل را احاطه نكند دين نيست همين دين باحكامى آمده ورسول ومبلغ ما عليه الصلوة والسلام اجتنابى ازان احكام بما لازم كرده وبخير وشر بما وعد وعيد فرموده اكر عقلى درعمل خير ودراجتناب مناهى سعى كرده باشد آندم بسر وعد وعيدرا واصل خواهد شد (اى بزركان) فكر بكنيد اياهيچ عقل ذكى وصاحب طبع سليمى هستكه بحكمت اوامر ونواهى دينيه را جاهل باشد خير خير بخدا جاهل نيست بلكه هرعاقلى كه زيرك وسليم الطبع باشد شعاع عقلش بردرامر ونهى معتكف خواهد شد ميداندكه فائدهٔ دين ودينارا جامعست

ودر نزد شما چیزی دیکر نمانده مکر آن وعدیکه خـدا از فضل
وکرم خودش احسـان بفرماید ودر این مسـئله بحثهای بلند
وعالیهٔ دارد که عجایب قدرت خدارا بیادمی آرد وآنکه دربحث
وعید از بطش وعدالت خدامعلوم میکردد درآن ابحاث غامضه
دارد که عظمة الهیه‌را هم بیادمی آرد وطبیعت وحجـاب وفهم
وفکر شما وهر چیزی از مشهودات کونیه چه علوی وچه‌سفلی
باشد همهٔ اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد
وقلت قابلیت شما وقطع رحم ودنائت همت شما از کشف حقیقت
این مسـئله شمارا منع کردهِ است آن ریاضتی که غبار غفلت شما
از آینهٔ عقلت جلا میدهد کجا است و متابعت دلیل اعظم صلی
الله علیه وسلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از کفتار
وکرداو وحال وخلقش که هست کجا اسـت متابعت این نقد ها
را بیارید پس از ان این‌متاعرا بکرید آیا کسی‌که همنشین پادشاهی
باشد زینت خانهٔ‌پادشاه ومتاعش‌وحسن البسه‌وظروفش‌وسلاحها
ومخزوناتش واز کسی‌که غضب داشته باشد شدت عقاب وبطش
او وکثرت عواید وفوائدش واحسـان کردنش بدوست و قرین
خودش اینها را همه برای بواب اکر هم جلیس پادشـاه ذکر
یکنند انکار کردن بواب آیا درسـت میشـود خیر خیرچه طور
درست و صحیح میشـود که بواب مسکین اینهـا را ندیده است
واز این عقلی که اکر جد و جهدی بکنند رتبهٔ مجالسه را احراز
میکنند ازین هم محجوبست آن بواب مانند همنشـین پادشـاهان

دیدن آن چیز ها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد
کردنش بهتر از انکار اوست فائده‌ش شاملتر وحال وشان وعاقبتش
خوبتر واصلح وسالمتر است و بسبب تراکم زنك غفلتی از خدا
آینهٔ بصیرت را که زنك کرفته باشد از باطن افهام وجوه
حقایق البتة دور خواهد ماند وانفاذ نور الهام خدا از این قلب
ممتنع خواهد شد وبواسطهٔ بلندی بخار خیالات وابر اوهام روی
بیان تاریك میشود آفتا برا ببین با کمال روشنی کسی ازین ممنوع
باشد اورا نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتابرا
قبول بکنند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب
باو نفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم
چشم ادراك ما ضعیف شده ویا بر غفلت محتجب مانده چشمی که
لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت
وجلال بکنند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا مارا در نهایت
قعر دوری او می‌اندازد باوجود او نزد یك ما ومحجوب ازماست
ماهمهٔ بسفینهٔ مغصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در
دریای املهای خود جاری و راهمی میشویم آن دریا مارادر
موج اجل خودمی اندازد وهمهٔ همت خود را بادای مهمات
دنیای خود توکیل کردیم ودستهای حوادث بما بازی و صدای
هاتف فنا مارا ازعاج میکنند (النـاس فی غفلا تهم ورحی المنیة
تطحن (مادون دائرة الرحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملك الموت
درپایش و پس ماصدای (اینما تکونوا یدرککم الموت) را میزنند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ماست مادر هلاکی غفلت
ودر مستی شهوت غرق شده ایم (ای عاقل) تاکی نفس خود
را از راه نجاة دور و براه اذیت و هلاك صرف خواهی کرد
تاکی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا
صرف خواهی نمود وتاکی از طاعتی که پیش داری میکنند از
واعراض میکنی واز پیالهٔ کناه واز پس سیئات سیراب میشوی
واورا بجایهای فتنه وآفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما
کوتاه وناقد ماچشمدار ورجوع ماهمه بخداست (یا ایهاالمعدود
انفاسه) لابدیوماان یتم العدد (لابدمن یوم بلا لیلة)(ولیلة ثانی بلا یوم
غد)(ای بزرکان) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم فکر بود
وپیش از فرض شدن مفروضات عبادت پیغمبر تفکری درمصنوعات
ونعمهای خدا بود تا آن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف
شد صلوات الله وسلامه علیه ودر نعمتهای خدا تفکر کردن
وازان فکر عبرت کرفتن برشما لازمست زیرا فکری که خالی از
عبرت باشد مجرد وسوسه وخیالیست آنوقتی که نتیجهٔ فکر عبرت
باشد آن فکر وعظ وحکمت خواهد شد و پس از تفکر عملهارا
براصل صحیح بنا واخلاقرا پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید
اینهارا همه بنیت زینت بدهید وریسمان سخاوترا بکیرید زیرا
سخاوت علامت ذهداست سخادر ذهداست بلکه میکویم هرزمانی که
سخا صحیح وطبقاتش عالی باشد همهٔ ذهدعبارت از واست سخاوت
اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغیب ویقیمون الصلواة ومما رزقنـاهم ینفقون اولئك علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون) وریسمانی که سبب وصلت خداست کرهشرا محکم بکنید بواسطه چشم پوشیدن ازان چیزیکه در نزد مخلوق آن چیزهارا بدمی ببنید وهمهٔ این کارهارا که می کنید بنا بطمع انیکه راه حق را تعمیر بسـازید وبکنید زیرا خدای تعالی فرموده است (ومن نعمره ننکسه فی الخلق) منتهای افکار وغایت ابصار شما دیدن ملوك ومتوسط خلق نباشد طبقهٔ سفلی ازمخلوقات همه درحال عجزو فقرو مسکنتی هسـتند و پردهایکه بر چشمها هست خالقرا ازمخلوق ستر کرده وخدا امر خودش را درمخلوق اجرا کرده است پس عاقل انکسیست که باین شأنی برسدکه ازپرده واز زیر پرده که مستور شـده است اعراض خواهد کرد وبآن مقیم قدیمیکه نعاس وخوابش نمی کیرد باوالتجا بکند (الاله الخلق والامر) زبان آن عالمان که دلهای مردمان جبار وجرئت زندیقها وفجور کفرهٔ که بدسـت آن عالمانسـت واز مکنید وقتیکه زبان آنان را واز کردید دست وپای ودلهای خودرا ازهمه چیزیکه خداوند ملك وعادل ولطیف وخبیررا بغضب میآرد از اینها همه امسـاك باید کرد با خدا و بامردمان حال خودرا خوب بکنید ودر وقت خلوت وبغیر از خلوت بانفس خودتان در احسـان باشید ودرزمان مردن وبرخواستن وسؤالی بانفس خودهم بکنیدو درحال خوبی باشـید این کتاب هیچ مسـئلهٔ کوچك و بزرکی نمی کذارد الا که همه را میکوید ومی شمارد (الله یعلم خائنة الاعین

وماتخفي الصدور) بخدا بخدا ازخدادرحذر باشيد وبامرش امتثال بكنيد (و يحذركم الله نفسه امرا) نصيحت را بقبول مقابله كن ومقابلهٔ امر مطاعرا بامتثال خواهدكرد وازمحاربهٔ خدا احتراز بكنيد زيرا كسيكه معاداتي بكنند نجاتي نمي يابد وكسيكه محب خدا باشد ذليل نخواهدشد (الاان اولياءالله لاخوف عليهم ولاهم يحزنون) اسناد اوليا برسول خدا صلى الله عليه وسلم صحيح وثابت است جماعتي ازصحاب پيغمبرويا خود يك مردي تنها كلمهٔ توحيدرا ازوتلقين كردند سلسلهٔ طائفه صوفيه بآنان رسيده شداد بن اوس كفته مادر نزد پيغمبر صلى الله عليه وسلم بوديم پيغمبر صلى الله عليه وسلم كفت در بين شما غريبي يعني اهل كتابي هست كفتيم خير يارسول الله كسي نيست پس ببستن در امر فرمود وكفت دست خودرا برداريد وبكوييد (لااله الاالله) مادست خودرا برداشتيم وكفتيم لااله الا الله پس ازآن كفت (الحمدلله) اي خداوند شمامارا باين كلمه ابعاث نمودي و بسبب اين كلمه بما جنت را وعدكردي شما وعده خلاف نيستي پس ازآن صلى الله عليه وسلم كفت بشما بشارت ميدهم كه خدا كناه شمارا مغفرت فرمود اينكه كفتم تلقين پيغمبر بجماعتي فرموده همين طوربود اماتلقينش بيك مردي تنها آنهم صحيح وثابتست على رضي الله عنه ازپيغمبر صلى الله عليه وسلم سؤال كرد وكفت يارسول الله نزد يكترين طريق وآسانترين وافضل راه خدارا بمن ارشاد بفرما پس ازآن صلى الله عليه وسلم كفت افضل و بهترين

چیزی که من کفتم و پیغمبران پیش ازمن کفتند کلمهٔ (لااله الا الله) است اکر هفت آسمان و هفت زمین دریك طرف ترازو و (لا اله الا الله) درطرف دیکر باشد طرف لااله الا الله بآن طرف دیکر مرجح خواهد شد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت قیامت برنمی خیزد مادامکه بر روی زمین کوینده (الله الله) باشد علی رضی الله عنه کفت یارسول الله چه طور ذکر بکنم علیه الصلاة والسلام فرمود هردو چشمترا ببند سی دفعه ازمن کوش کن پس ازان شما سی دفعه بکو من کوش میدارم پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم (لااله الا الله) را سی دفعه کفت صدایش بلند کرد وچشمانش برهم زده بود (حضرت علی) کوش میداد پس ازان علی رضی الله عنه (لااله الا الله) را سی دفعه کفت چشمانش پوشیده وصدایش بلندکرده وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بآن کوش داده بود وباین منوال سلسلهٔ صوفیه بپیغمبر رسید وتوحیدشان ثابت شد وبالکلیه ازاغیار تجرد کردند وهم تأثیررا ازآثار اسقاط نموده وبرپای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل وطریقتشان عالی شد مانند معاملهٔ آنانکه باخدا کردند شماهمین طور معامله بکنید باطائفهٔ صوفیه مناسبت حاصل بکنید ونظام کارشما پس ازوتمام خواهدشد و پای خودرادرجای پایهای آنان بنهید حال آن قوم بکوش دادن نصیحت خوب شده لکن کفتارخوب راکوش داده وباحسنش تابع شد وقتی که چیزی بدرا شنیدند ازواجتناب کرداند ومجلسهای

ذ کررا بخلق کشاده و بوجد آمده نفسشان خوب شده وار واحشان ببالا صعود کرده و درحالت ذکروسماع برق اخلاصشان ظاهرشده حاضرشان مانند غایب وغایبشان مثل حاضرمی بینی مانند شاخسار بحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان (لااله الاالله) راکه میکونید قلبشان بغیرخدا مشغول نیست (الله) رامی کونید و بغیر ازو عبادت نخواهند کرد (هو) راکه می کونید وبغیراز و مفتخر نمیشوند وقتی که مغنی وخواننده تغنی میکنند یادخدا میکنند ودر اذکار همتشان عالی میشود (ای برادرمن) برای شما اینقدر سؤالی هست که بکوی مادامکه ذکر عبادتست اینکه درحلقشان کلام عاشقان ونام صالحان رایادکردن چه موجب است درجواب شمامی کوییم که نماز بزرکترین عبادتها است دران نماز (السلام علیك ایها النبی ورحمة الله و برکاته السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین) میخوانیم ونام پیغمبر وصالحان می بریم وباین سبب هیچ مصلی مشرك نمی شود وازبساط عبادت وعبودتیش خارج نخواهد شد ذاکر هم چنین است خواننده را کوش میدهدفکرو ذکر لقا میکندو بطلب لقای خدا حالش خوش میشود وکسی که لقای خدارا خواسته باشد خداهم ملاقات اورامیخواهد بخواننده کوش دادن فراقرا بدل می آرد و برای مردن حاضر واز محبت دنیافارغ میشود (حب الدنیاراس کل خطیئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر صالحانست و بواسطهٔ محبت دوست خدا بخدا نزدیك خواهدشد

انیکه گفیتم وتفصیلش کردیم یك طریقیست ازطریقهای خدا که بعدد انفاس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فاطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثینة وهمو اراد والواحد المطلوبا) (نعم) دروغ گو مؤاخذه خواهدشد وسماع را وحرامست ودر مجلسهای ذکر نبودنش بهتراست تا وقتی که از دروغ دست بردارد وصادق میشود کجاست آنکسانیکه داخل زمرهٔ ملائکه بوده و برنفس خودشان غلبه کرده ومحو شده اند و ببال و پری ارواحشان پریده وسیر کرده ونزدیك خدا شده اند وصاحب احلامی که ازقید بندهگی خلاص یافته و بمقام حریت واصل شده باشد واغیار آنانرا مملوك نکرده باشداندکست خیرخیر آنان همه احرارند خواه مفارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکنند

اتمنی علی الزمان محالا
ان تری مقلتای طلعة حر

(ای برادرمن) من نمیگویم که صوفیه همه رفتندوسوء ظنی بکنم که دراین زمان هیچ کسی ازآنان نیست لیکن بنا باغلبیت میگویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده وبطالت بسیار ودعوای دروغ مشهور گشته وگفتار مذخرفرا نقل میکنند وطریقبرارواج میدهندمادراین زمانچه کارمیکنیم و برکه اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوك کرده اند و مادام که درخانه شان هستند مدار اتشـان میکنند و مادام که در قبیله شان هستند سلامشـان میدهنـد ولیکن چـه فائده ازاین عزتی کـه بسبب مدارا پیدا شود وچه سود از سـلام کسی که درا وغفلت باشد و بهرچه مأمور هسـتی خوب بگیر وارجهلا اعراض بکن وامر معروف را بجا برسان این سماع بچـه کارمی آیدکه بی وجد قلب رقص کننده در رقص باشـد وبنجـاست نفس خودش آلوده کردد و باین رقص ونقصش از ذاکرین کی محسـوب خواهد شد

ورب تال تلاالقرأن مجتهـدا
بینا لخـلائق والقرأن یلعنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امرد بی ریش دارد رقص وذکر خدا میکنند وبذکرش دراهتزازی هستند آنها ارا وحی هستند برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسـکین شمـا برای نفس خود بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند وشما مغبون ومفتون هستی اهتزازیکه بذکر باشـد صوفیـان آنرا رقص میکویند ولی دران وقتی که آن اهتزاز ازروح باشـد نه ازجسم ونسبت رقصرا بروح میدهنـد نه بجسم والا آن رقص کننده کجا واین ذکر کننده کجا است طلب اینهـا حق وطلب آنان باطل است

آن طـايفهٔ صوفيه بمشرق رفته شمـا بمغرب ودرمابين مشرق
ومغرب خيلی فرقی هست اين رقص كننده دروغ كو وآن ذاكران
درديوان خدا مذكورند ودر بين ملعون ومحبـوب فرقی بزرك
دارد وقتی كه بمجلس ذكر داخـل شـديد مذكور را ملاحظه
بكنيد سماعرا بهوش كوش بدهيد خوانندهٔ كه نام صـالحان را
ذكر ميكنند تبعيت آنان برخود لازم بسـازيد تا كه از صـالحان
باشيد هركس بامحب خودش ميشود وباخلاق آنان متخلق باشيد
حالرا از آنان بكيريد وجدی كه حق باشـد حق است وبهوای
نفس خود تان عمل مكنيد ونميكويم كه من سمـاعرا دوست نمی
دارم چونكه تحقيق كردم كفتاری كه درمقام سماع هست وتابع
شدن باحسن آن كفتار برای من ثابت شـده است ولكن بشمـا
ميكويم كه فقرای كه باين مرتبه نرسيده باشد برای او اكراه می كنم
بنا بانيكه درسماع خيلی بليهٔ هست كه مردمانرا بخطـا می اندازد
وهرزمانی كه سماع لازم شـد يك خوانندهٔ امين ومخلص باشـد
حبيب عليه السـلامرا مدح بكنند وبذكر خدا وبذكر مردمان
صالح كفايت بكنند ودرانجـا بايستيد برمرشـد عارف لازمست
مقداريكه لازم باشدازسماع بكيريد وبدلهای كسانيكه درحضور
اوهستند باذن وقدرت خدا بآنان افاضه بكنند زيرا مانند بوی
خوش حال سرايت می كنند ونقطهٔ اخلاص هم اكسـير است
مرد كامل آنست كه بحال خودش مردمانرا تربيه بكنند نه بقالش
اكر حال وقال جمع بشود آن مرد اكمل خواهد شـد وكرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار دردلهای ایشان مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیکر واکر حسن نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اکر بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیری می رسی اکرچه از یك دری شریعت باشد والا احوال واعمال وکفتار شما خیلی بد خواهد شد بلکه فقیر می کویمکه مذهبهای که بدشدند فرقی در بین شما وآنان تنها بعلامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که احباب خدا ولایق درکاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرکان) ازدجالیت وشیطنت وازطریقی که باین هردوصفت راهی می نماید خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبر علیه الصلوة والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن ازمحرمات اول ارکانست انیکه ما کفیتم طریق همین است وبسیار ذکر کردن خدای تعالی علامت حال مؤمنی ایست که او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن و بخلوص بر پای بنده‌کی ایستادن وزره جلالر اپوشیدن هم ازادب ذکر

است حتی ذاکری را اکر مردم کافر دیده باشد یقین بکنند
که این ذاکر ذکر خدارا بصدق خالص ذکر میکند وهرکسی که
آن ذاکررا ببیند هیبتی باو برسد وخیالات باطلهٔ که برقلب بیننده
هست از برقهای هیبت ذاکر ساقط ومحو و برباد باید شد
اکر حال ذاکر براین منوال نباشد اورا بقدر امکان اصلاح بکن
وضبط کفتار وجمع ادب باطنی وظاهر را مهما امکن ملاحظه
باید کرد وچشم خودرا ازنکاه کردن بدیکری منع بکن (ای
خداوند) مارا ازان کسانی بسازکه براعضا شان بسبب مراقبه
قیدهای کران سوارکردی وازمشاهدهٔ دقائق شهودرا برسرائر
شان اقامت فرمودی ودرحال نشستن و برخاستن برای محافظهٔ
ایشان محافظانرا برسر شان هجوم کردی پس انان اثر خجالت
سرشان پاین آوردند وجبهه شان برای سجده نهاده وازکثرت
ذلت رویهای خودشان بردرکه توفرش کرده اند پس شما برحمت
خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی وصلی الله علی سیدنا
محمد وعلی آله وصحبه وسلم (ای فقیر) بقرأن مجید اقتدا بکن
وباثار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل
من هیچ نیست مکر مانند پشهٔ برسر دیواری که هیچ قدرش نباشد
بافرعون وهامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنانرا کرفته
مرا بکیرد اکر ازخاطر من خطور بکنند که من شیخ ابن جماعت
هستم یاخود من پیشوای ایشان و یاحکم کنندهٔ برآنان ویاخود
درنزد من ثابت باشدکه من فقیری هستم ازآنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خودرا باین چیزها دعوت بکنند وانکس صلاحیتی هیچ جیزی نداشته وازچیزی معدود نخواهدشد البته باین چیرها دعوت نمیکنند (ای بزرکان) اوقات خودتان بچیزی که راحتی دراو نباشد ضایع مکردانید هرنفسی که ازشما میرود برشما محسوب خواهدشد وازبیهوده رفتنش احتراز بکنید واوقات ودلهای خودتان محافظه باید کرد زیرا عزیز ترین اشیا وقت ودلست اکر وقت را اهمال ودلرا ضایع کرده باشید همه فائده ازشما رفته است اینرا بدانید کناه دلهارا کور وسیاه وخیلی بد وخسته خواهد کرد درتورات نوشته است درهردل مسلمانی یك کریه کنندهٔ هست که برآن دل کریه میکنند ودرهردل منافق خوانندهٔ هست که تغنی می‌سازد ودردل عارف یك جای هست ابدا مسرور نخواهدشد ودردل منافق جای هست که ابدا مغموم نمی شود (ای بزرکان) شما دراین رواق ذکر می کنید و بوجد وحرکت می‌آیید فقهای محجوبها میکویند که فقرا رقص میکنند عارفان هم میکویند رقص میکنند کسی ازشما اکر وجدش دروغ ومرادش فاسد وذکرش بازبان وچشمش باغیار انداخته باشد مانند کفتهٔ فقها آنکس رقاص است وکفتار شان دروغ نیست واکر کسی ازشما وجدش صادق ومقصدش صلاحت باشد بکلام خدای تعالی (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد و انکس ازآنان میشود که کوش را بکفتاری داده و مطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که درازل بدعوت خدا اجابت کردنست
بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعـالی درحق آنان که فرموده
است (واذاخذ ربك من بنی آدم من ظـهورهم ذریتهم واشهدهم
علی انفسـهم الســت بربکم قالو بلی) بی کیفیت ورسم وصنعت
گوش کننده گوش کرد وحلاوت سماع درآنان بتکرر ثابت شد
ودروقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق وتکوین فرمود
وذریتش دردنیـا اظهار کرد آن سری که درآن محفوظ ومسـتور
بود ظاهر شد هروقتی که صدای خوش وگفتار خوب را بشنوند
باصل آن ندای که گوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در
ازل عارف بخدای تعالی هسـتندن برای خدا یکدیگررا زیارت
ومحبت می کنند وبذکر خدا مشغول وازغیرش اعراض خواهند
نمود وباین نوع فقیر ذاکر خواهد گـفت که روحش رقاص
وعزیمتش صحیح وعقلش کامل وصحیفه اش سـفید وازحظ سماع
مخفی اخذ کننده وآن سری که درسماع طی شده نشر کننده باشد همان
فقیراست زیرا سرسمـاع درهمه ذی روحی که شـنونده باشـد
موجود است وهمه جنس موافق طبع وفهم خودش گـوش
می دهـد وهمتش بچه منتهی شـده ازسمـاع آنقدار می فهمد
طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بگوشش برسد خوشش
می آید ومی خوابد وخواننده که تغنی می کند اشترها راه می روند
وبار گرانرا می کشند ونمی فهمند درحدیث آمده است درآسمـان
وزمین چیزی خوشـتراز صدای اسرافیل خداخلق نفرموده

است وقتی که درآسمان میخواند ذکر وتسبیح اهل هفت آسمان بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال بگریست خدای تعالی باو وحی کرد یاآدم برای چه انیقدر گریه وفریاد میکنی گفت یاربی من برای اشتیاق جنت وازخوف آتش گریه نمی کنم بلکه گریه کردنم بسبب اشتیاقی آن ملائکهای صاحب وجدی که دراطراف عرش هفتاد هذار صف شده امردبی ریش ومو وبحال وجد در رقص ودراطراف عرش در دوران هستند ودست هریکی ازآنها بدست رفیق خود گرفته گردش می کنند ومی گونید پادشاه‌ما پادشاه بذرگیست اگر پادشاه مانباشد ماهلاك میشویم مانند ما کجا شما ای‌معبود ما کجا هستی ما که‌هستیم توحبیب ماومستعان ماهستی این گفته‌هارا تاروز قیامت میگونید وحالشان همین است پس‌ازان خداوند تعالی باآدم وحی کردکه سرت بلندکن وبآنها نظرکن آدم سرش رابطرف آسمان بلند وبملائکها نگاه کردودید که همه دراطراف عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس‌ومیکائیل‌خواننده شان هست آندم که آنهارا دید خوف وناله اش ساکن شد ودرتفسیر کلام خدای تعالی (فهم فی‌روضة یحبرون) بسماع تفسیر نمودند درسماع کردن وبوجدآمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست این رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن بعض جاهلان ازفقراء مبغوضان‌که زعم حرامی بردند بلکه این احسان برای مردی میشود که‌خطرهای خودش بداند ودردلش

وسوسها نجنبد وبهیچ متاعی ازمتاع دنیا التفات نکنند وبغیر ازخدا جلت عظمته مقصود دیکری نباشد وکسی که بچرك وسواس ویلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظهٔ ذکرخدا باادب کفتار وکردار مهما امکن ملاحظه بایدکرد ودر دریای دعوای دروغ غوطه نزند وادعای منزلت صوفیه رانکنند نمی‌داندکه خدامی بیند وغیور است وباین مقدار کفتار کفایت کردیم (ای‌بذرکان) درهمه آداب خودتان ظاهر وباطن باشریعت باشید وهرکسی‌که ظاهر وباطنش باشریعت باشد خدا حظ ونصیب اواست وکسی‌که خداحظ ونصیب اوباشد آن ذات ازاهل مقام صدق ودرنزد ملیك مقتدر خواهدشد (ای‌بزرکان) ازشما فقها وهم علما هست وشما مجلس وعظ ودرص دارید ومیخوانید وذکرواحکام شرعیه رابمردمان تعلیم میکنید شما مانند الك نباشید آردنرم وخوب رابیرون بکنید وبرای نفس خود درشتر ایکذارید شما همین طور هسنیدکه حکمت را ازدهن خودتان بیرون میکنید وغل وغسنشرا دردلهای خودتان میکذارید خدا کسیرا [illegible] داشته باشد عیب نفس خود شرا باونشان میدهد خدا اکر دوست بندهٔ باشد دردل اومرحمت وشفقترا می‌اندازد وشیخا وترا[illegible]ت دست اومی‌سازد وبدلش رأفت و بنفسش سماحت دهد وعیب نفس خددشرا می‌بیند ونفسش انیقدر کوچك مینماید که آنرابهیچ چیزی حساب نخواهد کرد عارف آنستکه وقتی مردمان مسرور می‌شوندبی یاس اومحزون باشد وسرورش کم وکریه اش

در از و مطلوبش محبوب خود باشد وهم وغمش کناه وعیبهای خود باشد

النـاس فی العید قدسرو وقدفرحوا
و ماسررت به و الواحـد الصمـد

لمـا تیقنت انی لا اعاینکم
اغمضت عینی و لم انظر الی احـد

من نفس خود مرابطوری صرف کردم که هیچ طریق نکذاشتم الا که سلوکش کردم وفهمیدم که صحت طریق بصدق نیت ومجاهده میشود وهیچ راهی نزد تکیتر واضحتر وخوبتر از عمل کردن بشریعت محمدیه راه دیکر ندیدم وهم وبغیر از تخلق باخلاق اهل ذلت وانکسار وحیرت وافتقار دیکر رهی نیافتم صدیق اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میکفت حمد برای آن خدای که وصولش بغیر از عجز نخواهد شد وازدرك ادراکش عاجز بودن عین ادراك اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام کفت یاموسی چیزی برای من بیارکه درخزینه ام نباشد کفت یاربی شما رب العالمین هستی خزینهٔ شما چه نقصانی دارد کفت یاموسی بدان خزینهای من پرازکبریا وعزو جلال وجبرونست ولی ذلت و انکسار و مسکنت را برای من بیار زیرا دلهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من درنزد آنان هستم یاموسی ازانکسار بزرکتر بچیزی هیچ قریبی بمن تقرب نکرده است (ای بزرکان) ازترسیدن محاسبهٔ نفس پیدا وازمحاسبه مراقبه میشود وازمراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل ومیسر کردهدر زمان ما غبطهٔ زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد وزبانشرا محافظه بکند وبشأن خودش ملازمت دارد وازصالحان باشد بسید خود عبدالملك الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی بمن کن او بمن کفت یا احمد کسی بما سوا ملتفت باشد واصل نمیشود ودر اعتقادش شك داشته باشد نجاتی نمی یابد وکسی نقصانی نفس خود شرا نداند همهٔ اوقات اونقصانست یك سال این وصیت شیخرا درنفس خودم محافظه میکردم هیچ خطرهٔ ازخاطرم خطور نمیکرد الا که ان نصیحترا تذکرمی کردم همانـدم آن خطره ازمن زائل میشد پس ازان سال دیکر زیارتش کردم وقتی بیرون شدن باو کفتم ای بزرك من نصیحتم کن پس بمن کفت ای احمد در طبیبها علت ودر اولیا جهالت بودن وبا حبا جفا کردن خیلی قبیح است ازنزدش بیرون شدم یك سال اورا درنفس خود محافظه کردم و بنصیحتش منتفع شدم مرد عالم وعارف بسبب مراقبه وبترسیدن ازخدا برای نفس خودش بزرك سیاستی دارد ووقتیکه ارادهٔ سخنی بکند پیش از کفتن ملاحظه میکند اکر صلاح کارش دران باشد حرفی میزند والا دهنش محکم میکیرد چونکه دراین مسئله روایتها آمده است

لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك) كلام
عارف زنك میبرد سکوتش دنائت را ازان دور میکند برای
هلش امر بمعروف ونهی ازمنکری خواهد کرد خدا فرموده
است (لاخير فی كثير من نجواهم الا من امر بصدقة اومعروف
او اصلاح بين الناس) کسی را معرفت خدا زیاده باشد ادبش
باخدا زیادتر است وکسی بخدا نزدیك باشد خیلی ازخدا می ترسد
قاضی مقری امام صالح سیدمن علی ابوالفضل الواسطی بمن
خبرداد خبرش باسندی که بخطیب بغدادی رسیده وازان بسلسله
اش تا (ابی الجارود العبس) رسیده شدکه جابر بن عبدالله
رضی الله عنه وعنهم اجمعین کفت حدیثی درحق قصاص بمن
رسید صاحب آن حدیث درمصر بود اشتری خریدم وباری
باو بستم پس یك ماه راه رفتم ناوارد مصر شدم اورا بمن نشان
دادند دیدم که درخانه اش بندکرده دررازدم یك عبد سیاه بیروز
شد کفتم فلان دراینجاست خاموش شد ورفت وبسید خودش
کفت پاش در اعرابی شمارا می طلبد کفت برو ازو سؤال کر
توکیستی پس ازان آمد وکفتمش من جابر بن عبدالله صاحب
رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم پس جابر بیرون شد بم
مرحبا کرد ودستم بکرفت پس کفت ازکجا آیا ازعراق می آی
کفتمش بلی ازعراق می آیم یك حدیث قصاص بمن رسیده ن
دانم که این حدیث ازکه مانده درحفظ شما هست کفت بلی د
حفظم هست کفت از رسول الله صلی الله علیه شنیدم می کف

(ان الله يبعثكم يوم القيامة حفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم
علی عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب
يقول انا الديان لاظلم عندی وعزتی وجلالی لايجاوزنی
اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولوضربة يد علی يد ولاقتصن
للجماء من القرناء ولاسئلن الحجر لم نكب الحجر رلاسئلن العودلم
خرش صاحبه فی ذلك انزل علی يعنی فی كتابی وتضع الموازين
القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا) پس از ان رسول الله صلی الله
عليه وسلم كفت (ان اخوف مااخاف علی امتی من بعدی عمل قوم
لوط الا فليرتقب امتی العذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنساء
بالنساء) اين حديث اظهار عدالتی خدا بطوری اثبات كرده
حتی حيوان وجمادرا كه مكلف نيستند ازعدالتش قصاص فرموده
ودرلواط مردمان وسحقهٔ زنان وعيدرا اثبات كرده علم مكتوم
نميشود وحق كفته خواهدشد جانم فدای قبرمبارك شارع باشدكه
تمامی منفعت ومضرترا برای ما بيان فرموده است هركه ايمان بآن
آورده وتابع امرش شده نجاتی يافته وهلاك برای كسيست كه
مخالفت او بكنند پيغمبرچه طور مأمورشده همين طور بماتبليغ كرد
وهيچ حجت مابرا ونمانده پيغمبر صلی الله عليه وسلم صاحب حجت
قائمه ايست برهمهٔ مكلف وبواسطهٔ اومحبت خدا برمخلوقاتش
قائم وثابت شده است وباين طور سبحانه وتعالی فرموده
(وما كنامعذبين حتی نبعث رسولا) (وكفی بالله ولياً وكفی بالله
نصيراً) (ای بزركان) كسی خدارا دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضعرا تعلیم میکنند وعلایف دنیارا ازخود قطع خواهدکرد وبرهمهٔ حال خودش خدارا اختیار کرده و بذکرش مشغول میشود ودرماسوی رغبت نمیکنند نفس خودشرا ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم خواهدشد وازتواضع منبرها وسریرهارا ازخود دورمی اندازد اکرچه دراین خصوص یدطولی داشته باشد ازهمهٔ اینها کذشته خواهدشد مانند آنکسی که درحقش کفته شده٠

ترك المنابر والسرير تواضعاً
وله منابر لو يشاو سرير

و لغيره يجبي الخراج وانما
يجبي اليه محامد واجور

(ای بزرکان) حق بندهکی اینست که ازغیرسید خودش بالکلیه منقطع باشد بندهکی انست که کلی وجزئیرا ترك باید کرد بندهکی انست که ازطلب هرمزیتی ارادهٔ خودرا بکذارد بندهکی آنست که برسربرادران خودترفعی نکنند وبلندی نفس خودشرا بینند بندهکی استادنش درحدود طینت آدمیه ایست بندهکی انست کهدرزیر مجراهای قدرت ربانیه درخوف خشیت باشد هیچ بنده بندهٔ کامل نمیشود تاکه بمرتبهٔ احدیث واصل کردد و بالکلیه ازعبودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرکان) مرادفهٔ عمل خودرا اتخاذ مکنید ورواق مرا حرم وپس ازمردن قبرمرا صنم مسازید دعاازخدا کردم که مرادردنیا تنها بکنند تاکه جمعیت حاصل کردد وقتی که ازدنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اکر باخداجمعیت حاصل کردد همه سهل است واکر وصل خدا میسرباشد همه آسانست هرچه خاکست خاك میشود خداسبحانه وتعالی وحق او برشما لازمست اورابکرید هیچ کسی را ضرر ومنفعت ووصل وقطع وفرق وجمع وعطا ومنع میسر نمیشود الا که اینها همه ازخدا است وسائط ووسیلهای خدا انکار نخواهدشد اصل مادهٔ بزرك کله است که میکویید وبا آن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی وبکلام ورسولش وبهمه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه وسلم ایمان اورده میشوی وبکلام خدای تعالی (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهو) عمل کرده باشید وسائط وسیلهای که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و توحید خدرا بجا رسانیدی ٠

وباشك چشمت بردرکه خدا ایستادی وبذلت وخضوع خاکرا بوسیدی ومقام رجوعرا فهمیدی وآنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی ودرجمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی وپس ازان مستحق مراتب میشوی وازابر مواهب خدا انوقت برتو بارش میباردوعواید کرمرا برتو رجوع

خواهد کرد وسفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد
وبرای معرفت خلق شبکهٔ عرفان شما منشور میکردد حتی هیچ
فضیلتی دیکر نمی ماند که مکر بهمه نائل وباذن خداوند بدعوت
نیابت ظاهر وباطن واصل میشوی (ای بزرکان) حال وشان
فقهاء وعلمارا تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا وعرفا زیرا طریق
یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند وحامل احکام وتعلیم
کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا
سعی وعمل کردن برطریقی که مغا برشرع باشد فائدهٔ ندارد اکر
عابدی پنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند
عبادتش بخودش راجع وکناهش براواست روز قیامت وزن
وقیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که دردین خود عالم باشد
ازدو هزار رکعت نمازی فقیری که دردین خود جاهل باشد درنزد
خدا آن دو رکعت افضل وبهتراست حسن ظن درحق جمیع علما
برشما لازمست امامتقیانی ازعلمای عاملین که خدا باآنان تعلیم فرموده
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها درنزد شما محفوظ باید شد
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله
علم مالم یعلم) وکفته است صلی الله علیه وسلم (العلما ورثة الانبیاء)
الحدیث آنان مردمان بزرك واشراف مخلوقات ودلالت کنندهٔ
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مکویید مااهل باطل وآنان
اهل ظاهر هستند دین هردورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر
است وظاهرش ظرف باطنست اکر ظاهر نباشد باطن نیست

واکر ظاهر نباشد باطن صحیح وثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اکر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی که بعض صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولا باعضای ظاهر عمل وبدل تصدیق کردنست هر زمانی که دل شما حسن نیت وپاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم ودزدی وزنا کردن وشراب خوردن و دروغ کفتن وتکبر کردن وسخنهای درشت کفتنی داشته باشد چه فائده ازحسن نیت شما واز طهارت دل شما چه سود ووقتی که ظاهرا عبادت خدا کردی وروزه کرفتی وعفت وصداقت وتواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا وفسادی داشته باشد ازین عملی که کردی چه فائدهٔ بشما می‌رسد پس وقتی که معین شد باطن خلاصهٔ ظاهر وظاهر ظرف باطن است هیچ فرقی دربین این هردو نخواهد شد ویکی از دیکری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اکر شما بکویید مااهل ظاهر هستیم مانند انست که بکویید اهل باطن هستیم وقتی که کفتی مااهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقترا ذکر کردی کدام حالت باطنیهٔ صوفیه هست که ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد وکدام حالت ظاهرهٔ هست که ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نفرموده است دربین ظاهر وباطن فرق وتفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است وحقوق علما وفقهارا ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل وحماقتست حلاوت علمرا کرفتن وتلخی علمرا ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی تلخی فائدهٔ نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوف ابدیه رانتیجه می دهد (انالانضیع اجرمن احسن عملا) نص کلام قدیم برمکافات اعمال شما شهادت میکند اخلاص اینستکه عمل شما مخصوص خداباشد وبرای دنیا وآخرت نباشد وهم حسن ظن بخدا سبحانه وتعالی درهمه حالی ازاحوال ودرهمه عملی از عملها ودرهر سخنی ازسخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن وبامرش امتثال کردن وبطلب رضای خدا بودن حاصل ومیسر کردد (ای بزرکان) می کویید حارث کفت وابویذید کفت وحلاج کفت این چه حالنیست پیش ازاین حرفها بکویید شافعی کفت ومالکی کفت واحمد کفت ونعمان کفت وپس ازان بحرفهای دیکر منتفع باشید حرفهای حارث وابویذید زیادی ونقصانی نمی آرد حرفهای شافعی ومالك بهترین نجات دهنده ونیز دیکترین طریقها است احکام شریعت را بعلم وعمل محکم بکنید پس ازان همت را بمسائل مشکلهٔ احکام علم وعلمرا بانند سازید مجلس علمی ازعبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی ازعبادت نافله وازعبادت مردم بی علم باشد (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) (ام اهل نستوی الظلمات والنور) شیخان طریقت وفارسان میدان حقیقت بشما میکونیدکه دامنی علمارا بکرید من ابشما نمی کویم فلسفه بخوانید وفیلسوف باشید لکن میکومکه شریعترا بدانید خدا باکسی ارادهٔ خیری داشته باشد اورا عالم دینی می سازد خداولی جاهلرا اتخاذنفرموده اکرجاهلرا بولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می‌کند هر کسی ولی باشد درشریعت دین
خودش جاهل نخواهد شد او میداند که چه طور نماز و روزه
وزکات وحج رابجا می‌آرد وچه طور ذکر خدا میکنند وعلم معاملهٔ
باخدا یقین کرده میداند مانند این مردم اگرچه امی باشد عالمست
باو جاهل نخوهند گفت مگر که او علم مقصودرا نداند علم بدیع
وبیان وادبیاتی که مراد شعراست وفن جدل ومناظره اینها علم
نیستند بلکه مختصر بگوییم علم چیزیست که خدا باو امرونهی
فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر وحدیث
وشریعتست فنون لفظیه وقواعد نظریهٔ که واضع آنها وضع
کرده ونامش علم نهاده آنها فنونی هستند که گفتند چیزرادانستن
علم ونداً نشتش جهل است گوشهای خودتان ازعلم وحدت واز
فلسفه وازدیگر علمی مانند اینهاکه باشد کر بسازید زیرا این
علمها بطرف آتش جای لغزیدن پایهااست خدا ماوشمارا حافظ
باشد ظاهررا محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی
میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) باعلما قطع
صله مکنید وباآنها بنشینید از آتان علمی بیاموزید مگویید فلان
عامل نیست ازعلم او چیزی بگرید وعمل بکنید اورا باعملش بخدا
وابگذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند وازکدام
زبانی ظاهرشده وبکدام سنگی نوشته شده وبواسطهٔ کدام کافری
واصل شده است مبالاتی نمی کنند ودرخلق زمین وآسمان تفکر
می کنند (ربنا ماخلقت هذا باطلا) می گویند اولیا پلهای

مخلوقست انانکه برآن پلهـا موفق هستند بطرف خدا عبور میکنند وخدا بحضرت خودش آنانرا نزدیك می سـازد ودر چشم بهم ذدن دلهای آنان ازخود محجوب نخوا هدکرد وفراقرا ازمابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده شـبها قائم وروز هـا صائم هسـتند ودر بعض اولیـا فکر و یدیکری ذکر غلبه کرده اسـت و بعض اولیـا کارهـای متفرقه درخود شـان جـع کـرده اند (رجال لاتلهیهم تجـارة ولا بیـع عن ذکـر الله) یك وصیت مهمه بشمـا میکنم که پس ازعلم واجبـات دینیه باولیـا صحبت بکنید زیرا آنان تریاق مجرب هسـتند همهٔ رأس المـال درنزد آنها اسـت صدق وصفا ذوق وفاهم درنزد آنان هست وازدنیـا وقیامت مجرد شدن وتجردی بخدا کردن هم درنزد آنان هست این خصلتها بخواندن درس ودرمجلسها بودن حاصل ومیسر نخواهد شـد مکر بصحبت شیخ عارفی باشد وحال وقال را جامع شده وبکفتارش رهنمای بکند و بحال خودش بر خیزد (اولئك الذین هداهم الله فبهداهم اقتده) حالت شیخ خواه درکمال خواه درنقصانی باشد بطناً بعد بطن دراتبـاع ومریدش ظاهر وهویدا کردد اکر کمال حالت داشته باشـد حال اتباع کاملش عالی میشـود وحال اتباع ناقص زائد کردد واکر حالت نقص داشـته حال مرید کامل ناقص وحال ناقص بالکله زایل خواهد شد مکرکه خدای کریم احسان بکند آنوقت احوالرا تأثیر نمیشود اثری که باعث نقصانی

كمل اتباع شما بوده وياخود بالكليه سبب رفتن حال ناقصان باشد
ازو احتراز بايد كرد آثار مردان پس ازمردن ظاهر خواهد
شد مردان كفته اند

(ان آثارنا تدل علينا　　فانظروا بعدنا الى الآثار)

آثار ذلت وانكسار وازدعوى مجرد بودن واز تكبر بيرون شدن
وبدركاه مولا تذلل نمودن وفقرا وعلمارا دوست داشتن وبموافقت
قضا وقدر بخدا تسليم شدن وتمسك بشريعت رسول خدا
صلى الله عليه وسلم بجا آوردن يعنى اين آثاررا پس ازخود تان
بكذاريد وبزمان مغرور مشويد زيرا اين درنزد عارف چيزى
نيست مكرآنكه كه وقترا بطاعت صرف بكنند وآرزوى دلشرا
ازان بكيرد بلى آنوقت لايق عزه شدنست (من سن سنة حسنة
فله اجرها واجر من عمل بها الى يوم القيمة و من سن سنة سيئة فعليه
وزرها ووز من عمل بها الى يوم القيامة) ازقوم سليمان عليه السلام
احدى نماند ملكش رفت وشريعتش منسوخ شد و پيغمبرما عليه
افضل الصلاة والسلام شأنش رفت وشريعتش باذن خدا منسوخ
نخواهد شد (ان الله لايخلف الميعاد) وصف خداى ملك ديان
منازعهٔ وصف سليمان كرده وبآيت (لمن الملك اليوم لله الواحد
القهار) ملكش محو وبرباد شده ووصف پيغمبر صلى الله عليه
وسلم وقتيكه نبده‌كى بود وصف ربوبيت اورا اعانه كرد ذكرش

دائم وامرش عالی کشت (والله يعصمك من الناس) شما می بینید که
بادشاهان بازریت وحواشی همه رفتند واثار شان منقلب شد
ورعیه برحال خود شان باقیست صفت ربوبیت بپادشاهان
منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنابرین زائل شدند اما رعیت
صفت ربوبیت انانرا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت
مملوکیت بودند لهذا دائم باقی شدند

سیدی من شیخ منصور کفته است صحیفهٔ حال شیخ مریدانست شمهٔ
ازحال واخلاق شیخ بهرکاری که داشته باشد باید درمریدان
باشد مکر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکنند وباو مختص
باشد بعض مقام مریدی ازین سبب ازشیخش بالاتر میشود
این فضیلتیست ازخدا بهرکسی که میخواهد ومیدهد ودرمریدان
حلاج محبت کفتن وحدت ودراتباع ابی یزید رحمه الله محبت
اغماض وسخنهای نازك کفتن ودراصحاب جنید رضی الله عنه
محبت جمع کردن طریقت وشریعت ودر مریدان (السلما باذی)
محبت چیزهای بلندی برآن منزلت بوده است ودراصحاب سیدما
شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی وذلت نمودن برای خدا و برای
خلق خدا همهٔ اینها در اصحابشان می بینی ودربعضی بعکس این
قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد
(يختص برحمته من يشاء) معروف کرخی وداود طائی
وحسن بصری ومریدانی که بصحبت طائفهٔ صوفیه ادب

آموختند رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند
یکی تمسك بشریعت ودیکری تنها طلب حق کردنست (ای برادر
من) این شریعت در پیش شما است ۰ بین پیغمبر شما علیه افضل
الصلوات والتسلیمات چه طور بوده وچه کفته و اخلاقش بامرد
مان خـوب وبد چه طور بوده اسـت شما مانند عملش عمل کن
ومثل سخن او سخن بکو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش
اکر نمیدانی از علما سـؤال کن (فاسـئلوا اهل الذکر ان کنتم
لاتعلمون) طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای
اقرار کردن نعمت منعم وبرای شکر نعمت وترغیب دادن مردماز
بر عملها تاکه این برکت بر ایشان میسر کردد خدا فرموده است
(والذین جاهدوا فینا لنهـدینهم سـبلنا) تحـدیث نعمت کنند،
میکوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد واین چیز را بمن تعـلیم
فرمود و خـدا مرا این خیرو برکترا هبه کرد و لیکن او نمیکوید
من از شما خوبتر وبذرکتر وشریفتر هستم این حرفها دعوا ایست که
از رعونت نفس پیدا میشود وزبان مردم احمق باینها ناطق خواهد
شـد آنچیزی که مارا برتو بهتر کرده وبذرکتر ومشرفتر سـاخته
نماز و روزه و عبادتها اسـت چیز دیکر نیست (لا یامن مکر الله
الا القوم الخاسرون) اکر کلام خداوند تعـالی (اشکروا لی ولا
تکفرون) نمی شـد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای
برادرمن) بپدرت آدم علیه السـلام که صفـوت اولی است باو
فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شـدند وهم چنین اغلب اولاد

انبیا ومرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل مشکله را حل کرده وصحیفهای موجود اثرا همه خوانده وحل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاك شد و بملك خود فخر میکنی ملك فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن وبخدا رجوع نمودن هلاك نشد وموسی علیه السلام پس ازفرش کردن ذلت در پیش خالفش ذلیل نشد وشان یونس علیه السلام پس از انجا کردن بصدق سخن (لااله الا انت سبحانك) ضایع نشد ویوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران ورسل وصدیقان و صالحان همین طور هستند (لاتبدیل لکلمات الله) (ای برادرمن) توکجاهستی ودر کدام جای در حیرت ماندی ودر میدانهای هجران در صحرای وهمت سرکردان ماندی خدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصترهستم قسم بخدا اکرازخدا منقطع شوی از خذلان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از وصل میشود خود مرا بشما میسپارم (ای برادر من) وقتی که منقطع شدی و دران حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی مخواه ووقتی که خودت عالم شمردی بااینکه خیلی جهل داشتی تحقیق ازشما همه خوبیها کذشته خواهد شد وصوفیه از شما سبقت نمود ولو مهابشما شامل کشت من نمی کویم از اسباب منقطع شوید واز تجارت و صنعت دور باشید لیکن میکویم که از غفلت

وازین حرامها منقطع باید شد من بشما نمی کویم اهل و عیالرا ترك بکنید لباس میو شانید و لیکن بشما می کویم بواسطه اهل وعیال از خدا غافل مشوید و بلباس تکبر بر فقرا مکنید من میکویم آن زینتی که لازم نیست آن زینت اظهار مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد واز عجب وغفلت شما می ترسم من می کویم لباس خود نان پاك بکنید (قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق) من می کویم دلهای خودرا پاك بکنید این پاکی ازپاکی لباس بهتراست خدا بلباس شما نکاهی نمی کند ولیکن بدلهمای شما نظر خواهد کرد مانند این کفتار سید علیه افضل الصلوات والتسلیمات کفته است (حاربوا الشیطان ببعضکم بنصیحة بعضکم بخلق بعضکم بحال بعضکم بقال بعضکم) خدا فرموده است (وتعاونو اعلى البر والتقوى ولاتعاونوا على الاثم والعدوان) وخدای تعالى فرموده است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرصوص) وباشیطان ونفس وعدو وخدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتلهٔ شیطان برای انست که از خدا منقطع نشوند ومقاتلهٔ نفس برای آنست که بشهوتهای دنیه مشغول وازعبادت خدا غافل نشوند ومقاتلهٔ عدو خدا برای آنست که کلمة الله را بلند وعلم رهنمای بخدا منشور کردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) شأن علمرا تعظیم بکنید بطوری که واجبات علمرا بجایش برساند زیرا علم درك حقایق اشیا است خواه سماعی خواه عقلی باشد حق

ایمانرا که بزبان اقرار نمودن وبدل اعتقاد کردنست بجا برسانید وحکم اسلامی که متابعت شریعت وازطبیعت اعراض نمود نست آنرا لازم بشوید معرفترا تحقیق بکنید آن‌هم معرفت وحدانیت خدا است نیت‌را تطهیر بکنید آن‌هم خطره ایست دردل و بغیر ازخدا کسی باآن اطلاع ندارد اورا تطهیر بکنید ادبرا محکم بکنید آن هم‌چیزیرا درجای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید وعظهای که برای‌ارشاد اصحاب غفلتها است انرا مختصربکنید و نصیحتی‌که برمحافظهٔ راه ذهد مطلع شدنشت اورا ببلاغت بجا برسانید ومحبتی‌که نسیان ماعدای محبوبست بصداقت‌عمل بیارید وادبی دردعا آن‌هم رفع حاجات باعلای مقام درجاتست اکمال بکنید وعلامات تصوفی‌که ترك اختیاراست محکم بسازید وراه عبودیت که‌ترك دنیا واکذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی ومحبت مولا است اتقان بکنید وراه نزدیکی ازهمهٔما سوی الله بسط خواهی کرد وصدقی‌که موافقت ظاهر و باطنست درآن ثابت شوید ونعمت عافیتی که اونفس بی‌بلا ورزقی بی‌اذیت و بی‌ریا عمل کردنست قدرشرا تعظیم بکنید واستقامتی‌که هیچ‌چیزی برخدا اختیار نمودنست درنزد حدودش بایستید وحلالی‌که خورنده‌اش دردنیا ضامن ودرقیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحری بکنید وطریق طاعتی‌که درکفتار وکردار ودرهمه احوال‌طلب رضای خدا است آنرا محکم بسازید و"عروهٔ صبری که دلرا بحکم خدا هشیار کردنست اورا بکیریدوعزلت وخلوتی‌که ازمردمان

دور شدن وترك طمع وبدل از اختلاط مردمان هجرت نمودنست دلرا از نیهـا تطهیر بکنید اکرچه خودش در بین مرمانست ولی ازخود خودشرا تطهیر بایدکرد (متنبه شوید) ولی کسیست که رویش‌را از نفس وشیطان ودنیا وهوی برکرداند وروی ودلش بطرف مولا بکرداند وازدنیا وقیامت اعراض بکند وچیزی بغیر خدای تعالی طلب نکند قانع کسیست بقسمت راضی وبلقمهٔ اکتفا خواهدکرد شمارا ازبعض اوصاف وخصلت تحزیر خواهم کرد احـتراز بکنید احتراز ازمتصف بودنی بچیزی ازآن اوصافی که میکویم زیرا آنها سم هائلست وبتقوای خداوند وبدورشدن ازان خصلتهای که ذکر خـواهم کرد شمـارا وصیت می‌کنم یکی ازآن اوصاف حسدیست که ارادهٔ زوال نعمت محسوداست ودیکری کبریست که نفس خودرا ازغیرش بهتردیدن‌است‌ودیکردروغست‌که برخلاف واقع سخنی اختراع کردن وکفتاربدی‌که ازمنفعت عاری باشد ودیکر غیبیتیست که بیـان بدیهـای بشریه ایست ودیکری حرصیست که ازدنیـا سیرنشـدنست ودیکری غضبیست که برای انتقام جوش کردن خونسـت ودیکری ریاسـت‌که بدیدن اغیار خشنود شدنست ودیکر ظلست که‌با آرزوی نفس خودش متابعت کردنست من بشما می‌کویم که دائمـا در بین خوف ورجا باشـد خوف اینست‌که بسبب کـناهش بدل ازخدا ترسـید نست رجا اینست‌که بحسن وعـد خدا دل مردم ساکن باشد وتصفیهٔ روح بریاضتی میسرمی‌شود آن‌هم تبدیل‌کردن حالت بدی بحالت

خو باست دین عبارت از امر بمعروف واز منکر نهی کردنست (ان الدین عنـدالله الاسـلام) هرکسی که امر معروف ونهی از منکری* بکند انکس در زمین خلیفهٔ خـدا وخلیفهٔ پیغمبر خدا وخلیفه کتاب خداست صـادق ومصدوق علیه افضل الصلاة والسـلام باین طور بما خبرداد وعلی امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودکه افضل جهاد امر بمعروف واز منکر واز شأن فاسـقان نهی کردنست وبرای خدا غضب کردن وفی سـبیل الله غذار خواستن وبغیر از اسلام دین دیکر اختیار نکردنست خـدا اورا مغفرت بکندمانند مردمان اهل سنتی که در حدود خدای تعالی مداهنهٔ بکنند ودران حدود بافتد مثل قـومی هستند که درسـفینه باشند بعضشان درطبقه زیرو دیکری در بالای سفینه باشدمردی برخیزد بدستش آلت سوراکردن داشته باشد وزیرسفینه را سوراخ بکند مردمان بیـایند وبکونیدش این چه کاریست میکنی پس درجوا بشان بکوید آبرامی خواهم اکرآن مردرا بکیرند ومنعش بکنند اورا ونفس خودشان را نجات داده شوند واکرآن مردرا بحال خودش کذاشته باشند مردر اونفس خودشانرادرهلاك انداخته شوندد رحدیث آمده است (مامن قوم عملوا بالمعاص وفیهم من یقدران ینکر علیهم فلم یفعل الااوشك ان یعمهم الله بعذاب من عنده) سفیان ثوری رضی الله عنه میکفت کسی درنزد همسایه اش دوست ودرنزد اخوانش محمود باشـد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اکر کسی منکررا مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد درآن

منکر شریکست کوش کنندهٔ غیبت شریك غیبت اســت وهمهٔ معاصی که شریعت انهــارا تنبیه کرده است این قاعــده در آنهــا جاریست متنبه باشید هرکسی که اختلاط مردمان میکنند اکرچه درنفس خودش متق باشــد کناهش خیلی میشود مکر کسی که مداهنه را ترك بکنند ودر امر خدا از لومهٔ هیچ کسی پروانداشته باشد حسبةً لله مجرد برای خدا مشغول انیکار باشدو منع بکنندآنکس مداهن نیست واصل حسبةً لله که شرعی باشد دو چیز است یکی بلطف ودیکر بملایمت وعظ کردنست ابتدای و عظ باید بطریق ملایمت نه بطریق کبرو ترفع باشدزیرا این طورو وعظ کردن سبب محکم کردنی خواهش نفس وباعث منا کرهٔ کنهکاران وســبب ازیت خواهد کردید اکر واعظ درشت وبدخلق باشد از حماقتش راه وعظ رانمی یابد ومنع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس خودش وانکار را برای خدا عز وجل ترك خواهد کرد وبشفای غرض نفس خودش ازموعوظ مشغول میشود لهذا واعظ عاصی میشود درحدیث آمده است (لایأمر بالمعروف ولاینهی عن المنکر الارفیق فیما یامر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیمــا یامر به حکیم فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله وعــظ میکرد اما وعظی بدرشتی وعنف وتکبر بود پس مأمون کفت ای مردم بملایمت وعظ کن خدا کسی از شمابهتر برکسی از من بدتر فرســتاده اســت و بملایمت امر فرمــوده وکفت فقولاله قولا لینــا لعله یتذکــر او یخشی) (ای بدرکان)

من بشما میکویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر وترغیب میکنم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنستکه این شرطرا از واعظ وناصح طلب مکنید و باین خصلت بلکه شیطان برشما ظفر بیابد میکویید امر بمعروف مکن تا که بهمه عمل نکنی ونهی منکری مکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن در حسبة لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد امر بمعروف بکنید اکرچه بهمهٔ آن عمل نکرده باشید ونهی منکررا بجا برسانید اکرچه ازهمه اجتناب نکردید باین طور پیغمبرما علیه اکرم وافضل صلاةالله وسلامه فرموده من بشما می کویم کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صلى الله عليه وسلم حاصل ومیسر میشود ودرهمه مصادر وموارداش وچکونکی خوردن وآشامیدن وایستادن وبرخواستن ودرخواب بودن وسخن کفتن پیغمبررا اقتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد شد ازبعض ائمه بما رسیدکه اوخربزهرا نخورده است زیرا کیفیت خوردن رسول الله صلى الله عليه وسلم برای اونقل نکرده اند لهذا نخورد و بعض ائمه سهوا مسح را اول بپای چپ پوشیده بود لهذا مقدار کندمرا بکفارت این سهو داده است احتراز ازین سخنی بکنیدکه بکویید این خصلتها ازان چیزها استکه تعلق بعادات کرفته است انهارا ترك بکنید زیرا ترك کردن اینها دری بزرك از درهای سعادترا می بندد واما کفتن این سخنیکه عبادترا نمی دانم بسبب عدم اتباع پیغمبر صلى الله عليه وسلم

دراین عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مکر این سخن ازکفر
خفی ویاخود ازحق جلی پیدا بشود خدا ماوشمارا حفظ بکند
(ای بزرکان) بخدا قسم می کنم کمان نمی برم برروی زمین هیچ
صاحب عقلی نیست که فرقی خوب وبدرا نکنند الاکه همه اعتقاد
می برند و بدل از عانی میکنندکه این عبادتی که شریعت حبیب
علیه افضل صلوة الله وسلامه بوده وآن عادتی که برسرا وشده
درنزد خالق ومخلوق حالتی مرضیه ایست وآن هم درنزد خالق
آداب مقبوله ودرنزد مخلوق حالت محبوبه ایست ودلها باآن
مطمئن میشود واضطرابش بانساکن خواهد شد کدام عقلیست که
فرق حالت بیداری ازمستی وحال دزد ازمرد امین وحال دروغ
کو ازصادق وحال زانی از عفیف وحال متکبر ومتواضع وحال
بخیل وسخی وحال ظالم وعادل وحال مبطل ومحق وحال مغتاب
وبری از غیبت وحال غدر کننده ورحیم وحال عابد ونائم وحال
عاقل ومتفکر وحال بر وفاجر وحال کافر ومؤمن از یکدیکر لفنهمد
یعنی می فهمد (ان فی ذلك لآیات لاولی الباب) بخدا بخدا بیایید
خالص متابعت باین پیغمبر بزرك بکنیدکه برای مارحمة للعالمین آمده
وبرمخلوقات حجت وبرای موحدین نعمت شده است واز فراموشی
مرك احتراز بکنید زیرا این نتیجهٔ غفلتست غفلت ازقلت ذکر
واین هم ازقلت ایمانست و مادر واصل اینها جهلست جهل
ازضلالت پیدا خواهد شد دربعض کتب آلهیه آمده خداوند
(تعالت ذاته) میکوید ای بنی آدم بعانیتی که من دادم برطاعت

من قوت گرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
من دادم بر معصیت قوی شدی و بمشیت من هرچه برای نفس
خود میخواهی آنرا میخواهی بنعمت من برخواستی ونشستی
وبرکشخا وصباح وشام بدامان من هستی ودرفضل من تعیش
ودرنعمت من تقلب وبعافیتی که من دادم مستریح شدی وباین همه حال
مارا ازیادخود میبری وغیر مرایاد میکنی وشکر مرا بجا نمی رسانی
ای بنی آدم مرگ اسرار شمارا کشف میکنند وقیامت خیرهای
شما میخواند وعذاب پردهٔ شمارا میدرد هرزمانی گناه کوچك
میکنی بکوچکی اورا نگاه مکن لکن نگاهی بکسی بکن که باو مخالفت
کردی وهروقتی که برزق اندك مرزوق شدی بکمی آن رزق نگاه
مکن بلکه برزق دهنده را نگاه باید کرد گناه کوچکرا تحقیر مکن
زیرا نمی دانی که بکدام گناه بمن عصیان کردی وازمکرمن امین
مشو زیرا مکرمن ازرفتار موری بر سرسنگی درشب تاری که
میرود ازان پنهانتراست (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
کردی بسبب ذکر غضب من ازان گناه ممتنع شدی مانند که من امر
کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بمال خود ملاحظه نمودی
وکسی که بتوبدی رسانیده باشد باواحسان کردی وکسی که بتوبدی
کرده باوخوبی کردی وکسی که بتوظلم کرده باشد آیا اورا عفو
نمودی وکسی ازشما قطع شده باو وصل کردی وکسی که باشما
خیانت کرده باشد بجبا درحق او منصف شدی وکسی ازشما
هجرت کرده باو حرفی زدی وفرزند خودرا ادب آموختی آیا

همسایهٔ خودرا راضی کردی وازعلما ازامردین ودنیا سؤال
کردی ای جماعت مردمان من بصورت ومحاسن شما وبحسب
ونسب شما نکاهی نمی کنم بلکه بدلهای شمامی نکرم وباین خصالی
ازشما راضی میشوم (ای بزرکان) این چیزهای که کفتیم در
روزقیامت معلوم می‌شودکه خدا درکلامقدیم نامش‌آورده وکفته
است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقة) (یوم لا ینطقون
ولایؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان)
(یوم الزلزله) (یوم القارعه) (یوم ینسف الجبال)(یوم لاتملك
نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله) (ای بزرکان) باعالمان‌وعارفان
نشنید زیرادرمحبتشان اسراری هست‌که‌همنشینانرا ازحالی بحال
دیکر میکرداند درحدیثی وارد شده است کسی باهشت‌اصناف
نشنید خداهشت‌چیزی درانکس زیاده‌خواهدکرد وکسی باامرا
نشنید تکبروقوة‌دل‌را خدا دراوزیاد میکند وکسی بامردمان‌تنحا
نشنید حرص دردنیا ومافیها حاصل میشود وکسی بافقرا بنشنید
هرچه‌خدای‌تعالی قسمت کرده‌است باوراضی خواهد شد وکسی
ابچها بنشنیدلهو ولعبش زیاده میشود وکسی بازنها بنشیند نادانی
وشهوتش زیاده‌کرددوکسی باصالحان بنشیندخدارغبتش‌درطاعت
زیاده میکندوکسی باعلما بنشیند علمو تقواش‌زیاده‌کرددوکسی‌بافاسقان
نشیندکناهش‌زیاده‌وتوبه‌اش‌تأخیر میکندوهم‌درحدیث‌واردشده
محبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و اخرت میشود و صحبتی
احمق سبب‌نقصانی دین ودنیا میشودوحسرت وپشیمانی‌درووقت

مردن وخسارتی درآخرت خواهد شد (ای بزرکان) سی کس هست شفاعتی میکنند عالم وخادم وفقیر صابر (ای بزرکان) هرچیزی که وارد غیبی وحادث سماوی باشد بدل خوش وفراخی اورا بکیرید وازخدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق بجا برسانید زیرا هرکسی کار دنیارا برای برادر مؤمن درست بکنند درقیامت هفتاد حاجتش را خدا اداخواهد فرمود هرعزیز قومی که ذلیل شده مرحمتش بکنید و بتنخای قومی که فقیر شده صدقهٔ بسیار باویدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکنند واکرام مسافران بایدکرد زیرا پیش ازمکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه وسلم عبادتش همین بود و بامردمان بخلف خوب معامله بکنید زیرا خلق حسن افضل عملها است میکونیدکه اکر وسعت مالی نداری مردمانرا بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خوبیها حسن خلق است صاحب خلق حسن اکرچه دررخت خوابش خوابیده باشد رتبهٔ مردم روزه دار وشب بیدار را دارد زیرا پس از ادای فرضها افضل آنچیزی که بخدای تعالی نزدیك بکنند حسن خلقست عبادت شما چه فائده میدهد درحالتی که افتخار بکنی کویا برخدامنت کردهٔ ای مسکین خدا ازجمله عالم مستغنیست وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا دردر کهش ایستادی درعبادتش برای سلطنت اودرخضوع باش واز هیبتش پوست بدنت بهم بزند واز اداء واجباتش عجز خودرا اعتراف بکن وازدیدن نفس وعمل خود وچیز های دیکر مجرد

باش ودرکهِ عزت وجلالشرا بدست ذلت وافتقاری بزن درانوقت
بلکه مقبول میشوی واز سخنهای بد و بی معنی زبان خودرا پاك
یکن تا کلام شما بحضور مقدس خـدا تاحضرت عرش علوی
برسـد آن عرشی که خدا اورا جهت طلب سـاخته بطوری که
کعبه را درزمین جهت عبـودیت کرده است (الیه یصعدالکلم
الطیب) بآن جهتی که همت مخلوق بآن طرف است ومحل نازل
شـدن امر خداست تاکه امر وکرم ولطف خداوند از بالا بیاید
ودر پیش اوهم باخضـوع باش خـوترا پست وحقیر نما و باین
معنی اسرار قررانیه افادهٔ واضح نموده است (وفی السماء رزقکم
وما توعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب) حازق باش (ای پسر
من) حرفهای حضرت بزرکان وقتی که شـنیدی آن کلام ظاهر
ومغلق است بزرکترین اهل حکمت وبیان وفصیحترین نوع انسان
صلی الله علیهٔ وسـلم که جامع الکلم است کلامش اخص وافصح
واضحتر وکنایه را خوبتر فرموده است وارث واتباعش همچنین
است ازمن دلتنك مشـو (ای برادر من) هر چـیزی که
فکر شمـا میکردد ازدیدن نفس ومال وحسب ونسب وعلم وشهر
وزن وفرزند وعمل وفتح وکرامت ومزیت شما اینهـا همه خطره
ایست اکر بخشوع وذلت وحمد وشکر ومسکنت را مقابله کردی
اینها همه فتوحات میشود واکر بعزت وکبرو بلنـدی وغفلت را
مقابله نمودی اینها همه قباحت وسوسه وقطع مرحمت خواهد

ند اصلاح نفس وشاءن خود را تدارك بكن وقتى كه ازعبادت
ولا وسيد خود منقطع شدى اين زمينى كه برسر اوعبادت خدا
يكنى برشما كريه ميكنند كانه ازتأسف ومحبت شما كلام اين قائلرا
ى كويد

وكنت اظن ان جبال رضوى
تذول وان ودك لا يزول

ولكن القلوب لها انقلاب
وحالات ابن آدم تستحيل

وقتى كه زمين برشما ناله بكنند وكار خيرشمارا بخواهد شما درچه
حالى هستيداين شان براى شما باشد خوبتر است نه براى زمين توباين
مسئله عالم بشوى بهتر است از بعض برادران مردان زمان بمن
رسيدكه كفته اند

عقدت بباب الدير عقدة زنار
وقات خذوالى من فقيه الحمى ثارى

باين بيت معنى ديكراراده كرده است ازاين نوع كفتارها احتراز
بكنيد حسن ظن لازمست باين شيخ بزرك بايد آنرا بجا برسانيم

ولکن ادب ما بادین ویاحق ایستادن لازم واهمست مازناررا کره نمی دهیم وبدر که کلیسه نمی رویم ودست و پای عالمرا می بوسیم وعلم دین خودرا ازآن طلب می کنیم اماشیخ مقصد خودرا باین لفظها ستر کرده است کاشی طلب وستر نکرده بود وبعوض آن این بیت را گفته شده بود .

حللت بباب الدیر عقدة زنار
و طهرت بالفقه الا لهی اسراری

وما الدیر والذنار الا ضلالة
وماالشرع الاالباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می گیرد وعقلش میرود وز بانش بحرفهای دیوانه ویاکلام مستان ویاخود کسی که خونش جوش گرفته ویا کسی ازخود خبرنداشته میگوید اورا باخدای خود بگذارید اینقدر کفایت شما میکنند وبریسمان شریعت محکم تمسك بکنیدکه هرکسی باوتمسك بکند ابدا بضلالت نخواهد رسید این کلمات ومانند اینها ازشطحاتی که تجاوز ازحدت نعمت بیرون شده است مثل صاحبش مانند کسیست که دربیت خلا خوابیده ودرخوابش دیده که برتخت سلطنت خوابیده است اوپس از بیداری و فهمیدن حالش البته مخجول خواهد شد بخدابخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرك مابدندان پسنین محکم بکیرید (مالی و الفاظ زید و وهم عمرو وبکر) وجه الشریعة اهدی (من سر ذاك وسری) خدا راست کفته وشکم برادرت دروغ کفته است (ای برادر من) هر چیزی که شما دران هستی اکر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد واکر مباح نباشد شما ازان مسئولی واکر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا ملاقی میشوی بر شما ایت (ومن یعمل مثقال زرة شرایره) را میخوانند من بشما نمی کویم که راه بر شما تنکست وسیل بارش شمارا کرفته وازدرکاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا کرم واحسان ولطف وفضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر میشود که حتی ابلیس وظلمهٔ کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود لیکن بشما می کویم که خدای تعالی کناه بخشنده وتوبه را قبول کننده وشدید العذابست از در توبه بدرکه مغفرت نزدیك وعملی که باوراضیست نزدیك بشوید وبترك معصیت ازدر عقاب دور باشید مانند بیم عالمی که عظمت وقدرت خدا رافهمیده است درخشیت باشید وبترسید ومانند رجای کسی که بکرمش وبعموم احسانش یقین کرده از خدا دردل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف ورجارا اکر درترازوی بکشند از یکدیکر زیاده نخواهد شد برکردیدن ورجوع کردن بطرف خدا است هرکس بمرجع خود عودت میکنند واجلش بانجام

می رساند واین مسئله براو عودت خواهد کرد خدا فرموده است (منهـا خلقناکم وفیهـا نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری) این جبهـای که ازخاك میخوری مانند شما مردمان قوی وشدید بودند ولی رفتند وبرباد وخاك شدند وکانه آنان نبوده اشت (هذا تراب لوتفکره الفتی) لرای علیـه من الجباه بسـاطا،) وکانما زراته لومیزت (صیغت لالسنة الاولی اسقاطا) ای اهل بصیرت وعبرت بگیرید دنیا این است وحالش هم چنین این است دیار ومردمانش قسم بشمـا میدهم که پس از این نوع فکر کردن وعبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکنند واصلاح واعمار دنیارا نخواهد این رواق دنیا راعمارت میکنم برای اینکه صالح وابراهیم وزنها درآن ساکن باشـند ویاخود خانهٔ عمارت میکنم که خودم درآن نیشینم تاوقتی مفارقت احبـاب وتازمانی که خاکرا بالش می‌سازم آیا این رواق رابد رمن بسوا رو پیـاده تعمیر کرد وبرای من پس ازو باقی ماند خیر بخداقسم بلکه خداوند هبه واحسان واکرام ومرحمت فرموده ابا این منت مخصوص منست خیر بخدا سوکند می‌خورم بلکه دنیارا بدوسـت خود وبغیر از دوسـت خود میدهد اخرترا نمیدهد مگر بکسی که دوستش باشد خدا بپدرمن خانهٔ ومقامی ولباس وطعامی‌را احسان کرده من‌هم مثل پدرخود واولاد وعیـالم درلوح غیبش برزقی که درعلمش هسـت محفوظ کرد وجمیع خلق هم‌چنین‌است پس برای چیست اینقدر خیالات ودرراه ضلالت‌رفتن‌چه‌چیزاست‌صاحب‌کیاست‌وعاقل‌کسیست‌که

ازخدا بترسد نفسش بخدا نزدیك و برای پس مرك عمل کرد نست خدای تعالی فرموده (ولقد کتبنا فی الذبور من بعد الذکران الارض یرثها عبادی الصالحون) درتفسیر این آیت مردمان اختلاف کرداند یکی ازان ارث معنویست که وقتی زمین برای عبدخدا بالش میشود نزدیکی خیلی خوب برای آ وخدا میسر می‌سازد دیکر معنایش اینست نبا بمقتضای استحقاق مخلوق صالحان وارث زمین میشوندو سیاست خلقش میکنند زیرآمروحاکم عین عملست بلی آمر شماعمل شمااست چه طورعمل میکنی مانندعملت عاملی برشما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده) این آیت شاهدی آنست که کفتیم جماعتی دیکر بزمین جنت تفسیر کردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من) نمی بینید طفلرا وقت زاییدن ازحرص دنیا دستش بسته است وقتی که ازدنیا بیرون میشود دستشرا واز کرده وبآن چیزی که حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف کرده مرك واعظ کافیست .

ایکی ومثلی من یبکی اذاسبقت
قوافل القوم اهل العلم والعمل

بکاء قوم للقیا الـوالهین به
وانی الخائب الباکی من الذلل

(ای بزرکان) هیچ راه صعب ومسالك مشکل نکذا شیتم الاکه پردها بشرا کشف کردم وبدست لشکر همتم پردهای پانیش و بادبان سفینه اشرا بلند کردم وازهمه در بدرکاه خدا داخل شدم دیدمکه برهمه در ازدحام خیلی بزرك هست پس ازدر زلت وانکسار آمدم ودیدمکه خالیست واصل آن درشدم مطلوب خودمرا حاصل کردم وطالبان همچنین بردرها ایستاده بودند خدای من ازفضل وکرمش چیز های که چشمها ندیده وکوشها نشنیده وبردلی اهل این زمان خطوری نکرده راخدا بمن هبه واحسان فرمود رسول کرم خدابمن وعدکردکه درست مرید ومحب من وآنکسی که بمن و بذریت وخلفاء من تمسك بکنند خواه درمشرق ویادر مغرب باشد تاروز قیامت که حیلهٔ نجات بریده میشود دستها شان می کیرد نجاتشان میدهد روح فقیر باین طور بیعت کرده خداوند خلاف وعدهٔ خودش نخواهد کرد سخن کفتن مخلوق باخالق پس از نبی ومرسلین که سبحانه وتعالی باآنان بوحی ویا ازورای پرده مکالمه کرده است و بغیر ازان برای کسی دیکر میسر نخواهدشد انیقدر هست که وعدهٔ احسان خدا بدلهامی اولیا واحبابش درخواب برؤیا وبواسطهٔ محمدیه والهام درستی که بظاهر شریعت احمدیه درهمه حالی مخالف نباشد عنجلی خواهدشد (وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء) (مواهب الرحمن لاتنقص) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاحبابه) (والاهل للحکمة نوع البشر) (قدیضلع السابق فی سیره)

ویسبق الضو یلمع المنتظر) ای خـدا حکمت وفهم ومعرفت وعلم مرا ازدیاد کن ومارا ازمسلمانانی که در نزد شما محبوب ومقربست از آنان بساز واز پیرو پیغمبر خود بگردان شما هر ارادهٔ که بخواهی میکنی شمـا ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن وآشامیدن ولباس عافیت وامنیت وبردین حق بودنی اینها راهمه تعظیم بکنید تا که نعمتها برشما دائم باشد و یقین را باشارهٔ صالحان بجا برسـانید زیرا نعمتهای خداوند برآنان میبارد وابرهای مدد ازطرف خدا بآنان واصل گردد امداد خدا رهبری میکنند وآنان بخداوند نزدیك وسینه شان برای ایمان شرح خواهد نمود وانانرا از بزرگان نوع انسـان ساخته خـدا معرفترا بآنان داده شـنا ختندش ودوست داشته وآنان دوست خداشدند رضی الله عنهم ورضوا عنه (ذلك الفوز العظیم) بنای توکل خود تان برخـدا محکم بسازید ومعانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید واز نفس وشـیطان برحذر باشـید ودرهرکاری حزم را بگیرید زیرا کسی ازار حزم خودش محکم بکند وباشـترعزمش سوار باشـد وبطرف خدا بجنبایند خایب وخاسر نخواهدشد آیاواعظ چه میگوید پس ازقول خدا (لنجزی کل نفس بماتسعی) اختصار کنندهٔ قول خدای تعالی (قل کل یعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کندمنبه چه میگوید پس ازقول خدا سبحانه (انا لانضیع اجر من احسن عملا) ترسنده چه چیزرا تدقیق میکند پس ازقول خدا تقدس شـانه (یعلم السر واخفی) (یعلم خائنة الاعین وماتخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکنند پس ازقول خدا (وما اتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس ازقول خدا سبحانه (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم) مرد لبیب بکدام تراز ومیکشد پس ازقول خدا جل وعلا (فمن یعمل مثقال زرة خیرا یره ومن یعمل مثقال زرة شرا یره) (الم ذلك الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام خدا کتاب خداست حجت قائمه ومعجزهٔ دائمه ایست وهرچه شده ومیشود بما خبرداد همه سر پنهان را برای ما کشف کرده هرکسی باین کتاب عمل بکنند غنیمت ونجاترا می یابد وکسی از ین میل وانحرافی بکنند ازخدا بریده ونادم میشود انیکه کفتیم شریعت پیغمبر خداست که سید ناجیان ووسیلهٔ مناجات کنندکانست حجت بیضاء که پس ازان ابدا ضلالت نخواهد شد این ره راه طایفهٔ صوفیه ایست (ان الله مع الذین اتقوا) خدا برای آنان بمعیت الهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص ومعیت امانه ومعیت امدد کردنیست کسی بخدا وبکتابش ایمان آورد وبشریعت پیغمبرش اقتدا بکنند ودر راه صوفیه برود وبا آنان باشد وبجماعتشان داخل باشد فوز ونجاتی می یابد ان حزب الله هم الفائزون (ای برادرمن) راه وسوسه را ترك کن وبامردمان انسیت مکن باخدا باش حکم وحکمترا ازخدا بکیر (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیرا) زبان خودرا نصیب مکن ونهایت شما این نباشدکه حال خود تکذیب نفس خودت

بکنند وسفیدی ریش‌را بحنا سرخ میکنی و پس‌ازان میکویی مویم
سرخست بقوت اشتر صداقت برحرم قرب عروج بکن صفهای
اوهـام بلشکر همت* از جایش بردار التفـات بدوائر دنیـا مکن
بمراقبهٔ کسی‌که دنیارا خلق‌کرده است باو مشغول باش‌و بریسمان‌او
از بریدن خـدا خودرا حفظ کن علم اقتقاررا حامل باش طبل
زلت‌را در پیش او بزن از حجـاب زن وفرزند ومال واز حجاب
وجود واز حجاب عبادت وهشـیاری وازحجاب غفلت خودرا
مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرکیست ودیدن نور
خودرا ظلمتست همه چیز برای شما حجابست دری برای مقصود
واز بکن همه مرامی‌که از او حائل باشـد خودترا ازان مجرد کن
معبودرا بخواه بکزار عبدزن ودنیا ودرهم ودینار وعبد کرامت
وعبـد مخلوق‌را بکزار کسی‌را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
(سر للجنـاب بهمة مرفـوعة) عن عالم التفصـیل والاجمـال
(وارفع جنابك عن عبـادة غیره) بحقیقه الافعـال والاقوال
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافوا
ولاتحزنوا وابشروا بالجنـة التی کنتم توعدون) از کرسـنکی
از تشنکی از بر کردیدن احوال خودا متعظ باش حال مخلوقات
همچنین است وبکفتار بیهودهٔ خودرا مسرورمشو زیرا تو بطرف
ماسوا منصرف شدی وبغائلهٔ فقه وشریعت دانستن و برای دام
نهادن دنیا برفقه تو اطمئنان نخواهد رسید وبعلم فلسـفه از خدا
ور مشو بااینکه شما ازمحبت خدا مفلس هستی ودر نزد تصوف

درحالکه شمابدوری موصوف هستی درنزدتصوف خودت مایست

(کل العلوم اذا تخللها السوی) صارت لداعی الانفصال معالما

(ای بزرکان) راهخدا مانندراه مردیکه بشهری میرود دران راه

بلند و پستی وراست وکجی وصحرا وکوهها وزمین خالی ازآب واز

ساکنان وزمین باطراوت وسبزها وآب بسیار ودرختها وساکنان

اینهاهمه درراه آن شهر مقصود هست اماشهرمذکور پس ازاینها

همه واقع شده پس اکر کسی بلذت بلندی ویابذلت پاین آمدن

ویا براحت اعتدال ویا بازیت کوهها و یا بغصهٔ فقر و یا بشدت

تشنکی و یا بحلاوت وطراوت سبزها وآب ودرختها وموانست

کردن باساکنان مشغول باشد و بسبب اینها بند بشود

بمقصود نرسیده درراه می ماند وکسیکه باینها مشغول نباشد

وازیت راهرا تحمل واز لذائذش بکذرد بمقصود واصل کردد

سالك راه خدا همچنین است اکر کسی بصعوبت احوال ازمحول

الاحوال بر کردد ومستی اقبال وروکردن مخلوق باو از خدای

مقلب القلوب منقلب باشد غرض ومقصودش ازان فوت خواهد

شد وبمقصد نرسیده میماند بیشبهه ازخدا منقطع می شود واکر

عقبهٔ راهرا وتلخی وشیرینیشرا بر پشت خود بکزرد و برود

بنجات بزرك خواهد رسید (ای بزرکان) مابرکوه عرفات بترك

غرض ونفس ومال باخدا بیعت کردیم بعض مردان باخدا

مناجاتی کردند وکفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنما

جواب آمدکه نفس خودرا بکذار و بطرف من بیاموسی علیه

السـلام بطلب قابلهٔ زن خـودرا مـیرفت زنش را درد زا
گرفته بود پس ازان باهلش گفت (انی آنسـت نارا لعلی آتیکم
منها بقبس اواجد علی النار هدی) یعنی خبری ازصاحب هوش
بیارم که رهبری بما بکنند درخصوص جلب قابله چه کاری بکنیم
(فلما اتیها نودی یاموسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس
طوی) یعنی ازدیدن نفس وزن خود بگزار (ای بزرگان) وادی شما
مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بگزارید
ونگاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند میشـود وچه طور
درحضور سخن گفتن وخطاب کردن میشود آن عملها حضرت
احسـانیست که اوخامه های تقدیسی است بحـدیث (اعبدالله
کانك تراه فلم تکن تراه فانه یراك) علامت جهل شما اینست که
بنفس واهلت مشغول شدی من نمیگویم اهل خودرا درگوشـهٔ
اهمال بگزارید وترك بکنید ودر بالای کوه معبد خانهٔ برای خود
بسازید بلکه بشما میگویم بخدمت عیـال وبراحت نفس خود
خدمت بکن ودلت رابخـدای خود خوش بکن زیرا آن زمان
ربوبیت درهمه حال از وصف مشارکت مقدس خواهدشـد
آندم عملهـای شرکرا بمشرکان ردکردی واعمـال توحیـدرا
ازموحدان قبول کردی (الالله الدین الخالص) وخدای تعالی
فرموده (فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة
ربه احدا) (ای بزرگان) هروقتی ببندگان واولیـای خدا
طلب اعانه بکنی امدادی که ازاولیا می‌آید ازآنان مدان زیرا این

شرك میشود ولی ازخدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت خدا که بانان هست و بعض مرد پژمرده وسیاه در درها افتاده است آن مردا کر بخدا سوکند بخورد در یمنش خدا آنرا حانث نخواهد کرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان میکنند باذن خدا اکر بکویند بچیزی که بشو میشود عیسی علیه السلام مرغرا ازکل درست کرد باذن خدا خلق شد مرده راباذن خدا احیا کرد پیغمبر و حبیب ماسید سادات انبیا محمد علیه افضل الصلوة والسلام درخت خرما بر ایش ناله کرد سنکها باوسلام کرد همهٔ معجزات پیغمبران ومرسلین برای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبردر اولیای امتش که جاری میشود آن کرا مانیست زائل می‌شود وبرای پیغمبر علیه الصلوة والسلام معجزهٔ مستمره ایست (ای فرزندمن) ای برادرمن وقتی که بکویی ای خداوند برحمت توچیزی ازشما طلب میکنم کانه بسبب ولایت بندهٔ شما شیخ منصور و با اولیای دیکر این چیزرا ازشما طلب میکنم زیراولایت اختصاصی بخدا دارد (یختص برحمته من یشاء) پس دراین زمان هشیار باشید قدرت خدای راحم را ببندهٔ ولی مرحوم مدهید زیرا حول وقوت وکارکردن همه برای خداست سبحانه وتعالی سببش رحمت خداست که ببندهٔ ولی خودش اختصاص فرموده است و برحمت ومحبت .وعنایت خدای که بخواص بندکان خودش مخصوص صت نزدیکش بشو ودرهرکار توحید خدارا بکن زیرا خدا

غیوراست (ای بزرکان) کسی در رابخشوع بزند بمقبولیت فتح
الباب خواهدشد وکسی بانکسار داخل حول خانه باشد درخانهٔ
عزت مینشنید (ای برادرمن) ظاهر وباطن ملازمت امر شریعت
برشما لازمست وازفراموش کردن ذکرخدا دلت رامحافظه کن
وخدمت فقرا وغریبانرا برخود لازم بدان دائما بعمل صالح بی
سستی و بی ملولی سرعت کن ودر رضای خدا برپاشو ودر
درکاه خداوند بایست وبرخواستن شبها بنفست عادت کن واز
ریا کردن سالم شو ودرخلوت وغیرخلوت بر کناه پیشین کریه کن
(ای فرزندمن) دنیا خیال وانچه در دنیاهست در زوالست
ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است وهمت فرزندان
آخرتست ازدعوای دروغ در احتراز باش و در
دریای وحدانیت غوطه زدن را ترك کن اعتقاد خودت بنوعی
ثابت بکن که تغییر نخواهد شد و بوسوسهٔ شیطانیه مشغول
مشو نفس خودرا از رفاقت صدیق بد محافظه کن زیرا نهایت
مصاحبتش پشیمانی ودر روز قیامت باعث تأسف خواهد شد
بطوری که خداوند تعالی فرموده است (یالیتنی لم اتخذ فلانا خليلا)
وخدای تعالی فرموده (یالیت بینی وبینك بعدالمشرقين فبئس القرين)
نفس خودترا ازهمنشین بد حفظ کن تاکه باین هردو آیت درپیش
خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا درانجا پشیمانی سودی ندارد
وسخنت مسموع نخواهد شد (ای فرزند من) هرچه میخوری
محو میشود وهرلباس که میپوشی کهنه میکردد وهرعملی که میکنی

با آن ملاقی میشـوی وبطرف خدا توجه کردن ورفتن امریست وجوبی فراق دوسـتان وعدیست که می‌آید ودنیا اولش ضعیفی وسستی وآخرش مردن وبکور رفتن است اکر سـاکنان روی زمین مانده بود مسکنها یش خراب نخواهد شد بخدا دل خودرا ببند وازغیر خدا اعراض بکن وجمیع احوال خودرا بخدا تسلیم کن ودر راه فقر بتواضع سـالك شو ودر قدم شریعت مستقیم خذمت باش ونیت خودت‌ازچرکی وسوسـه حفظ کن ودلت‌را از میل مردمان بکیر ونان خشـك وآب تلخی‌که ازدرخدا باشـد بخور وکوشت تازه وانکبین را ازدر غیرخدا مخور وسببی برای معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسـك بکن وحیله‌و سبب‌را ترك بکن واز شکسـتن دل فقیران دراحتراز باش وصله رحم کن وبخویشان مکرم باش وکسی بشما ظلم کرده باشد عفوکن وکسی برشماتکبر بکند او را تواضع بکن و بردرهـای وزیران وحاکمان مکرد بسـیار بزیارت فقیران برو وکورسـتانرا بسـیار زیارت کن باخلق حرف درشت مزن وبمقدار عقلشان سخن‌بکو اخلاقت خوب کن وبمزاج خوب بامردمان امتزاج کن وباجاهلان دراعراض باش وحاجت یتیمان بجـا برسان واکر امشـان بکن وفقرای‌که ازریارت متروك‌شده اورابسیار زیارت‌بکن وبیوزنان‌را بسرعت درخذمتشان باش ومرحمت کن تاکه بشما مرحمت‌بکنند وباخدا باش تاکه خدا باتو باشد واخلاصرا درهمه کفتار وکردار رفیق خود کن وبهدایت خلق بطریق حق درجد وجهدی‌باش

وکرامات وخرق عاداترا رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستند که
خودرا ازحیض ستر میکنند آنان خودشان ازکرامات ستر خواهند
کرد لازم درگاه خدا باش دلترا بطرف رسول خدا بگردان
وامدادرا ازدرگاه عالی پیغمبر بواسطهٔ شیخ ومرشدت بخواه
وباخلاص بی طلب شیخ درخدمت شیخت قائم باش وبراه ادب
بااو رفتاری کن ودرمنزلش بسیار خدمت کن ودرحضورش
کم حرفی بزن بتعظیم وقار نه بروی تصغیر واحتقار نگاهش کن
ونصیحت برادران ودر تألیف دلهاشان ودر اصلاح مردمان
باش مردمانرا مهما امکن براه خدا جمع و بصداقت دخول
وسلوکشان بطریقت صوفیه ترغیب کن قلبت بذکر وقالبت
بفکر ونیت خودرا باخلاص منور کن وبخدا استعانه وبرمصیبتش
صبرکن وازخدا راضی شو ودرهمه حال حمد خدا بکن وبرسول اکرم
صلی الله علیه وسلم صلوة رابسیار برسان اگر نفست بشهوت وکبر
حرکتی بکند روزه بگیر وبریسمان خدا معتصم باش ودر خانه ات
بنشین بیرون وبجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترک تفرج بکند
نائل فرج میشود وبمهمانت اکرام وباهل وفرزند وزن وخادمترا
مرحمت کن ودر هرچیزی ذکر خدا وبظاهر وباطن دراخلاص
باش وعمل خوب را برای آخرت کن وعمل دینارا بعمل آخرت
بگردان (وقل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) اینکه گفتم
نصیحتیست برای توکردم وبرای همه سالکی بطریقت من وبرای
ادران ومسلمانان ودوستانرا گفتم خدا آنانرا بسیار بکند

بهمه نصیحت کردم و ازخدای بزرك ازهمه کناه خفی وجلی وبزرك کوچاك باطلب مغفرت توبه میکنیم انه هوالتواب الرحیم (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده (مااسر عبد سریرة الا البسه الله رداءها ان خیرا فخیر وان شرا فشر) خلاصه لباس خیر وشررا برعبد خدا پوشیده است اکر ظاهرش خیر باشد باطنش خیراست اکر شر باشد شراست (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است (ان الله یحب العبد التقی الغنی الخفی) ای فرزند من اکر صاحب عقل حقیقی شوی اکرچه دنیا بشما میل کرده باشد شما بدنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ کو وخاینست وباهلش خنده میکنند وکسی ازان اعراض بکنند درسلامت خواهد شد وکسی بان میلی بکنند دربلامی افتد درحدیث آمده (حب الدنیا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر همه بلاست بغض واعراضش سرهمه خوبیست دنیا مانند ماراست لمس کردنش نرم وزهرش قاتلست لذت دنیابزودی زائل میشود وروزهایش چون خیالی میرود و بانفس خود بتقوای خدا مشغول باش یك زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اکر زرهٔ غفلت بشما برسد ازخدا طلب مغفرتی کن و بدر ملاحظهٔ خدارجوع کن وبذکر خدامشغول شو وازخداحیا کن ودرخلوت وجلوت درمراقبه باش ودرحالت فقر وغنا حمد وشکری خدا بکن و بنوعی اغیاررا ترك بکن که کویا درخانه دیاری بغیراز خدانیست (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوی تصوف عبارت ازانیست که‌ازغیرخدا اعراض
کردن ودرذات خـدا بفکر مشـغول نبودن وبرخدا زمام حال
خودرا بدرکه او تفویض کردن وفتح باب کرم‌را منتظر شـدن
وبر فضل‌خدا اعتمادنمودن ودرهمه وقت ازخدا ترسیدن ودرهمه
حال حسـن ظن بخدا کردنسـت (ای فرزندمن) وقتی‌که علمرا
خواندی ونقل چیز خوبرا شنیدی باوعمل کن از انکسانی مشوکه
میدانند وعمل نمی کنند ای فرزند من نجـات عالم بعمل کردن علم
خودش میشودوهلاکش بترك‌عمل‌خواهدشدودرحدیث‌آمده(ان
اشدالناس عذابا یوم‌القیمة‌عالم لم ینفعه‌الله بعلمه) زمان‌خودرا بلهو
وطرب ضایع مکردان‌و بآلات طرب ووحرفهای خنده کننده‌را
کوش مکن فرح وسروررا ترك بکن زیرا سروری دردنیا جنون
وحزنی درآن عقل‌اسـت ودردنیا بقا محال وبردنیا همت نهادن
جهل وضلالتست ای فرزند من فکر خودرا بآن کسانی‌که پیش
رفتند مانند انبیا ومرسلین وپادشاهان ظالم مشغول کن ببین آنان
مردند کویا نه‌آمده‌اند آنان پیش ماوماپس‌آنان آمده‌ایم پس برراه
صالحان برو تا که درجماعتی آنان محشور وازفرقه شان محسوب
بشـوی (اولئك حزب الله الاان حزب الله هم‌المفلحون) (ای
بزرکان) سرحقیقت ظاهر وعلم‌معرفت نصب شده ودرکاه‌وصول
واز است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا وفراموشی مرك
شمارا منع کرده عجبم ازکسیسـت‌که مرك‌را میـداند وفراموشش
می کنند وعجبم ازانکسیست‌که می‌فهمدکه ازدنیا مفـارقت میکنند

چه طور بدنیا اینقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیستکه میداند بخدا راجع میشود چه طور آزخدا منحرف وبغیراز خدا ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیزیست بزرک که شمارا غافل کرده است لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش ودر بستانهای نادانی می کردی ودرامر رزقت حیله میکنی واز عذاب درامان هستی کو یا شما نخواندی (افحسبتم انما خلقنا کم عبثا وانکم الینا لاترجعون) وکانه نشنیدی (وماخلقت الجن والانس الا لیعبدون مااريد منهم من من رزق وما ارید ان یطعمون) خدا برزق شما متکفل شده وحال انکه درتحصیلش بحیله مشغول هستید وبرای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند کسی عمل میکنی که کویا بجنت بشارت شدیواوقات خودرا بلهو وفراموش ضایع کردی وروزهارا بغفلت و عصیان بسر بردی شوخی شما مانند شوخی کسیستکه از پشیمانی امین شده وبازی شما مانند لهو کسیستکه روز قیامترا نشنیده است کانه کدرهارا نمی بینید وازاهلش عبرت نمی کیرید کجاست پدر شما واجداد شما که رفتند وکجااست انکسانیکه از شما زیادتر مالرا جمع کرده وبار جهلشان ازنادانی شما زیادتر بود ایاخدارا انکار ویاخود بر خدا بزرکی می نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کنند خدای تعالی فرموده است (وامامن خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی) یاحبیب خدا که معدن کوهر سر مکنون

اوست باوخدا خطاب کرد وکفت (انك میت وانهم میتون)
برای وصول مراتب سلف همت خودرا جمع بکن تاکه داخل
زیر کلام خدای تعـالی نباشی (فخلف من بعدهم خلف الآیة)
وبدست فقرواضطرار درکاه کریمرا بدنید وازدر ذلت وانکسار
بحضورخدا داخل بشوید محقق بدانیدکه منوشمابدارآخرت نقل
خواهیم کرد ومن وشمارا لابد بکورتنك می‌نهند (فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذره شرا یره) نجات یابنده کسیت که
باخدا معامله بتقوی بکنندودرحیاتش ازخدا بترسد (برادران من)
بدترین همـه چیز جداشـدن احبا و نزدیك شـدن دشمنانست
وازهمه چیز شیرینتر وخوبتر جداشدن دشمنان ونذدیکی دوستا
نست، لهذا ازعملهای بدمفارقت لازمت تاکه درکور خود باعمال
صالحه مقارنت بکنید بخداقسم میخورم کسی از رفیقان بامرده
مقارنت نمیکنند بغیر ازعمل صـالح خودش ای برادران من اکر
لبـاس حکام و بزرکان وزینت وسلاحشـان شمارا مغرور بکنند
ودلهای شما باین چیزها تنك باشد بکورستان بروید بپدر بزرکان
و پدر خودتان نکاهی بکنید وبینیدکه همه درخاك برابر هستند
شمـاهم باآنان مسـاوی میشـوید (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون) (ای فرزندمن) ازکفتار وکردا رمالایعنی مشـغول
مشـوید وازراه غفلت خود بخود رجوع کن و بدر هشیاری
داخل شو ودرمیدان ذلت وانکسـار بایست وازمقـام عظمت

وتکبر خارج شو زیرا اول شمایك پارهٔ کوشت ونهایت شما جیفه ایست ودر مابین ابتدا وانتها درمقام لایق بایست ای فرزندمن ازحسد احترازکن زیرا حسد مادر همه خطاهاست جونکه شیطان وقتی‌که باآدم حسد کرد تکبر نمود وبادم سجده نکرد وزمانی‌که برای آدم وحوا سوکند خورد دروغ کفت (انی لکما لمن الناصحین) کفت پس ازان ازرحمت خدای تعالی مطرودشد دروغ وتکبر وحسد سبب مطرود بودنی عبد است ازدرکه خدا نفسترا براین خصلتها اصلا اعتیاد مکن و بطرف خدا نفس خودرا ارجاع کن و بدان که رزق قسمت شده است وقتی‌که اینرا تحقیق کردی اصلا حسد نخواهی کرد بدانکه مرده هستی اینراکه دانسی تکبر نمی‌کنی و بدان که باتو محاسبه میکنند اینراکه تحقیق کردی دروغ نمی کویی وچشم خودرا ازنکاهی بعرض مردمان بپوش بی انیکه کاربد بکی زیرا باخلق چه طورمعامله بکنی جزای هم جنین می‌بینی چه طورشما چشم داری دیکران همچنین چشم دارند شما بادیکران چه نوع هستی باین طور برسرت مسلط خواهندشد وزبان خوددرا از مذمت مردمان منع کن زیرا مردمان هم زبان دارند بخود نکاه کردن کافیست شماچه طور بامردمان سخن بکویی همین نوع در حق شما می کونید وهمه روز محاسبهٔ نفس خودرا بکن استغفار بسیار بجابرسان وطبیب ومرشدنفس خودت‌باش وازحساب نفس خودت غافل مشو وازاشتغال حظ نفس احترازکن

(ای بذرکان) باخدا انس کرفتن نمی شـود مکر برای عبدی که طهارتش کامل وذکرش صـافی وازهر چیزیکه باعث غفلت خداعزوجل باشد توحش خواهدکرد (توحید) بدل تعظیم کردن خداست بطوریکه تعطیل وتشبیه را منع کرده باشد (کشف) یك قوت جاذبه ایسـت که بخـا صیت آن قوت چشم بصیرترا تاصحرای غیب منور می سـازد پس ازان نور بصـیرت بغیب متصل کردد ولی مانند اتصال شعلهٔ شیشه صافی درحال مقابلهٔ آن شیشه بفیضان آن نور پس ازان نورش بشعاع منعکس شـده بردل صافی متصرف کردد وپس ازان شعاعش تا عالم عقل ترقی میکنند پس باتصـال معنوی بعقل متصل میشـود ودر استفاضهٔ نورعقل برساحهٔ دل برای آن نور اثری دارد پس ازان برانسانیکه عین سراست دل اشراق میکنند پس ازان انکه ازچشم خفیست وانکه تصورش ازافهـام دقی دارد وموضعش ازاغیار مستور است دل انهـارا همه می بنید (ای بذرکان) هرزمانیکه دل صلاحت یافت منزل وحی واسرار وانوار ونزول ملائکه خواهد شد وقتی که دل بفساد رفت منزل ظلم وشیاطین میشود وقتی کـه صلاحت قلب شـد پیش و پسی را بصـاحبش هرچه هست خبرمیدهد وچیزهای که علمش بان نرسیده باشد تنبیه اش میکنند ووقتیکه دل بفسـاد رفت نوع چیزهای بیهوده پیـدا میکنندکه هرکز رشدرا نمی یابد وسعادتش منتفی خواهدشد وبسبب انیست که درنزد من شرط فقیرا انیست که هرنفس ازنفسهایش مانـند

کبریت احمر بداند بلکه ازان عزیز تر و بجای هرنفس چیزی
عزیز تر ازنفس ودیعه بکنندکه آن چیز صلاحیت ودیعه داشته
باشدکه بجایش بنهد هیچ نفسی برای آن ضایع مکردان کار ازین
بذر کتر است که کمان می بری و توهم می کنی (افضل عبادات وطاعات)
بدوام اوقات مراقبهٔ حقست (علامت انس) پردهای که در
مابین دلها وعلام الغیوب هست آنهارا برداشتن است
(محبت) شاخساریست که دردلها کاشته میوه اش بمقدار عقلها
است شهرت را کسی دوست نمیدارد مکر که شقی باشد مرادوست
بداریدزیارتم بکنیداین کفتار ازتصوف محسوب نخواهدشدمردی که
کمال معرفتی داشته باشد بردر اهل دنیا نمی ایستد انسیت باخلق
ازحق منقطع بودنست وکسی را خدا عزیز نکنند ذلیل میشود
وکسی ازدرجهٔ یقین محروم باشد ازمراتب متقین ساقط میشود
وکسی برای خدا انقطاعی بکنند انقطاعش بخدا واصل میکنند
صاحب حال حالش باخداست بکس نمی کوید واکر بخواهم
بزبان حال بشما سخنی بکویم باذن خدا شصت اشتر رامی کشم
ولی بشمامی کویم اکر سخن کو انیقدر حرفی بزندکه کوشهارا
کر بکنند درحالتی که سخنش درنزد اهل ظاهر مردود باشد
نه کفتنش بهتر است اکر متکلم سکوت بکنند حتی همنشین اوکمان
ببردکه این مرد متکلم نیست پس ازان حرفی ازسانحات باطینه
بزند موافق ظاهر ودرنزد شریعت مقبول باشد خدادلهارا برای
کوش دادن حرفش وازمیکنند سامع باذعان ویقین انرا قبول

خواهـد کرد هرحقیقتی که شریعت آنرا رد بکند زندقه است اکر شخصی را دید که درهوا میچرد ومیپرد باوالتفـاتی مکنید تا که حالشرا درخصوص امرو نهی چه طـوراست ببنید (ای بزرکان) همه حال طائفهٔ صوفیه ازاول تااخرش چهـار درجه ایست وهمه حال علما وفقهـا همچنین چهار درجه دارد (اما درجهٔ اولی) ازحال صوفیه انیست که درجهٔ مردی که مرشدرا طلب می کند برای انیکه می بینید عامه براین طائفهٔ درویشـان جمع شده اند این حالرا دوست دارد درکاه وتکیه وجمعیت ودر سیمای صوفیان بودنش خوشش می‌آیدلهذاصوفی میشود (ودرجهٔ دوم) درجهٔ مردیست که از حسن ظنش باین طائفه مرشـدی طلب می کندآنان وحال آنانرادوست داردو هرچه ازانهانقل میکنند دلش براستی کوش می دهد و باعتقاد پاك ودرست ازآنان میکیرد (درجهٔ سیم) درجهٔ مرد یست که سلوك مقدمات وقطع عقباتی میکنند ودر طریق بدرجهای بلند میرسد ولی بعض وقت درنزد کلام خداوند تعالی (سنریهم آیاتناالایه) می ایستد سـاعتی دیکر دنیارا بمشهد آن علامتی که باو ارائتی کردند می بیندپس بواسطهٔآن آیت وعلامت ازا رائت کننده غیب میشود وساعتی دیکر نفس خود شرا بمشهد علامت دیکرمی بیندکه درنفس خود باونشـان دادند پس باآن آیت ازخود غیب میشـود این مشهـد مشهد ناز ونیاز است وازین مقام شطحات وتجاوز واظهار بلندی بربزرکان وبحال بروز سلطنت وظهور کفتار وکردار وحول وقوت ازین

حاصل خواهدشد (درجه چهارم) درجهٔ مودیست طریقرا
سالك میشود وتبعیت آثار پیغمبر صلی الله علیه وسلم درهمه کفتار
وکرد اروحال وخلق که دارد رأیت بنده کی راحامل میشود وجبین
ذلت درحضور حضرت ربانیت فرش کرده حالت (کل شی
هالك الا وجهه) را مشاهده میکنند ودر صحیفهٔ جبهۀ همه زرهٔ
مخلوقه آیت (الا له الخلق والامر) میخواند ودر نزد حد خودش
می ایستد وبرخاك ادب رویشرا فرش وبسط کرده ودراثناء سیرش
برعقبهای علاماتها نمی ایستدو می رود پس ازان بطرف معبود منصرف
خواهدشد (ولا یشرك بعبادت ربه احدا) صاحب درجهٔ اولی
محجوب وصاحب درجهٔ دوم محب وصاحب درجهٔ سیم مشغول
وصاحب درجهٔ چهارم کاملست ودرهر درجهٔ ازدرجات که ذکر
کردیم درجات بسیارهست که حال مردم برای عارف هویدا خواهد
شدواما درجات علما وفقها (درجهٔ اولی) درجهٔ مردیست که برای
ریا وجدل وتفاخر وجمع مال وبسیاری کفتکو علمرا تحصیل
خواهد کرد (درجهٔ دوم) درجهٔ مردیست که طلب علم می کنند
اما نه برای مناظره وریاست بلکه برای انیست که از زمرهٔ علما
محسوب بشود ودر بین اهل وعشیرت واهل بلدش مدح بکنند
وباین قدر کفایت میکنند وتنها بظاهری تمسك می نماید (درجهٔ
سیم) درجهٔ مردیست مسائل مشکله را حل ودقایق منقولات
ومعقولات را کشف می کنند ودر دریای جدل غوطه میزنند نیت
وهمتش درهمه احوال نصرت شریعتیست مکرانیقدر فرقی هست

عزت علم اورا برمادونش کرفته خواهد شد وقتی که شریعت را نصرت می دهد وبدلیل معارضه میکنند آندم نصرت نفس خودش اورا می کیرد وافراطی می کند وبرخصمش اقامهٔ دلیل وتشنیع خواهد کرد وبعض وقت او راتکفیر میکند وطعنی در او میزند ومانند حیوان درنده برا وهجوم میکند بی انیکه رعایت حالی از احوال خود ویا احوال خصمش بحدود شرعیه ملاحظه بکند (درجهٔ چهارم) درجهٔ مردیست که خدا اورا علمی میدهد برای تنبیه غافل وارشاد جاهل ورد معاند ونشر فوائد ونصیحت وانکار چیزهای که شرعا مقبول است نفس آن عالمرا برای اینها خدا نصب فرموده است وهر حسن وقبحی که هست همه را بتحسین وتقبیح شریعت می بیند امر بمعروف کردنش مانند امر حکیمیست که بی تندی وخشونت امری میکند ونهی کردنش از منکر مانند نهی مرد مشفقیست که بی ظلم وعداوت باشد پس درجهٔ اولی بدخو وصاحب درجهٔ دوم محروم وصاحب درجهٔ سیم مغرور وصاحب درجهٔ چهارم عارفست ودرهمهٔ این درجات مذکوره درجات دیکر هم دارد انها از حال آن مرد بیان خواهد شد معصوم کیست که خدا اورا عصمت بدهد اینها برشما ظاهر شد (ای بزرکان) نهایت طریق صوفیه نهایت راه فقها است ونهایت طریق فقها نهایت طریق صوفیه ایست وبریدن عقباتی که درطلبش فقها مبتلا شدند همان عقباتیست که صوفیه درسلوکشان مبتلا کشتند وفرقی درمابین اینها لفظیست مادی ومعنوی نتیجه

یکیست صوفی که انکار حال عالمی میکنند بغیر ازمکری در او نمی
بینم وعالمی که انکار حال صوفی میکنند بغیر ازدوریش چیزی دیکر
نمی بینم مکرآن زمانی که عالم بزبان خود آمر باشد نه بزبان شریعت
ومکرآنوقتی صوفی بنفس خود سالك باشد نه بسلوك شرعی ماحرفی
باآنان ندرایم دراین سخن شرط انیست که صوفی کامل وفقیه
عارف باشد وقتی که صوفی کامل بعالم عارف بکوید آیاشمابشا کردان
خود کفتی که نماز وروزه مکیرید ودرنزد حدود شرعیه مایستید
وهرچه خواهی بکنید قسم میدهم بشما آن عالم درجواب صوفی
بغیر از حاشا لله جوابی دیکرمی تواند بکوید وصوفی چه جوابی
میدهد وقتی که عالم عارف بصوفی کامل بکوید آیاشما بشاکردان
خود کفتهٔ بسیار ذکر خدامکن وبمجاهده محاربهٔ بانفس منما وبا
خلاص صحیح برای خدا عمل مکنید قسم بشما میدهم صوفی کامل
درجواب عالم عارف بغیر از حاشالله جوابی دیکر میتواند بکوید
پس ازین معلوم شد که نتیجهٔ معنویه وماديه یکیست اختلافی که در بینشان
هست لفظیست اکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مادی ومعنوی ونتیجهٔ
دینی صوفیرا مانع باشداو جاهلست نه صوفی (مااتخذالله ولیا جاهلا)
واکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مذکوره عالمرا منع بکنند اومحرومست
نه عالم (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) (ای برادر من)
بمساکین محجوب صوفیه بکوییدچه می خواهید ازان عالمی که
دردیار شما است دفع شبههٔ ملحدان مینماید واهل بدعت وباطلانرا
رد میکنند بغیر ازفائده ضرری ندارد (ای برادرمن) بمساکین

محجوب فقها بگو چه میخوهید ازان صوفی که در دیار شما است آن مرد اهل انکار وضلال وعنادرا بکرامات باهره قهر وتدمیری می کنند آیا دل شما میخواهدکه سرلسان محمدی منقطع گردد ونفس شما میخواهدکه سلطان معجزهٔ نبویه درخذلان باشد آیت (یوم لایخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم) ببقاء لسان نبوی وسلطان محمدی راشهادت می کنند وآیت (نحن اولیائکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة) دوام این حقایق را اثبات خواهد کرد برای قطع ومحو بودن خودتان بدستهای خود چاهها می کنید وحفر میکنید (ای خواص) (ای عوام) (ای مردان) هردو طائفه یك طائفه هستید (ان الدین عندالله الاسلام) درزیر کلام خداوند تعالی (یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم) داخل مشوید نصیحت صوفی فقیر جاهلرا ودست گرفتن کاملان ناقصانرا برشما لازمست وبکلام خدای تعالی (وتعاونوا علی البر والتقوی) عمل باید کرد ولی نه بقهر وغدر وظلم وکبر وبلندی کردن تعاون باین طور نمیشود وبان چیزی که امر میکنی بزبان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اگر تصدیع وازیتی بدهی اینقدر ضرری ندارد ولی پیش از تصدیع بخوبی حرفی بزن که آن خوبی مانند مقناطیس جذب کننده ایست (ای صوفی) (ای فقه) (ای کسانی) که هردوشانرا جامع هستی چه میخواهی فحش دادن بندکان وظلم کردن نشان وتفوقی بر بندکان خدا میخواهی قسم بخدا این راه طریق پیغمبر وسنت ولی شما صلی الله علیه وسلم نیست وقتی که

پیغمبر از خلق بدی نهی می کرد نام فاعلشرا نمی کفت و می کفت
حال این قوم چه طوراست کار همچنین می کنند ویاخود حال
مردی چه نوع است که هم چنین می کوید ویا کفته است ویاخود
اولا هم چنین کفته بود (ای اهل ام عبیده) چه طور است
اکر من بشما هم چنین هستید وهم چنین بودید بکویم وفحش
وحرفهای غلیظ وچیزهای بد بشما اسناد بکنم پس ازان در این
مجلس بهوا پریده شوم وپس رجوعی بکنم آیا دردلهای شما تلخی
سب وشتم من میرود وقتی که سلطنت پریدنم وهیبت حال مراد
یدید تلخی میرود بلی نمی رود قسم بخدا انیکه کفتم همهٔ طبیعت
براین منوالست بلکه ابوشجاع فقیه درنفس خودش می کویدکه
رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم درموا عظش بشتم وسب غلظت
نموده وباسم کسی تصریح نکرده وبقوت معجزه تسلط برطبیعتی
نکرده‌است وبلکه شیخ فقیه عمرالفاروثی می کویدکه خدا فرموده
(ولو کنت فظا غلیظاالقلب لانفضوا من‌حولك) چه طوراست
اکر واعظی درمسجد شط برحصیر پارهٔ بلباس پژمرده نشسته
باشد بکوید (ای محبان) (ای برادران) کسی شرابی بخورد
ملعون وکسی دروغ کو وظالم باشد ملعونست وحال انیکه مبتلای
این‌اوصاف‌ازمردمان درمجلسش باشند آیا نفس‌آن مردمان بنفرت
استعظام ازواعظ متنفر نمیشود ویاخود حالت فقر وانکسار واعظ
آنانرا بتوبه میکشد اکرچه نفس با و بازی کرده باشد فائده میدهد
کدام حال نزد یکتراست بلی‌سوکند می‌خورم کسی درحال وعظ

ازنفس خود بری وازحول وقوتش مجرد باشد آن نزدیکتر وتأثیرش درنفسها بیشتر است ازتأثیر غلبهٔ قاهرهٔ زیرا غلبهٔ قاهره بقیه‌اش هرطوری باشد درنفس مستور می‌ماند اماحالت انکسار درنفس اصلا نمی‌ماند وقتی‌که بدائرهٔ نفس داخل شد نفسرا تطهیر میکند وبدائرهٔ دل داخل بشود دراوثابت می‌شود وضدش درآن ابدا نمی ماند وقتی‌که وعظ می‌کنی ازتصریح نام احتراز بکن وتلمیح ضرری ندارد زیرا درتلمیح بوی سنت سنیه وشمهٔ نفحهٔ نبویه دراوهست قسم بخدا دلهاباین صلاحتی باید پس ابداحاجت باحوال شما ندارد ماچه بگویم درحق آنکسی‌که برمرد مان بزرکی می‌خواهد واطاعتشانرادوست داشته باشد اورا بگذار ای‌مسکین کردنها مطیع شما است ولی دلها مطیع شما نیست وقتی‌که ازآن‌حالی‌که داری ساقط شدی دلها ازشما برمی کردد ودرزیر پایها روسیاه می‌مانی (حسین) علیه‌السلام بشرتیس حق شرعی خودشرا که درآن نزاعی نیست طلب کرد ربوبیب غیرت کرد روحش تامقعد صدق را بلند کرد وقتی‌که روحش درمقام خود قرار یافت برای قالب مبارکش ناله کرد (فقطع دابرالقوم الذین ظلموا) شیرعدالت درهردو طرف حکمی نمود شهادت امام برای اوبلندی بودظفر اعدایش خذلان دشمنان شد غیرت الهیه در بشریت امام انچه کرد کردکویا غیرت الهیه ببشریت امام هم‌چنین کفت‌که شما ضبط کردنها برای‌من طلب کردی ومن بالکلیه شمارا برای خودم ضبط کردم آن‌طلبی‌که برای‌من کردی درنزد ارادهٔ ما

محو و مضمحل شد ارادهٔ من بدست انکسانی‌که ازخودم قطع ودور کرده بودم باشما مبارزه ومحاربه کردمن بواسطه آن‌مقطوعان شمارا بخود نزدیك کردم وبشما معرفتی این دادم وقتی‌که ارادهٔ چیزی بکنم آنکاه کاری بجا می‌آرم و برای من اکر چیزی اراده بکنند پیش ازتعلق ارادهٔ من کاری نمی‌کنم برای شما اجری طلب کردن هست زیرا شما ضبط کردنها برای‌من طلب کردی نه‌برای خود اکرشما ضبط کردنها برای خود نه‌برای‌من طلب کرده بودی شمارای برای خودم ضبط نمی‌کردم زیرا کسی ضبط کردنها تنها برای خود طلب بکند انکسی درخطر قهر واستدراجست پس اکراورا قهر کرده بودم بدست بنده‌کانی واصلین قهر می‌کردم پس‌آن‌را ازخودم قطع می‌کردم وا کرباو وبنفسش وبمرادش لشکر (سنستدرجهم من‌حیث لایعلمون) غلبهٔ بطشی بکند آندم آن‌مرد بضلالت خواهد رفت (ای‌بزرکان) طلب ضبط کردنها پیش ازتعلق ارادهٔ خدا دشمنان‌را جرأت داده استکه برفرزند ولی خدا وسبط رسول خدا ومحبوب خدا وپسردوستان خداحله کردند بسبب اینکه علامت بشریت کریمش بخدا دعوت کرد ولهذا مرغ‌روح نورانیش بحضور مقدس رب‌العزه‌پرواز کردورفت پس چه‌طور میشود کسی‌که بنفس‌خودنفسشرادعوت بکندو بشرتیش مقتول‌وروحش دور حالتش براوشاهد باشد عجباحال اوچه‌طور خواهدشدبخدبخداسو کند میدهم باخدا بادب شو زیراخلق‌خدا حاجب ودرهای خداوند هستند اکر باخلق خدا سر ادب را بجا

رسانیدی در نزد خدا درهای قبول وا زاست واگر با خلق خدا احوال
درا تفهمیدی بواسطهٔ مخلوق از خدا دور و محجوب میشوی از ین
جهت اهل عرفان وذوق خالص بجبر دلها مشغول می شوند
وروی شان در راهها درزیر پایها می نهند وروحشان درحضرت
قبول ببال پری معنوی طواف می کنند پس حقرا بخلق می فهمند
وحقرا ازخلق تنزیه وتقدیس می کنند (انا عندالمنکسرة قلوبهم
لاجلی) نص حدیث قدسی شمارا هدایت می دهد بسبب این
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود (تفکروا فی خلق الله ولا تفکروا فی الله) این فکری که بان مأموریم فکری ادبیست باصانع
درمصنوعاتش جل وعلا (ای بزرگان) عالم نبوت عالم بزرگ وبجمیع
عالمها شاملست پیغمبران علیهم الصلوة والسلام در زمین بحقیقت
خلفای خدا هستند واصحاب همم سماویه ودلهای عرشیه واسرار
ربانیه واز اغیار بتمامی مجردشدند انبیا خلقرا بطرف حق میکشند
در بین ابتداء مراتب انبیا وانتهاء مراتب صدیقان سی صدهزار
وشصت وهشت مرتبهاهست که صدیقان بآنها نمی رسند ودرمابین
مراتب انبیا با مرتبهٔ سید المخلوقات صلی الله علیه وسلم در مرتبهٔ
محبوبیت مراتب ودرجه های هست که حدوحسابی نداردو برای
او علیه الصلوة والسلام هیچ زمانی نیست مگردر آن زمان مرتبه
بلند ودرجهٔ بالا ومقام قربیت خدا هویدا نباشد بطوریکه نا
اسرار بان احاطه میکنند ونه کیفیت اوهام وافکار اورا ادراك
خواهدکرد این حالات برای تتمیم نعمت وتکمیل شرف محبتست

ودر بین ابتدای مراتب صدیقان بانتهای مراتب اولیای مقربین هزار وصد وپنجاه دو مرتبه هست برای اولیا راه آن مرتبها واز است ولی بنهایت مراتب صدیقان نمی رسد و برای قطبیت جامعهٔ هشتاد وهشت هذار وشانزده مرتبهٔ هست که هرمرتبهٔ ازآنها بعالمی ازعالمها متوجه شده وهر مرتبهای اولیای عصر بنسبت مرتبهٔ قطب جامع انیستکه مرتبهٔ اولیادر زمین ایستاده است ومرتبهٔ قطب تادرهای آسمان بلندشده ومابین ابتداء مراتب اولیا بامراتب صلحای امتکه ازاولیا محسوب نشدند مانندتفاوت زمین وآسمانست ودر مابین مراتب صلحاء امت باعوام امت احمدیه دومرتبهٔ هست یکی توبه ودیکر عمل صالحست (رؤیای صالحه) جزئیست ازچهل وشش اجزای نبوت رؤیای پیغمبر ماماست صلی الله علیه وسلم مقدار شش ماه وحیش بارؤیابود هروقتی بیست وسی سال زمان نبوترا دوقسمت کردی چهل وشش دفعه شش ماهمی شود آندم میفهمی که رؤیایش علیه السلام والتحیه جزئی ازنبوتش می شود مقام نبوت جلیله اش درحالت خواب وبیداری محفوظست امارؤیا بنازل شدن ملائکهٔ میشود که آن وحی مؤمنست ونزول ملائکه صحیح وثابت نیست مکر برای کسی که ایمان بخدا آورده وبذکرش مشغول و بررضای خدا استقامت کرده باشدپس ازان نزول ملائکه برای امن و بشارت اوست (الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافوا وابشروا بالجنه) الایه این آیت شاهدعدلیست بکفتارمادلالت خواهد

کرد (ای بزرکان) مراتب خودرا بدانید والاسواران بانیزها شما
میکیردولی بمرتبۀ نهایت صدیقان واصحاب نخواهد رسید زیرا آنان
بیك نظر پاك محمدی صحابه وصدیقانرا بلند کرده بان مرتبها رسیدند
ومحبوب پیغمبر علیه الصلاة والسلام شدند پیغمبر آنانرا وآنان با پیغمبر
محبت کرده یکدیکررا دوست دارند (رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك
الفوز العظیم) وقتی که ارادۀ نزدیکی خدا خواستید بمحبت پیغمبر
و باقتدای آنان قربیت ونزدیکی خدا میسر خواهد شد (اولئك
الذین هدی الله فبهداهم اقتده) رسول خدا صلی الله علیه وسلم
درحق آنان بما کفته است (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم)
(ای برادرمن) اهل حال بشما کفته خدا موجد شما است وپس
ازان افنا وپس ازافنا شمارا می بیند وپس ازدیدن قصد شما می کند
پس بی اینکه تویی درمجلسش برفراش اصطفا می نهد وبرای حرف
زدن درمقـام انسـیت شمارا اقامت فرموده وپس ازان بظهور
وسطوت واجلال وتعظیمی که اظهار میکنند شمارا بمقام فنا میرساند
پس ازان خلعت توقیر وتکریمرا بشما میپوشاند وبملاحظۀ تکلیم
شمارا محظوظ میکنند پس درتو شاهد توفیق وتصمیم ثابت میشود
وبشما میکویدآنچه بشما احسان کردم ازقوت تثبیت درحالتی که
ازحول وقوت بشری وآدمی بری شوی وباحسانات الهیه وبمواهب
ربانیه شاکر باشی ودرهر کار خود بجای امن ورضا وتسلیم داخل
شوی (فخذ ما آتیك وكن من الشـاكرین) این مقـامات بفضل
خداست نه بکسب شما وبعطای اوست نه بسعی شما وباختصاص

او است نه بحرص شما و بالهام اوست نه بعلم شما و باختیار اوست نه باستحقاق شما خلقت بشر یه درظاهر صورت همه مساویست امادرخصوص تفضیلی که در بعض بشریت ظاهر میشود مختلفست وهر فضیلتی که ظاهر میشود بقضا وقدر است وقتی که روشنی صباح ازابرش هویدا شد ونورش براوزد واشراقی نمود پس ازان ظاهر شدوازان بماسوایش ممتد کشت سلطان صبح منتشر شد وهمه را کرفت وشاهد صباح تمکن وقرار کرفت واشارات ومعانی بر صورتها ظاهر کشت پس درانوقت نفخ صور خواهد شد وکتاب مسطور نهاده میشود وغایب زیر پرده هما ندم ظاهر ومشهود ومنظور خواهد بود ودرآن زمان هر چه در قبور است مبعوث وهرچه درسنیها هست حاصل میشود غرور نمی‌ماند متقیان بحبور محظوظ ومحبوبان بغایت سرور خواهد رسید ودر ورای این اسرار حقیقتیست که اکثر خلق ازان حقیقت کور ونابینا هستند هیچ کس ادراك آن حقیقت نمی‌کنند مکر کسی که (دراو)(ازاو) (براو) ظاهر باشد وبرای هیچ احدی تجلی نمیکنند مکر برای کسی که شواهد حقیقت (ازاو)(براو) تجلی بکنند واثار حقیقت از بودن آنکسی براو بروز خواهد کر (ذالك من آیات الله من یهدی‌الله فهو المهتد) (ای مرد بخدا سوکند می خورم دارنجا اتصال وجدای حلول وانتقال وحرکت وزوال وبیکدیکر مس کردن وهما یکی وبرابر ومقابله ومساوات ومانندی ومماثله واز جنس یکدیکر بودن ومشاکله وتجسد وتصور وانفعال وتکون وتغیر

یست و ندارد همهٔ این صفتها شما احداث کردی حق سبحانه
وراء پردهٔ صفتها است زیرا آن صفتها ایجاد واختراع اوست
چه طور دران ویاخود ازان ظاهر میشود اینها باو ظاهر نه او باینها
هویدا شده است حق سبحانه وراء اشکال ومعانی وصورتهاست
نه در این اشکال ومعانی وصور باطن ونه ازاینها ظاهراست ونه
فکر اورا ادراك میکنند ونه نظر اورا حصر خواهد کرد واله
نطق ازبیان کردن حقیقت این خبر ضبقتی داردکه تواند حرفی
بزند وبنا بضرورت تفهیم بشر مسامحهٔ لفظی باید کرد زیرا هر
صفتی قابل تصور تو نباشد باید بمقایسهٔ صفات شما بیان نمود
وذکر شما بسبب ضروت تفهیم شما است بمعنی انیکه بنسبت
طاقت شما وجودش محقق وثابتست نه از حیثیث حقیقت آن
صفتهای که برای شما کفتیم ازدلالت ظاهر این صفتها هم مقدسست
وازدلالت نعت ظاهر از حیثیتیکه اینها بنفس خودشان برقیاس
وصف محدث دلالت میکنند حق سبحانه ازین هم منزه وبالاتر
است زیرا دلالت کردن صفتها ازقیاس محدث منفك نخواهد شد
وبرای اثبات حق سبحانه تعریف ونعتهای دیکری که استحقاق
او داشته باشد هست ولی آنکه اثباتش باستحقاق او باشد وراء احاطهٔ
علم ماست وبالای حصر کردن فهم ما واحصا نمودن عقل ماست
(ولا یحیطون به علما) (لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك)
(ای قوم) چه بکویم وچه حرفی بزنیم بخدا قسم زبانها لال شد

عقلها ریخته ازهوش رفت لبها درذهول ونادانی دلها همه سوخت
بغیر از دهشت وخیرت نماند (ذدنی فیك تحیرا) (ای مرد) تنها
برظاهر توحید شما برای تو معرفت سلامتی بیان کردم تا که وقت
داخل شدن زیر قهر دعوت سلامتی یابی وبمسالمت وتسلیم بی نزاع
بطاعت ودعوت ازشما قانع شده وکفایت کرده تا که پس نکردی
وپس ازاسلام مرتد نشوی بنابرین بشما مسلمان کفتند وازشما
حقیقت این طلب نکردند زیرا شما طاقت این نداری سوکند
بخدا (لایکلف الله نفسا الاوسعها) بالای طاقت چیزی حمل نخواهد
کرد آن چیزی را که مجرد شهادت توحیداست بیان کردم حظ
ونصیب اسلامینی شما است که بسبب آن از زمرهٔ منکران بیرون
شدی اکرچه بواسطهٔ آن چیز درزمرهٔ مؤمنان ثابت نشدی
باوجود برتبهٔ عارفان واصل نکشتی وبمرتبهٔ اهل مکاشفه هم ترقی
نکردی (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا) آن علم
ومعرفتی که درنزد شما است بنسبت معرفت انبیا وصدیقان مانند نسبت
علم انبیا است باعلم آن ذاتی که موجد علم انبیا شده است بلکه اغلب علم
شما جز نیست ازعلم انبیا وعلم انبیا ازعلم آن ذات مبدی جزء هم نیست کمان
مبر که حقیقت توحیدرا ادراك بکنند بلکه آن ادرك توحید همین
شخصیست یعنی نصیبش ازکشف آن انیقدر است چیزی که نهایتش باشد
غیر متناهیرا حصر نخواهد کرد وحادث ادراك قدیم نمی تواند کرد
انیقدر هست که آن ازعطایای کشف اوست اکر بر حقیقتی ثابت می شدند
بغایت ترقی مطالب می رسیدند پس ازغایت ترقی نیست وپس ازکمال

معرفت زیادی میسر نخواهد شـد اکر این سخن صحیح بود نمی
کفتند فلان ازجهت علم کاملتر وازخصوص کشف بذرکتر واز
جهت منزل بالاتر وحالش بلنـدتراست (وقل ربی ذدنی علمـا)
ازپیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت شده فرموده است (کل یوم
لاازداد فیه علما یقربنی الی خالق فلا بارك الله فی صحبة ذلك الیوم)
وقتی که مانـند آن ذات صـاحب حشمت طلب زیادی بکنـند
نهایت آن نمی شـود اکـرد رانجـا غایت بود نهایتی میشـد
واکر نهایت داشت منحصر می‌شد واکر منحصر شده بود تجزیش
لازم بود وقتی که بجزی شد بفنامی رفت واکر ماسوا اورا حصر
کرده بود ماسوی ازاو شـاملتر خواهد بود وحال انیکه حادث
از قـدیم عامتر نخواهد شـد همهٔ این تقدیرات مسـامحهٔ لفظیه
وتعبیرات کلامیه وسـوء عادات جدلیهٔ ایست والا درنزد کدام
کسی خبر ذوق حقایق هست تاکه از مسـامحات لفظیه مستغنی
باشـد و بواسطهٔ آن شواهد برهانیه ودلیلهای قطعیهٔ که دارد
استغنا حاصل کردد وحقیقت حال خودش‌را بداندکه نهایت متاع
اوعجز وقصور است وکسی دستش درآبی باشد کرمی وسردیشرا
می‌داند هرزبانی‌که اورا ترجمان باشـد ویاخود فصاحت وبیـان
اورا کشف بکنند ویاخود دل اورا احاطه بدهد نهایت اومحصور
وغایتش معلوم خواهد شـد تاکه کار هـا باربابش واصل وپس
ازان بعجز وتقصیر خواهد رسـید پس ازان سید شـان میکوید
(لااحص ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك) ویکی دیکر میکوید

(العجز عن درك الادراك ادراك) این کفتارها بنبودن حاصلش اشعار میکنند واز جنس شاهد وحاضر بودنش محققست با اثبات وجودش که او منزه ازان چیز بستکه درشاهد قائم و ثابت باشد زیرا دراین حدیث کاف خطاب ومخاطب دارد یعنی وجود شما دانستم ولی شمردن صفات و ادراك ذات را قدرتی ندارم ازبداهت وجود خودم شمار افهمیدم زیرا من معلوم شما هستم وتو بامن هستی بشما اعتراف کردن بطوری بر من لازمستکه مجال انکارم نیست وتجلی شما در من بسبب من باعث نقصانی خود مست بنا ببداهت فقرو احتیاجی وشاهد نقصانی من ولزوم قصور وعجز من نقصانی ازمنست پس ازان صفات کمال شما که نهایتی ندارد صفات نقص متناهی من اورا طلب کرد پس من طاقت وقدرت این نداشتم وجلال پاك منزهت از ورای پردهای عظمت ندا کرد وفرمود ای محدث متناهی بمحل حدوث خود رجوع بایدکرد پس من امر بذرکرا طلب کردم تعجبم آمد چه طور طلب شما بکنم توبا من هستی وچه طور ترامی بینم که تودرنزد من هستی ازاین عجیب ترانیست چه طور شمارا بدانم که تو ارجنس من نیستی وشکلی که باو الفت درایم مشاکل ومائل اونیستی وتناهی نداری که محصور شوی جسم نداری که ترا تصور بکنم صورت نداری که ترا بینم ازکجاترا بفهمم وتقدیری بکنم شما غایب نیستی که درطلبت باشم وحاضر نیستی که ادراك شما بکنم ظاهر نیستی که نائل باشم باطن نیستی که ترا انکار بکنم

ومحال بگویم هیچ قیاس ممکن نیست که بهئیت وامثالی تصور شما بکنم (فیا غایبـا حاضر فی الفؤاد) فدتیك من غایب حاضر) ازجهت بداهت وجود اشـیاکه بتو موجود است قریب هستی وازشمـا قریبتر نیست واز جهت آنکه در بین تو واشـیا مناسبتی ندارد بعید هستی وازشما بعیدترنیست (فقلت لاصحابی هی الشمس ضوئها (قریب ولکن فی تناولهـا بعد) (ای قوم) خیلی تعجب میکنم ازانکسی که انکار گفتـار مامیکنـند وهمت خودشرا بفهم کوتاه خود ومیفرو شـد آفتاب عقلش دائمـا در زوالست آیا درنزدش هیچ برهـانی نیست که باطن ظـاهری دارد وظـاهر یرا باطن لازمست آیا نور آفتـاب وقتی که برروی زمین منتشر گردد بواسطهٔ آن نور الوان واشـکال ظاهر وهرچه مخفی باشد هویدا خواهدشد وهرچه درحجاب مخفی باشد بروزی میکنند وقتی که صور اشیا واشـکال با آن نور ظاهر گشت وجود مخفی ازشـدت ظهورش برناظران مخفی میگردد قومی که بحقایق اشـیا علمی ندارند گمان بردندکه باالوان واشـکال چیزی زیادی برآنها نیست وآنها بذات خودشان ظاهر هستند تاکه سایه برایشان آمدوزد وبدامنش انهارا پوشیده وهیبتش برایشان کشیده وانداخته شـد پس ازان فرقی در بین نور وظلمت ادراك کردند وپس ازو گفتند اگر اینها درنفس خودشـان واضح می‌بود گاه مخفی وگاه ظاهر نمیشـدند ازاین حال محقق شدکه ایضاح کنندهٔ اینها غیراینهاست ومخفی شدن او بسبب شدت ظهورش شده است

ومحتجب بودنش بواسطهٔ کثرت اشراق نور خودش هست
پس محقق شدکه درظهور خودش ازشدت ظهورش باطن کشت
وبسبب افراط نزدیکی دورشد وبذات خودش درباطن ظاهر
کشت چه طور ظاهر نمیشود همهٔ الوان واشکال باوظاهر است
وبادوریش ادرا کش نزدیکست چه طور نزدیك نمیشود زیرا
ادراك اوپیش ازادراك آن چیزیست که باآن معلوم خواهدشد
ومرد لبیب میداندکه نورآفتاب درنفس خودش واضح است
ودیکر انرا ایضاح میکنند وهم میداندکه الوان واشکال بتجلی
اوظاهر وبشعاع آن نور باهر ومنور شده است وحال اینکه
آنها درنفس خود ظلمتی دارد زیرا اجسام صلبه وکثیفه بطبع
وجبلت خودش مظلم است نورشان ازغیرشان بعاریت کرفته
است اینکه کفتیم برای فهمیدن قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم
(ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره) شمارا می جنباند
(یعنی بواسطهٔ تفصیلات که کردیم حدیث را می فهمی) پس
ظهور حقیق اظهار کننده ایست نه مظهر واول معرفتی که درآنان
ثابت میشود معرفت اظهار کننده ایست نه مظهر وبعض وقت
دیدن اشکال والوان را غیب میکنند ومیکویدکه بغیر ازنور چیزی
دیکر نیست اعتقاد جاهل بخلاف انیست این سخن برای فهم
کردن قول ابراهیم خلیل را هم می جنباند صلوات الله وسلامه علیه
وقتیکه ستارها وآفتاب وماهرا که دیدکفت (هذا ربی)
(هذا ربی) (هذا ربی) این را ردکرد وازمخلوق کذشت

و بخالق عبور کرد وبقول صدیق هم تحریك میکنند (مارایت شیئا حتی رایت الله قبله) و برقول خدا هم تحریك میکنند (اولم یکف بربك انه علی کل شیٔ شهید) مردم غبی ونازیرك بضدانیست غیرالوان واشکالی نمی بینند وباانیها می ایستند ومظهر شان نمی فهمند آن غبی سرنکون وبرویش افتاده وبر پس خود بازکشته زیرا آن دراول نظری که عین حقیقترا مشاهده میکنند بضد نکاه کرده است اینکه کفتیم ترا بفهمیدن کلام خدای تعالی می جنباند (افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سو یا علی صراط مستقیم) واکر عامی وجاهل وغافل که درغفلتش متوغل باشد وازرتبهٔ که باصورتها واشکال ایستاده است ازان ترقی بکنند وبطرف فکر واستدلالی برودوایزا تفریق بکنندکه مابین آن چیزی که بذات خودش ظاهر وبین آن چیزی که بغیرش هویدا میشود مغایر یکدیکرهستند ودرنزد حلول حجاب وظهورچند روشنی که تار یکیست بداند وآن چیزی که بذات خودش ظاهراست نه بغیر اینها اکر برای وتجلی بکنند وازصورت واجسام صرف نظری بنمایدآنوقت درنزدآن عامی برهان حقیق قائم وثابت میشودکه آن اجسام وصورتها نه ذاتشان ونه غیرشان مرئی نخواهد شد محقق وجود چیزی که نامش نوراست اکر حارح ازین اجسام نباشد اینها دروجود ظاهر نمی شود وصورتها والوان ومقادیر واشکال ازیکدیکر فرق وتمیز نخواهد شد وآن نور درآنها حلول نکرده وازانهـا دور نیست انیقدر هست که برآنهـا پرتوی زده

عالمرا اظهار نموده است درا نوقت آن مرد از ارباب ارادهٔ که نظر شان درآفاق واقطار محصور است ازان میشود زیرا معرفت نفس نوررا نداشته بلکه بنسبت ان نوررا فهمیده است فهمیدن این بکلام خداوند تعالی شمارا تحریك میکنند (سنریهم آیاتنا فی‌الافاق وفی‌انفسهم حتی یتبین لهم انه‌الحق) اینان دررتبهٔ دوم هستند کسی بنور اشیارا ببنید نه‌نوررا باشیا آنکس از زیر تابالا ترقی میکنند وآن دیکر از بالا بذیر می‌افتد مرد اول بنور می بنید وپس ازان آن صورتها واشکالی‌که بنور ظاهر شده است می‌فهمد این مرد درخصوص تعلیم وتفهیم سر بر ارباب استدلال حق تقدمی‌دارد تاکه آنچه مخفی ومستور است‌ازآنان برایشان ایضاح وبیانی بکند وبنابراین پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم (ذکرارسولا یتلو علیهم آیات‌الله مبینات) را مسمی شد تاتنبیهشان بکنند که همه موجود از حیثیت ذات عدمست مانند جسمهای‌که بنسبت ذات خودش ظلمتست مکر بپرتو نورش ظاهر کشت تمام این عالم حادث وهمه ظلمتست خدا مخلوقاترا درظلمت خلق کرده وجود احداث کننده باینجا دخلق درمخلق برای خلق تجلی نوری کرد پس اکر نور وجودش درهمه عالم سریان نمی کرد یك ظاهری دراین عالم بظهور نمی آمد وآنکه از نورش ظاهر شده است بمنزلت رش است نه بمنزلت فیض واستتار است پس ازان از نورش برسرشان رشی فرمود وبهر چیزی ازان نور اصابت کرد

قالب جسمش مانده شد مانندان چیزی که از او گذشته (الی ظل ذی ثلث شعب لاظلیـل ولا یغنی من اللهب) جسم سی شعبه دارد طول و عرض عمق است بخدا پنـاه اوردیم ازرد کردن ما باآن سجن زیرا سجن دنیای انسانست ٠

وآنچه از عالم شهادت وملکی که ظاهر و عیانست آن دنیـا است وآنچـه ازعالم غیب وملکوتست آن باطن واخرتست که پس ازمردن عبد بانجا رجوع خواهد کرد وظاهر ترین اشیا درنزد انسان جسم خودشست زیرا جسمش ازهمهٔ اجسام عالم باونذیکتر است وآنچه نزدیکتر باشد ادنی واقربست تسمیهٔ دنیا بدنیا بسبب نزدیکیست ونزدیکترین احوال انسـان بانسان دنیـای اوست ودورترین احوالش باو آخرتست زیرا دور است و بلند وتأخیر شده است مگر پس ازمردن کشف خواهد شدوقتی که میگویندش (فکشفنا عنك غطـائك فبصرك الیوم حدید) اوهم میگوید (ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحاغیرالذی کنا نعمل) پس باو گفته میشود (لقد کنت فی غفلته من هذا فکشفنا عنك غطائك) پس ظاهر احوال شما مشاهدهٔ حقیقت دنیاست ودرنزد شما ازان ظاهر تر آن چیزیست که بلذت طبیعیه وبشهوت حسیه تعلق دارد اینها شمارا ازسفر حضرت ربوبیت منع کرده وپای شمارا ازرفتن بطرف حضرت قدسیه بسته است زیرا دنیا سجن مسلمان وجنت کافراســت آن مؤمن که ایمانش ثابت ومحقق است آن نعمت دائمه ومقام کریمی که باعث روگردانیست ازنعمت ومقامی که دردنیااست

البتة آن مقام خوبتر وبهتر است از انچیزیکه مفارقت کرده است وجنت کافری که پرده وحجابی عقلشرا پوشیده است ملاحظهٔ جمال قدس لاهوت اکبررا نکرده و برای انسان اطلاع خالص از نقصانی ممکن ومیسر نیست ودر مابین او واجسام مظلمه البتة علاقهٔ هست چه لذتی دارد کسی را که در سجن وحبس باشد یاتصرف ویاخود کشفی داشته درحالتیکه آن دلها باملاحظهٔ اجسام ایستاده واز عبدهٔ اصنام شده باشد جسم دنیااست وایمان صفت دلست ودل مؤمن است دنیا بحقیقت حبسخانهٔ مسلمان وجنت کافرانست جسم سجن دلیستکه آن دل مؤمنست هروقتی ازعلایق خلاص واز آفات ومصیبتها نجات یافت از همهٔ آفات سلامتی یافته باشد وازهمهٔ مخافات خلاص میشود واز ظلمت خارج ونبور واصل خواهد شد (الا) (من اتی الله بقلب سليم) (وما كل جسم غیر سجن لاهله) وآخر آفات النفوس وفاتها) (ولو علم الانسان ماالموت ايقنت) نفوس الورى ان الممات حياتها) این قالب درنزد ارباب خودش چه عجب وچه قدر ظلمتی دارد وچه قدر نوررامانع شده است آنکسیکه باقالب خود برابر ایستاده است درهمه جوانب واقطار محصور ودر مابین دیوار های مساحه ومقدار محبوس مانده استکه طول وعرض عمق است واینها سی شعبهٔ مظلمهٔ که منع وحصری میکنند واین شعبه ها ازنفس خودش ظلمتی داردکه ارضیه وناسوتیه ایست نصاری درتثلیث بضلالات رفتندزیرا آنان ازعالم اجسام تجاوز نکردند وازرش نورمذکورکه

قسمت شده است در بین اقسام نصیبشان نبوده پس بی‌شبهه بظاهر صورتها درحجـاب ماندند وبظهور اثر مغرور شدند بسبب ظاهر ازباطن کور کشتند مانند کسانی که نظرشان برالوان واشکال حصر کردند ونوری که ایضاح آنهامی کنـد ندیدند (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقـال هذالذی کنتم به تکذبون) آنانکه روز قیامت درحجابند سببش در دنیا قصوری درنظر وفکری کردند (من کان فی هـذه اعمی فهـو فی الآخرة اعمی واضل سـبیلا) سبب کم کردن راهشـان اینست که دردنیا نظر وفکر کردن ممکن بود نکردند ودرآخرت هرچه قسمتشـان اسـت ازان مقـدار زیاده نخواهد شـد وبرحقیقت نام خودش ایستاده است (فنهم شقی وسعید) حقیقت نامش شـقاوت است نه سعادت زیرا طریق استفاده بسته است ودرحوالش کم وذیادی نخواهد شـد باین وجه اوراه‌را کم کرده اسـت وهم مستحق ان چیزیست که باو متصف شده ودرجای تنك و بدتر مانده است آتش حسرت وعذاب درباطنش جوش وخروش کرفته بسـبب اینکه روحش از معرفت محروم شـده وسـعت علم ولذت مشـاهده‌را بواسـطهٔ اعتماد کردنش بعالم صورتهای مجسمهٔ ظلماتی فوت کرده است ووقت‌التهـاب آتش حسرت اکرچه فائدهٔ ازکرمی‌آن آتش حاصل نمیشود درخیال عالم صورت استراحتی پیدا می‌کنند بلکه بطرف وسعت علم رفتن وازتمامی فضائل ومعروت آن اسـتراحت اورا منـع خواهد کرد ازاین طور آتش حذر باید وبراین آتش

انذار و تخویف از خدا آمده است (فانذرتکم ناراً تلظی لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی) تکذیب نمی‌شود مگر با حجاب و رو گردانیدن ممکن نیست مگر با غفلت و اگر مکذبان ندای حق را از باطنشان شنیده باشند این تکذیب با یمان حق دعوت میکنند محقق ایمان آورده بودند مانند کسانی که ایمان آورده و گفته اند (ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا) این ندا از دل هر موحد مؤمنی که بخدا و رسول ایمان آورده زائل نخواهد شد اگر حقیقتش را فهمیده بودند اندم شنیده بودند لکن از جهل انکار کردند روز قیامت که پرده را برداشتند و با آتش حسرت و ندامت سوختند آنوقت میدانند که درجهٔ این صدر مختتمی که در کلام خدای تعالی است (لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر) وقتی دیدن و شنیدن را تحقیق کردند چه طور است و او مستغنی است از قوالب جسمانیه که گوشها و چشمها است (قالو لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر) در دنیا نبودن چشم و گوش آنان را بجای عذرشان قبول نخواهد کرد و اگر عذری در قیامت باین طور بیارند از همه عذرها بدتر است چه طور عذرشان مقبول میشود در دنیا انذار و تخویف شدند و اگر قبول میکردند پیغمبران که مرد ما را از ظلمت بنور رهبری میکردند آمده و خبردادند زیرا همه پیغمبران از درجهٔ خود شان پاین آمدند که با جاهلان و کافران خطاب بکنند و پیغمبر مختار باین امت براه ابرار خبرداد و از طریق اشرار تخویف کرد و او مظهر باطنهای اسرار است (قد انزل الله الیکم

ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور) اما ظلمتی که با تقلید پدرهای ضاله ایستاده اند و می گویند بمعلمان اهل بدعت هستند دران وقت مردمان (انا وجدنا آبائنا علی امته وانا علی آثارهم مقتدرون) خداوند تعالی می فرماید یا محمد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتکم علیه آبائکم) پدرشان بچه حالی دیدند قومی بودند که صنمهای جسمانی کثیف وخالی از همه معانی حیوانیه که بودند عبادت کردند بر عبادت مسیح ایستاده بودند بسبب آن معجزهٔ که بردستش ظاهر شده بود بچشم ربوبیت باو نظر می کردند و بغیر از خاکی وناسوتی که برحرکت مسخر شده است چیزی دیگر ازاو نفهمیده بودند ومسخر بودنش برای اظهار آن چیزیست که روح القدس بباطنش وحی آلهی والهام ربانی را القا کرده تا که قدرت آلهیه بردست او ظاهر وعجایبات معجزهٔ روحانیهٔ که بیرون از عادتیست حاصل کردد و آن معلوماتی که بعلل طبیعیة و انفعالاتی که بخاصهٔ آلهیه ایست بردستش ظاهر وهویدا باشد آن بکلمة الله است آن هم کلمهٔ تامه ایست (وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا) هرچه ظاهر میشد بکلمة ظاهر میشد وکلمة امدادش کرده وروح القدس تأییدش نمود (اذا یدنك بروح القدس) ومسیح وافعالش آن کلمه ایست که بمریم القاشد مسیح کلمة ایست وبکلمة موجود شد و بردستش کلمة ظاهر شد بچیزی که کن میکفت موجود میشد زیرا قوت روحانیه باشیا میداد نه ازناسوتیهٔ ارضیه میداد بلکه از تأیید روح

والقاء آن امری که بجمیع مکونات وموجودات اعطا شده است وآن کلمه‌را مسیح می‌خواند (فینفخ فیه فیکون طیراً باذن‌الله) زیرا سراول از خداست و بخدا راجعست و برای خداست (فاذا سویته ونفخت فیه من‌روحی) این نفخ ابتدا وبلا واسطه ایست آن هم اعطای اصل نوع انسانیست که انسان کاینست وقوتیست که از وجودش قائم شده وبسبب ظهور آثار ربوبیت وشواهد لاهوتیش ازخودش صادر شده پس بان قوت همه معلوماترا دانست وهمه مخترعات‌را باآن اظهار کرد این همان قوتیست که باآدم نفخ شد ودر ذرتیش سرایت کرده وتاابد بدیمومیت جاری شده وبان قوت تصریفات روزوشب وتغیرش ظاهر میشود وباآن‌قوت ظهور صناعات مخترعه‌وعلوم ومصنفات جزئیه وکلیه میسر کردد اینها همه اثر نفخه ایست که بادم اعطا شده است واو باین قوت بزمین وآسمان وبرهمه اشیا مطلع ومشرف شده واین قوت درهمه ذریتش ثابت.ودرعقبش باقیست انبیا علیهم‌السلام حظ ونصیبی زیاده ازان قوت کرفتند وبر دستشان علوم وحکم وعجیبهای‌که بمجرد آن قوت نفخه حاصل شده نه‌بواسطهٔ علل‌طبیعیه‌ونه‌خصوص یك‌کارفعلی‌بلکه‌این‌فائده ازلیه ایست وبقدر نصیبش ازان نفخه ورشی نوری‌که باورسیده چیزها بردستش هویدا خواهد شد وازین زیادی ممکن نیست آن هم قسم ازلیست ولی هربنده بمقدار آن نورکه باو ترشح کرده وبرای قبولش مهیا شده هما نقدر نصیبی دارد (ومن لم یجعل

الله له نورا فاله من نور) استکمال خلقی که خـدا دران خلق
نکرده وازان نصیبش نداده باشد کمالی نمی یابد تا که واصل غایت
کمالی نباشد که باو لایق باشد البتته میسر نمی شود مکر روز قیامت
درجنت آن کمال میسر بشود واهل جنت علی الاطلاق بهر چیزی که
(کن) کفتند درآمدم میشود عیسی پیغمبر است و بنسبت وقت
خودش نصیبی زیادترا زان قوت کرفته هرچیزی که میخواست
باذن خـدا میکرد نه بذات خود زیرا درنفس عیسی آن اذن بود
وخـداوند تعالی از روح القدس نفخی میکرد عیسی که نفخ
اشیا میکرد بروح القدس میکرد وازان جای که مؤید بود میکرد نه
درنزد خود وازذات خودش بود همه وقت کارش باذن بسته
بود چـونکه بروح مؤید بود اکر اطلاع کسی بورای ظـاهر
قدرتی که ازباطن حکمتست میشد نور امداد برسرش می تافت ازنسیم
تأیید نفخه باومی رسـید وازنفخه حظش میکرفت مانـند کرفتن
حواریون علیهم السلام (ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم) دیکران
لال وکوروکر ماندند (ومن یضلل الله فاله من هاد) (فلاتأس
علی القوم الفاسقین) وطائفـهٔ از یهود پرستش غزیر میکنند مانند
نصاری ودرزیرپرده مانده اند اینها همه ظلمتیست وطـائفهٔ از یهود
موحد هستند ودرزعم خودشـان پرستش عزیر نمی کنند بنبوت
موسی علیه السلام تقلید کرده ویاخودسماعا ایمان آورده نه بکشف
ودید نیست وآنان بظلمت تقلید وبسخنهای مردمان ایمان آورده
اند بچشم یقـین مشـاهدهٔ حقرا نکرده اند واکر آنان حقرا

مشاهده میکردند وفهمیده بودند اهل حقرا دانسته بودنده
زیرا مردان بحق معلوم میشود نه حق بمردان واگر نبوت
ورسالت وایمان چه‌چیز است تحقیق کرده بودند موسی را
پس از حقیقت نبوت دانسته بودند نه‌نبوترا پس ازمعرفت‌موسی
نبوت محمدرا صلی‌الله علیه وسلم انکار نمیکردند مانند موسی
علیه‌السلام اورا می‌دیدند زیرا حق واهل حقرا فهمیده بودند
لکن آن‌حرفهای‌که ازاخبار موسی شنیده بودند اکتفا کردند
وایستاده‌اند ظهور قدرتش درنزد ایشان ثابت‌شد وآیات ومعجزهٔ
عجیبه درزمان طلبشان بروز کرده لهذا بظلمت صورتهای مظلمه
ومجسمه درحجاب ماندند وآنها صورتهای معجز آتش‌بود وگمان
بردندکه این معجزها ازقدرت وحول قوت موسی بود اینرا
ندانستندکه آنکسی بردست موسی اظهار قدرت کرده همان
کسیست‌که بردست محمد صلی‌الله‌علیه وسلم اظهار قدرت کرده
است خدا یکیست ودین وانبیا ودعوتشان یکیست قدرت خدا
بردستشان ظاهرشده وباشارت او حاصل گشته وهرکسی‌که‌قدرت
خدا بردست آنکسی باطلب دیگران ظاهر باشد آن مرد صاحب
وقت وپیغمبرامت واو برهمه‌محقست وپیغمبران ازحیثیت شخصیت
وهیکلشان اختلافی دارند نه‌ازحیثیت معنا وحقیقت (شرع لکم
من‌الدین‌ماوصی‌به نوحا والذی اوحینا الیك وماوصینابه ابراهیم
وموسی وعیسی ان‌اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه کبرعلی‌المشرکین
ماتدعوهم الیه الله‌یجتبی الیه من‌یشاء ویهدی الیه من‌ینیب) البتة

فرق در بینشان ندارد خدای عزیز ومقتدر یکیست بر شبحهای متفرقه وهیکلهای متباینه اظهار قدرت فرموده ودرذات خودش خدا یکیست ومکانی ندارد متقسم نیست ودرهیچ چیز حلول نکرده باهیچ چیز متحد نیست ولیکن بقدرت وافعال خودش ببندکان خود تجلی فرموده وبا وراهی ساخته راهها باودلالت میکنند وهر دلیلی علامت مخصوصه وهر راهی درمخصوص دارد و پردهای کشیده دران هست (وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا اومن وراء حجاب) وپس ازان درراهها حدودی نهاده وعلامتها نصب شده عبور ممکن نیست مکر باذن اکر کسی درتجاوز حد معین مأذون باشد برای اودررا واز میکنند داخل ورای آن حد میشودودخول ممکن نیست مکر باشرح شرحرا ازرسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند در جوابش کفت (هو نور یقذفه الله فی القلب) یعنی نوریست خدا بدل انداخته است کفتند یارسول الله علامتش چیست کفت (التجافی عن دارالغرور والانابة الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل حلول الموت) یعنی ازدنیا دور شدن و انابهٔ آخرت و برای مردن مستعد بودن است وبشرح نورانی درهای دلها واز میشود ورحمت دریست ازدرهای خدا سبحانه بردل هرکسی را که میخواهد واز میکنند (مایفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها) الآیه پیغمبر صلی الله علیه وسلم رحمتاست (ومارسلناك الا رحمة للعالمین) چه طور

درهای آسمان برحمتی که بارانست وازشده است همین طور درهای وحی برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که رحمت همهٔ عالمست واز شده است واودریست که متقیان داخل میشوند وهروقتی که قدرتی بر ظاهر حجاب مطهر باشد نظر بکن اگر از ورای آن چیز ظاهر باسرار برسد او مکاشف علم ملکوتست که تنزهی دروسط قدس خواهد کرد (اولئك هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون) مصباح وجود وسراج کونین صلی الله علیه وسلم (بارث فردوس دعوت فرموده واسرار عجیبه ومعانی غریبه ولغت فصیحه واشارات صحیحه وشریفه وتمثیلات مطابقه واشارات موافقه ورموز غامضه وکشوف واضحه واحکام کامله وسیاسات شامله وآداب جامعه واخلاق ظاهره را پیغمبرما بطوری آورده است که پیغمبران دیگر نیاورده اند کسی چشم داشته باشد وبجمال باطن صورت محمدیهٔ روحانیه را اگر نگاه بکنند وانبساط انوارش بر صفحات الاء ناسوتیهٔ جسمانیش را ببیند آندم بسمت وقار و بهیبت سکینه متفکر وباتبسم وبشوشی آن ذاترا می بیند وهم این صفتهای باطنی وظاهری همه برای اظهار کننده می بیند تا که ازمنزلت کسانی که باظاهر ایستاده اند وازمبداء درحجاب هستند ازان حال بیرون باشند وبفهمند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت وحرکات وسکناتش درمعنایش متولی گشته نه از جهت اینکه ازخدادرا وچیزی هست حاشا بلکه ازمحو اثبات کننده است بسبب قیام متولی برای آن رسول نه بواسطهٔ

او نمی بینی خدا باو چه طور فرموده (و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی) در فعل او از فعلش تبری کرد تا که بر حرکت ناسوتیه چیزی حایل و مسخر نگردد ویاخود بجسم مقدر ومصور چیزی نسبت نکنند و یاخود برای متولی ومدبر تصرفی ثابت بکنند و اگر ناظرش بچشم تصریف نه بچشم تصرف نگاهی بکنند وحقیقت بادی بامبدی علیه بفهمد و هر چیز را بمنزلتش بهد حق صریح بر ایش واضح وهو یدا خواهد شد و هیچ نزاع وکنایتی نمی ماند سقیم را از مستقیم تمیز میکنند بهدایت خدا نه بهدایت بشر راهی می یابد برسر قدر مطلع و از تقلیدی که مظنهٔ غرو راست منزه خواهد شد (قل او لو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آبائکم) از تمثیل بظاهر اثر مشغول و ازعیان بواسطهٔ خبر اعراض میکنند اینکه شما بحکمت نقل میکنی و وعظ خوب برای معرفت حق میگویی تا که اهل حقرا بداند و مبدرا بفهمند که او بغیر از هدایت خدا بهیچ چیزی مألوف نخواهد شد و او تابع جهل و هوای خودش است هدایت خدا عز وجل اینست که برای حقایق امور کشف کرده و کشف انست که بخامهٔ عقل بر الواح سنیه ها نوشته شده (کتب فی قلوبهم الایمان وایدیهم بروح منه) وکسی بروح مو ید باشد بروح موید شده را می داند عیسی علیه السلام را می فهمد که بروح مؤ ید شده و بمحمد صلی الله علیه وسلم که قرآن بر او نازل شده است میداند که او هم روحست وکسی اینرا بداند وطعمشرا بچشد او از مؤیدان آلهی خواهد شد

آنانکه بهمه کتاب ایمان اورده‌اند ودرحق آنان کفته شده (والذین یؤمنون بما انزل الیك وما انزل من قبلك وبالاخرة هم یوقنون اولئك علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون) هدایت خدا هدایتست وبغیر ازآن همه اتباع هواست (ولئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جائك من العلم) یعنی علم لدنی وکشفهای آلهی (انك اذاً لمن الظالمین) آن ظالمانی‌که نفسشانرا ازرتبهٔ کشف پاین آورده تارتبهٔ ارباب هوا وهوس موافق کشته آن ارباب هوا که درظلمت عقلشان باقی مانده بطوری‌که آلودهٔ حصار طبیعت شده ودرظلمات حس درحجابی مانده‌اند وکسی‌که باعث تکثیر سواد قومی باشد آن هم ازآن محسوب میشود وبرابر محشور خواهدشد وهرکسی‌که موافق قومی باشد ازانها معدوداست (فماذا بعد الحق الا الضلال) وپس ازکشف و بیان بغیر ازحجاب چیزی دیکر نمی ماند (فاعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیاة الدنیا ذلك مبلغهم من العلم) بتحقیق معلوم شدکه حیات دنیا انسانرا ازحیات آخرت مشغول میکند وکسی ازاستعداد حیات حقیقیه اعراض بکند پس ازانقضای حیات دنیا ازان اعراض نادم میشود وباتش جهنم سوخته خواهدشد وقتی تذکر میکندکه ذکرش فائدهٔ ندارد (فیقول یالیتنی قدمت لحیاتی فیومئذ لایعذب عذابه احد ولا یوثق وثاقه احد) حتی می‌فهمدکه حیات عبارت ازدار آخرتست اکر دانسته بود دارآخرت حیات علما است بنابرین تقدیرکلام اینست‌که اکردانسته بود آخرت

درحقشان دارحیات میشد ولکن ندانستند بسبب این ممنوع ومحجوب ماندند وبظلمت صورتها داخل شدندودرحبسخانهٔ جسم محصور ماندند ودرسجن ابعاد ثلاثه باقی شدند وبجسمشان رجوع میشود لهذا حشر باجسادلازمشد این حشر جمع کردن جسدها وردکردن ارواح بجسدها است ولی درنزد آنکه خدا سبحانه ایمانرا احسانش کرده ودلش را برای قبول تصدیق حشر شرح نموده وآنکه ابتدای خلقش جایز وممکن باشد عدم استحالهٔ اعادهرا اعلام فرموده زیرا انتزاع صورت موجوده ازاختراع سهلتر است (قل یحییها الذی انشأها اول مرة) واز معرفت خدا سبحانه وتعالی ومعرفت ملائکه وکتب ورسلش وازروز قیامت درووراء پرده نمی ماند مگرکسی که شیطان وهوایش فریبش بدهد وبر اوغلبه بکنند وبضلالت برساند وراه حقرا گم بکنند حتی حق سبحانه وتعالی براو غضب بکنند وابدی درآتش بنهد وجزایش بدهد (ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر فقد ضل ضلالاً بعیدا) (اولئك الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم)(افلایتدبرون القرأن ام علی قلوب اقفالها)(فاصبحوا صما بکما عمیا فهم لایعلمون) چه طور قرآنرا تفکر میکنند کسی که درك حقیقت قرأن وانزال ومنزل ومنزل علیه قرأنرا نفهمد زیرا قرأن مانند دریای محیطست ودرسواحلش مسائلی مثل عود وعنبرهست رنك رنك گلهای خوشبو وانواع معدنها دارد ودر ومطش جزیرهاهست وظهر وبطنی وحد ومطلعی دارد دانستن

قرأن برچهارارکان بنا شده است (ظاهرش) تنزیل است روح الامین اورا آورده (باطنش) تاویل است مانند گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم (اللهم فقهه فی الدین وعلمه التأویل) حد عبارت ازینست که درنزد آن باید بایستد آن هم در بین تشبیه وتعطیل حد فاصلست (مطلعش) جای اشرف مکاشفین که برحقایق ارادهٔ خدا بالهام ملائکه وبفطانت روح واصل باید شد معانیشرا مشاهده وحقایقشرا کسی مطلع نمی‌شود مگر آن کسی که کشف ومشاهده ودل سالمی ومسلمی که اسلام شده باشد (قال اسلمت لرب العالمین) (ان فی ذلك لذکری لمن کان له قلب اوالقی السمع وهو شهید) اول مراتب معرفت تنزیل دوم معرفت تأویل است معرفت تنزیل بطوری که آمده است همین طور لازمست وتحریف وتبدیلی نخواهد شد زیرا تنزیل اساس تأویلست وتأویل برتنزیل موافقت باید کرد وازمطابقت تنزیل باید بیرون نشده باشد معانیش بتعطیل رجوع نکنند وتأویل ازموافقت طریق سنتی که از سیدالمرسلین وارد شده است بیرون نخواهد شد رتبهٔ سیم که رتبهٔ وسطی است آن حدی مانع وجامعیست که دربین ظاهر تنزیل وباطن تأویلرا جمع وازتشبیه وتعطیل منعی بکنند رتبهٔ چهارم بنورمبین مطلع شدنست که بغیرازمتقی درنزد هیچ کس موجود نخواهد شد آن هم تعلیم خدای عزیز ورحیم است (یاایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنو برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به) (واتقوا الله ویعلمکم الله) خدا سبحانه وتعالی معلم فهمست وپیغمبر

معلم حکم وحکمتست وبمعالم فهم اطلاعی دارد و بار شاد مقام موصل مطلع شد نست زیرا در بین بندکان وخداوند واسطه ایست (کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمته ویعلمکم مالم تکونوا تعلمون) پس پیغمبر بواسطه هادیست نه باصالت (وانك لتهدی الی صراط مستقیم) بحقیقت خداوند تعالی هادیست (انك لاتهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء) وپیغمبر ارشادرا تعلیم میکنند ولی خدا سبحانه وتعالی معلم اصلیست (یعلمکم مالم تکونوا تعلمون)(علم الانسان مالم یعلم) (وعلمناه من لدنا علما)(خلق الانسان علمه البیان) ودربین علم وخلق فرقی هست علم خدا سبحانه وتعالی معلوم شده که صفت ازلی وغیر مخلوقست وبخامهٔ عقل برلوحهای سنیه ها مینوسد (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) عقل ازعلم ازلی استمدادی میکنند آن هم قرءانیست که بر محمد صلی الله علیه وسلم القا ونازل شده و برای بپیغمبر بتعلیم جبرائیل حاصل کشته وتعلیم جبرائیل بتعلیم خدا عز وجل شده وتعلیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم عین تعلیم جبرائیل بود پس معلوم شد تعلیم رسول عین تعلیم خدا سبحانه وتعالی است خداوند سبحانه وتعالی ملائکه‌را بلاوسطه تعلیم میکنند وملائکه دربین پیغمبران خدا سبحانه وتعالی واسطه است خداسبحانه وتعالی معلم همه ایست وبهمه هدایت میکنند وبرای همه بیان وشرحی میدهد وا کرچه پیغمبر بیان کننده ایست آن دربیان کردن هدایت مانند شیخیست برای

تعریف کردن خلق و برای دعوتی بجانب حق اقامت شده برای پیغمبر حکم ظاهر و لایت دارد و برای خدا سبحانه و تعالی و لایت باطنی هست و متولی همه کارخداست (لیبین للناس مانزل الیهم) (یرید الله لیبین لکم سنن الذین من قبلکم) هیچ چیزی نیست برای اثبات احکام درظاهر حالی ازاحوال که بپیغمبر نسبت کرده اند مگر آن چیز در باطن برای اثبات توحید شده است تا کسی باظاهر آن چیزی که برای محمد ظاهر شده است بی نظر کردن باظهار آن چیز توقفی باید نکنند و بی نظر و فکر بمعرفت جریانش برظاهر محمد صلی الله علیه وسلم ازطرف مبدی که برپیغمبر اظهار کرده است توقف نخواهد شد و بان مبدء منفرداً امرها همه باو راجع خواهد شد (وانك لتلقى القرأن من لدن حکیم علیم) پیغمبر محل تلقی است اوالقا کننده نیست والقا صفت او نیست (وما کنت ترجو ان یلقی الیك الکتاب الارحمة من ربك) کاشی فهمیده بودم کتاب ازکتابت چه فرقی دارد مگر این قدر فرقی هست که کتاب متصفست بانیکه محل وقابل کتابتست نه بحیثیتی که کتابت درکتاب زائد نخواهد شد وکتابت صفت کتاب نیست بلکه صفت کاتبست درکتاب ظاهر شده است واز کتاب پیدا نبوده وبرای وصفیت کاتبست نه برای کتاب وکتابت صفت کاتبست نه صفت مکتوب آن کتاب دل محمد است صلی الله علیه وسلم وآن کتابیست که خدا قرانرا دراو نوشته است مانند کاتبی که درلوح می نویسد واگرچه کتابت ظاهر

بواسطهٔ قلم درلوحی نوشته می‌شود ولی قرأن بواسطهٔ جبرائیل
درلوح قلب محمد نوشته شـده است وجبرائیل بمنزلهٔ قلم وانچه
نوشـته است قدیمت آن هم کلام ازلیست کاتب بامکتوب قبه که
جای کتابتست مانند لوح وقلم مخلوقند قلب محمد صلی الله علیه
وسلم وجبریل علیه السـلام مخلوقند وآنچه بواسـطهٔ جبرائیل
خدا عز وجل نو شته است آن قدیمست پس قرأن قدیمست آن
علم خـداست دور نیست که این در دلهای بنـدکان برای حفظ
وعلم نوشته شد است نوشته شدنش نه بطریق حلول وانتقالست
زیرا خدا سبحانه وتعـالی حافظ اواست نه بنده (انا نحن نزلنـا
الذکر واناله لحافظون) روایت کرداندکه خدا سبحـانه وتعالی
وقتی که قلمرا خلق کرد باو کفت بنـویس قلم کفت چه نویسم
فرمود علمی که بخلق خود دارم آنرا بنویس وعلم خدا درمخلوق
نوشته شده است وایمان هم نوشته شد (کتب فی قلوبهم الایمان
بل هوه آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) از کیفیت نوشـتن
ورسمش دردلها چه طوراست سؤال مکن زیرا این مسئله دری
بزرك از درهـای ملکوت را واز میکنند چونکه کتابت لوح
ومرکب وخامه وآنکشـت ودست وقـدرت واراده وعلمی
میخواهد این هم ازعلوم مکاشفه ایست زیرا این علم نهایت علم اولیا
وابتدای علم انبیا است پیغمبر صلی الله علیه وسلم اول کشفش سر
قلم بود اول جبرائیلرا که دید در صورت قلم اورا دید وخودش
پوشیده وکفت بخوان کفت خواننده نیستم این حدیث معروفست

واول کشف وحیش بمعرفت نوشتن وقلم وتعلیم وخلق انسان
بود این مجمع علم وخزینهای اسرار است واین بنظر دیکراصلست
پس جبرائیل کفت بخوان کفت من خواننده نیستم کفت (اقراء
باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقراء وربك الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم) اکر شما از ارباب بصیرت هستی
در تفرقهٔ کلام ماچیزها هست که بمعانی آنچه کفتیم دلالت میکنند
زیرا کلام ما از اشارت وتنبیه خالی نیست وبرای معرفتش احتمال
تصریح کردن ندارد ودرکوشیدنی فهم اسرارش خطری دارد
وواز کردن آن اسرار عزیز وقیمتدار است وخلقرا افهام کردن
چیزی که ألفت اسرار بامسلکهایش ندارد خیلی زحمتست وبحرش
انیقدر کودست وعمق داردکه اکثر جمهورها دراو غرق خواهد
شد مکر خدا عز وجل امدادی بآنکس بکند (وهو یتولی
الصالحین) وهدایت بخدا سبحانه وتعالی راجعست بآن طوری که
دانستن اورا طالب ممکن مکر ازدر هدایت (ان علینا للهدی وان لنا
للآخرة والاولی) واکر شما درزیرپرده بظلمات جسمیه ازمحجوبان
وبقید های عادت ازمقیدان وازمتقلدان پدربودی واز انکسانی که
طلب روشنی بنور یقین نکرده اند اکر از اینها هستی ابدا هیچ
چیزی نمی دانی بغیر از نیکه لوحرا ازچوب وخامه را ازنی
ودست را ازکوشت ورك وکاتب را ازجسم مصور میدانی
پس دانستن انچه مااشارت کردیم طمع مدار زیرا شما از اهلش
نیستی چونکه شما در مذهب کسانی هستی که سلوك کرده وبغلبهٔ

ظلمت اجسام محجوب شدند وبغیر از اجسام وتوابعش چیزی
دیگر نفهمیدند ودر زیر سایهٔ جسمی که ابعاد ثلثه دارد ماندی آن
هم طول وعرض وعمق است واینهاسی شعب مظلمه است آندم
فائدهٔ نمی بخشد زیرا شما همه معلومات خودش در زیر حس
حصر کردی وبغیر از ظاهری که در زیر کمیت ومقدار نمی آید
وبمساحه وقطرها منقسم نخواهد شد آن عالم عالم واسعیست که
همه اجسام در او مانند سایهٔ شخص می نماید وآن عالم عالم
شریفست که امر وقدر ازان عالم نازل خواهد شد متنبه باش
ای کسی که بظاهر صورت مغروری زیرا شما از خدا سبحانه
وتعالی برغرور هستی توچرا بطرف او نرفتی وازظا هرتشبیه
وجسمانی بازنگشتی ودو باو نکردی تاکه درسایهٔ احسانش از
عذاب خدا سبحانه وتعالی درامان باشی وقتی که از اعتقاد شما
سؤال بکنند ازعذابش رهائی یابی واز گرمی آتشش خلاص
نمی شوی زیرا شما ملکوت خدا سبحانه وتعالی تعطیل کردی
قدرت خدارا عز وجل عاجزنمودی وحکمت خدارا جاهل شدی
وبآیات خدا تفکر نکردی بلکه بیهوده پنداشتی وبغیب ایمان
نیاوردی وبلکه احاطهٔ علمشرا تکذیب کردی وحقایق اشیار
باعلم ناقص خودت موافق دانستی (بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه
ولما یأتهم تأویله کذلك کذب الذین من قبلهم) تواز مبدع اجساد
غافل وباجسام درحجاب ماندی مانند کسانی که اجسامرا دیدند
وجود چیز دیگر که زائد ازوجود اجسامست ندیدند باوجود

اجسام باو ظاهر شده و الوان واشکال باو تجلی نموده زیرا آنان علم نوررا احاطه نکردند وتحقیق ننمودندکه در اجسام از شدت ظهورش اختفا کرده واز چشمهای بینندکان بسبب لمعان انوارش محتجب کشته ولیکن ای مسکین ایا فرقی دربین نور ومظهرنور وجسم مظهر در وقتی‌که نور چشم نمی ماند مجبا در بینشان فرقی نمی‌کنند باوجود دران زمانی‌که مبصرات درظلمت می‌ماند وظاهر نمی شود آندم انکار وتکذیب دروسعتشان نیست وشما هم چنین هستی‌درحق روح چه‌میکویی روح عین‌جسمست ویاخود چیزیست غیرجسم‌وبرجسم زیاده‌شده ومدبراوست غیرجسم‌جسم نمیشود و اکر بکویی روح جسم است اما از جسم لطیف تر و دیعه ایست درباطن آن جسم آنوقت تداخل اجسام لازم آید و بحلول‌حکم‌کردی وفائدهٔ فرقی که درمابین روح وجسمی هست ابطال نمودی وحدیث صحیح راتکذیب کردی (ان الله خلق الارواح قبل الاجسام بالفی عام) اکرارواح اجسام باشد دراین حدیث چه فائدهٔ هست اثبات مدعای شما موجب محال بودن حدیث و نقیض کلام پیغمبر صادق خواهدشد کانه کفته است خدا اجسام‌راپیش از دوهذا رسال اجسام‌را خلق کرده است چیزی پیش ازخلق بودن خودش خلق بشود محال ومتصور نیست زیرا اکر نام اجسام ارواح باشد معنای حدیث همین طور میشود که اجسام پیش از اجسام خلق شد این هم خلق بودن چیزیست‌که پیش از ذات خود خلق شده باشد این نوع حرف

زدن هزیان و فسادی می آرد پس لازمست حدیثرا معنای مدرك و فائدهٔ معقول داشته باشد حاصل کلام ا نیست در بین ارواح واجسام فرقی‌هست روح بشهادت شرع معلومست که جسم نیست وقتی که جسم ازدو جوهر و یا ذیادتر ازدو جوهر که بیکدیکر پیوسته میشود ازان عبارت باشد روح غیر جسم میشود وقتی‌که هم چنین شد روح جوهر نیست وقتی‌که جوهر و جسم نشد عرض بودنش محالست زیرا عرض بی جسم وجوهر ممکن نیست پس بودن جسم وجوهر وعرض باطل شد و پس ازان ترکیب و بیکدیکر تماس کردن ومجاورت و اتصال و انفصال هم باطل شد واکر کفته شود درحیات بدن و صلت ودر مردن انفصالی میکند بوجهی‌که لایق ابن مقام باشد صحیح است بمعنی مواصلت تدبیر درحال حیات داردو مغارقهً تدبیر درحال‌ممات بسبب عدم مساعدهٔ آلاتست و باین معنی وقتی‌که جوهریت و جسمیت عرضیت نماند ببداهت عقلیه همه صفات اجسام وجواهر و اعراض‌ازان منتفی خواهدشد صفات اینها همین‌است بالا وپاین پیش و پس و برابر و راست و چپ و درچیزی و بطرف چیزی و بسرچیزی و درنزد چیزی بودن و حرکت وسکون وظهور وکمیت ومساحه ومقدار وکیفیت ودرمکانی بودنست وهراوصافی که برجواهر واجسام جاری میشود وقتی‌که برای ارواح ذکر شد درخصوص فهمیدن آن بتأویل و تصریف احتیاجی دارد

(ای فریفتهٔ غرور) اثبات موجودی که حقیقی الوجود باشد

لازم شما است بنوعی که هر چه قابل ادراك از اجسام و جواهر و اعراض باشد از همهٔ اینها خارج و در وجود خود ثابت بودن لازمست پس از انچه طور انکار میتوانی بکنی که ارواح چیزیست غیر جسم و زائد بر جسم و پس از ان اگر خودت را پس از دیدن کور کردی و مکابره و انکار کردي و خود ترا بخشکی امتناع واستکبار و در تقلید هوا و هوس خشکی نمودی و بر پشت عناد واضرار سوار شدی آندم درحق شما عذر نمی ماند حجت شما بعد رها و تخویف قطع کردی و نزدیك شد که شما از اهل آتش بشوی وقتی که نور نفس از ظاهر جسم مرتفع شد و بمرك تدبیرش نماند آندم تأویل آن چیزی که تکذیب کردی معلوم مت خواهدشد ماهمه را بیان و توضیح کردیم و زمانی می آیدکه چیزی را مشاهده میکنی و در تسایش مسامحه ممکن نمی شود بلکه شما اورا ثابت میکنی بواسطهٔ اعتمادی که بتقلیدغا فلان و متابعت جاهلان نمودی آنوقت (فقد جائت رسل ربنا بالحق) را بخوانم چه طور خداسبحانه وتعالی ازشما و ازامثال شما بقول خودش خبرداد (هل ینظرون الا تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قدجائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعو النا او نرد فنعمل غیرالذی کنا نعمل الایه) من از ین میترسم که شما ازانکسانی باشی که نفسش درخسران مانده وقتی ازخواب ببدار شدی اختیار بدست شما است مردمان درخوابند وقتی مرك بیدار میشوند وقت بیداری تأویل رویا ظاهر میشود پس برای شما انچه ظاهرادر اعتقاد خودت تأویل

احسنت بضدانکه حساب کردی برای شما ظاهر میشود وآن خیالی که کردهٔ اورا کم کرده خواهی (وبدالهم من الله مالم یکونوا یحتسبون) (ستبدی لك الایام ما کنت جاهلا) ویاتیك باخبار مالم تزود) مرك برشما می خواند (لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنك غطائك فبصرك الیوم حدید) اینرا در زمانی که مستی مرك بحق می آید آن حق که شما ازان اعراض می نمایی وبتقلید میل میکنی همه رامی بینی (ونفخ فی الصور) صور شاخیست بعدد نفسهای مخلوقات دران سوراخی هست عالمرا دهشتی ازصدایش میگیرد هرنفس درسوراخی خودش اگرچه دهشتی نداشته باشد آندم دهشتی میگیرد نفخ کنندهٔ اواسرافیل است روح یك صف وملائکه صف دیگر خداوند درسایهٔ ابری باملائکه می آید انیکه گفتم همه برای سرشما منکشف وتأویلش برای شما ظاهر میشود زیرا بکشف تأویلش موعود شدی وبرای مثل شمائی مستی مرك که ازان اعراض میکنی کشفش جا ز نخو هدشد نفخ آن صور اولا برای دهشت گرفتن خلق است پس ازان بنفخ دوم برای قیام خلقست ببنیدکه ازآنان حق چه اراد میکنند آن روز روز جمع شدن همه کسیت اجزاء مخلوقات جمع میشود خدا عزوجل خلقشان میکنند بخلق دیگر بطوری که خدای تعالی وعد فرموده است همهٔ حشر برقدم آدم واولادآدم خواهدشد زیرآدم پدر همه بشراست و برصورت وشکلش جمع وحشر میشوند و باپدر ومادرشان هم جمع میشوند (خلقکم

من نفس واحدة وخلق منها زوجها) این هردو آدم حوا دو
اصلی کلی هستند برای عالم انسانی (و بث منهما رجالا کثیر
ونساء) اولادشان جزء است انسان همه برآدم وحوا جمع
میشوند وبهرد ومتنسب خواهندشد اوکل بشریه ایست که بید
قدرت خمیرشده وآن کارا آدم ساخته وروح را باو د میده وملائکها
صف صف باوسجده کرده (فسجد الملائکته کلهم اجمعون)
آدم درمقابلشان بوده زیرا آن روحی که ازعالم امرخداست نه آدم
بروح حادث است دراینجا بغیر ازخدا چیزی دیکر قدیم نبود
نمی کویم که صفاتش قدیم نبود زیرا صفتش غیر اونیست تاازان
جدابکنم و صفات آن نیست تاکه تنها ذکرش بکنم و برایش ثابت
نکنم پس صفات نه عین ذاتست نه غیرذات بحث این سبقت
کرد اینجا راهی باآن نداریم ودران زمان صفهای ملائکه جمع
شدندوروح وقتی جمع شدیك صف بودوجن که ازآتش مخلوقست
صف دیکر وشیاطین صف خارج ازجن وملائکه است
وعزازیل که ابلیس آدمست دربین خودشان تقدیم میکنند او ضد
آدم وهم قرین اواست ابلیس بذرك شیطانها است زیرا عزازیل
بنسبت لشکرش در منزل آدم است بنسبت زریتش وقتی که آدم
پدر بشر واصلشان بود بمقدار فرزندو دختر آدم عزازیل
فرزندش هست بعدد بنی آدم وانانکه بولد آمد بعدد ملائکها
است که اعمال بند کانرامی نو بسند وآنان ملائکهٔ طرف راست
وچپ و پس است انیکه کفتم خیلی دورو دراز است

روز تأویلش که می آید کشف میشود و یل برای آنکسی که تا آن
وقت دوام بکنند ومتنبه نشود طوبی وخوشی برای انکسی که پیش
ازاندم متنبه بشود زیرا بغیر ازمرك بچیز دیکر تنبیه نخواهد شد
مرك اعراض نفسست ازمشغولی صورت واجسام وبخدا
سبحانه وتعالی روکردانید نست وبهرطرفی که رو بکرداند دران
طرف خدارا یافته میشود هرکسی بکدام طرفی رو بکرداند خدا
دران جهست است (وذلك خیرللذین یریدون وجه الله واولئك
هم المفلحون) یعنی وجه خدارا متوجه میشوند نه بر ویهای
اولادشان وهرکسی ازخد اعراض بکنند بغیرخدا مشغول میشود
وبحادث توجه ونظر دارد اینها ظلمت هستند و بعضشان بالای
بعض هستند وهرکس رویش ازخداچه مقدار کردا نیده است
بقدر اعراضش کجی دارد اکر بمقدار چشم برهمزدن باشد مانند
نیم نکاهیست واکر ازان ذیاد ترباشد مانند احول میشود واکر
بپیچیدن اندك باشد قوتش همان قدرست واکر اعراض وادباری
بکنند بمنزل بنده ایست که ازسیدش فرار کرده است این آنکس
است که کتابش ازطرف پشت باومید هند وانکسیست که رویش
بخداوند تعالی بکرداند ازنفس خودش اعراض بایدکرد وکسی
ازنفس خودش اعراض بکنند معنی مرك درنزد اوحاصل میشود
عدم التفات نفس بمحسوسات وصورتها وبنکاه کردن عالم ملکوت
میشود این هم عبارت ازمرکست

وسلوك راه خدا سبحانه وتعالی ودر رجوع کردن بخدا ایفاء عهد خدا رابجا برساند واقرار بر بوبیت ومفارقت اخلاق مذمومه بکنند وباخلاق حمیدهٔ که حقوق خدا است متصف باشد بخدا سبحانه وتعالی رجوع خواهد کرد وکسی که بخدا رجوع بکنند خدا سبحانه وتعالی اورا راضی میکنند وازوهم راضی میشود (یاایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیه) وکسی در دنیا بخدا سبحانه وتعالی رجوع بکنند خدا در قیامت باو راجع میشود برجوع رضانه برجوع استکراه کردن مرك هم چنین است مرك دو نوع است یکی مرك طبیعی که باکراه نفس را از جسم کشید نست شبهه ندارد نفس خودش بیرون نمی شود مگر بقلاب وچنگالهای که تارکها پش ببرد وعلاقهٔ نفس باجسم زائل گردد این مرك مرك طبیعیست و دیگری مرك ارادیست آن هم برای جسم مسکین ترك نفس است واز عشق تنزه کردن واستغراق دروجه خدا واستعمالش درمصالح آخرت این مرك ارادیست پس ازان صاحبش اصلا نمی میرد زیرا ازمرك واز اذیتش ترسیدن بقدر محبتهای اوست وعذابش بمقدار تعلق نفس بشهوتها ست آنهم برلذتها دوام کرد نیست وعشق نفس غالبه ایست تاکه باستعانهٔ اوبمطلبش برسد ومشتهیات دنیویه را ادا کردنست وقتی که سبب المها نماندالم هم نمی ماند واثرش باقی نیست وقتی که الم نشد ترسیدن نمی شود وقتی که خوف نشد امنیت می شود وقتی که امنیت شد بشارت و کیف خوشی

پیداست وقتی که بشارت باقیست نبده لقای خدارا عزوجل دوست دارد (الاان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون) کسی لقای خدارادوست داشته باشد خداهم ملاقات اومیخواهد آن‌مرد هرخوبیرا که برای اوحاضر مهیا کردند مشاهده میکنند وکسی مشاهدهٔ آنچیزیکه برای اوحاضر کرده اند بکند آن‌مرد شهید است ولی شهید مرده نیست شهادتی‌که بجهاد نفس وکشتنش ازحظوظات نقسانیه میسر باشد درنزد خدا سبحانه وتعالی مرتبه اش بلدرکترازان شهادتیستکه ازمحار بهٔ کافرانی که بشمشیر کشیدن حاصل ومیسر میشود (رجعنا من‌الجهادالاصغر الی‌الجهادالاکبر) این جهاد اکبرخطر ناکست کم کسی هست در این خصوص نیتش از خطر سلامتی یابد آنکسی که خطری داشته باشد شهادترا یقین نمیکنند ودر کمان می‌ماند واکر کسی بمرتبهٔ که کفتیم برسد بی‌شبهه او بر یقین خواهد شد مرك ارادی باعث ثواب ومرك طبیعی مقتضی عفو نیست کسی بمرك ارادی بمیرد پیش ازمرك طبیعی هشیار میشود وکسیکه هشیار شد بی تأویل همه رامی بیند ورؤیای صادقه جزئیست ازجهل وشش جزئهای نبوت وکسیکه رؤیای صادقه را ببیند ومی کوید (لوکشف‌الغطاء ماازددت یقینا) اکر پرده را بردارند یقین مرا زیاده نخواهد شد وبکشتن نفس و باحیا کردن دلهای خودتان یقین را ازخدا سبحانه وتعالی طلب بکنید تا که بجنت فردوس اکبر وبملك بزرك خواهد رسید

(بسم الله الرحمن الرحيم) اللهم اجعلنا ممن ركبت على جوارحهم من المراقبة غلاظ القيود واقت على سدائرهم من المشاهدة دقائق الشهود فهجم عليهم انس الرقيب مع القيام والقعود فنكسوا رؤسهم مع الخجل وجباههم للسجود وفرشوا لفرط ذلهم على بابك نواعم الخدود فاعطيتهم برحمتك غاية المقصود صل على محمد وعلى آل محمد وسلم اللهم ارزقنا طول الصحبة ودوام الخدمة وحفظ الحرمة ولزوم المراقبه وانس الطاعة وحلاوة المناجاه ولذت المغفرة وصدق الجنان وحقيقة التوكل وصفاء الود ووفاء العهد واعتقاد الوصل وتجنب الزلل وبلوغ الامل وحسن الخاتمة بصالح العمل صل على محمد خير البشر وسلم اللهم يامن اجرى محبة فى مجار الدم من المشتاقين وقهر سطوات الشك بحسن اليقين اثبتنا اللهم فى ديوان الصديقين واسلك بنا مسلك اولى العزم من المرسلين حتى تصلح بواطننا من لطائف المؤانسة ونفوذ بالغنائم من تحف المجالسه والبسنا اللهم جلباب الورع الجسيم واعذنا من البدع والضلال الاليم فقد سلناك بصدق الحاجة والاعتذار والاقلاع عن الخطايا بالاستغفار امرتنا اللهم بالسؤال فقد جائتك قلوبنا بالافتقار ونظرت اليك مقل الاسرار بسلطان الاقتدار وجنبنا اللهم الاصرار من فتون الاسرار حتى تسلك بنا سبل اولى العزم من الاخيار وصلى على محمد وعلى ال محمد الاطهار وسلم اللهم يامن حمل اوليائه على النجب السباق ورفعهم باجنحة الزفير و الاشتياق واجلسهم على بساط الرهبته وحسن الاخلاق واهطل على لمهم سحب الاماق وشعشع انوار شموس المعرفة

فى قلوبهم كبرق الشمس عند الاشراق وكشف عن عيونهم حنادس الظلم واجلسهم بين يديه بتفريد القلوب واتصال العزم والطمانينته وسموا الهم صل على محمد وعلى آل محمد سيد سادات البشر وسلم اللهم ارخص علينا مايقربنا اليك واغل علينا مايباعدنا عنك واغننا بالافتقار اليك ولاتفقرنا بالاستغناء عنك بكرمك اخلص اعمالنا نتوكل عليك وبمعونتك اجعلنا نستعين بك اللهم بجاه اهل الجاه وبمحل اصحاب المحل وبحرمة اصحاب الحرمه وبمن قلت فى حقه الم نشرح لك صدرك) اللهم اشرح صدورنا بالهداية والايمان كما شرحت صدره ويسر امورنا كما يسرت امره يسر لنا من طاعتك طريقا سهل ولاتواخذنا على العزة والغفلة استعملنا فى ايام المهلة بما يقربنا اليك ويرضيك منا صل على محمد وعلى آل محمد وصحبه وسلم اللهم اطلق السنتنا بذكرك وقيد قلوبنا عما سواك وروح ارواحنا بنسيم قربك واملاء اسرارنا بمحبتك واطو ضمائرنا بنية الخير للعباد والف انفسنا بعلمك واملأ صدورنا بتعظيمك وحيز كليتنا الى جنابك وحسن اسرارنا معك واجعلنا من يأخذ ماصفا ويدع الكدر ويعرف قدر العافية ويشكر عليها ويرضى بك كفيلا لتكون له وكيلا ووفقنا لتعظيم عظمتك وارزقنا لذه النظر الى وجهك الكريم تباركت وتعاليت ياذا الجلال والاكرام يالااله الاانت سبحانك لااله الاانت وحدك لاشريك لك وان محمدا عبدك ورسولك اللهم انى اسئلك باحدية ذاتك ووحدانيته اسمائك وفردانيته صفاتك ان تؤتينا سطوة من جلالك وبسطة من جمالك

ونشطة من كمالك حتى يتسع فيك وجودنا ويجتمع عليك سهودنا ونطلع على شواهدنا فى مشهودنا اطلع اللهم فى ليل كوننا شمس معرفتك ونور افق عيننا ببيان حكمتك وزين سماء زينتنا بنجوم محبتك واستهلك افعالنا فى فعلك واستغرق تقصيرنا فى طولك واستحض ارادتنا فى ارادتك واجعلنا اللهم لك عبيدا فى كل مقام قائمين بعبوديتك متفرغين لالوهتيك مشغولين بربوبيتك لانخشى فيك ملاما ولاندع علينا غراما ارضنا اللهم بما ترضى والطف بنا فيما ينزل من القضاء واجعلنا لما ينزل من الرحمة من سمائك ارضا واغننا فى محبتك كلا وبعضا صحح اللهم فيك مرامنا ولاتجعل فى غيرك اهتمامنا واذهب من الشرما خلفنا وامامنا نسئلك اللهم بمكنون هذه السرائر ليس الاهو يخطر فى الضمائر صل على سيد السادات ومراد الارادات حبيبك المكرم ونبيك المعظم محمد النبى الامى والرسول العربى وعلى آله وصحبه وسلم اللهم انى اسئلك بالالف المعطوف وبالنقطة التى هى مبتداء الحروف ببـاء الهاء بتاء التأليف بثاء الثناء بجيم الجلاله بحاء الحياة بخاء الخوف بدال الدلاله بذال الذكر براء الربوبية بزاء الزلفى بسين السنا بشين الشكر بصاد الصفا بضاد الضمير بطاء الطاعة بظاء الظلمه بعين العناية بغين الغنا بفاء الوفا بقاف القدرة بكاف الكفاية بلام اللطف بميم الامر بنون النهى بهاء الالوهية بواو الولا بياء اليقين بالف لام لااله الاانت وحدك لاشريك لك وان محمداً عبدك ورسولك الفاشى فى الخلق حمدك الباسط بالجود يدك لاتضاء فى حكمك ولاتنازع فى سلطانك وملكك

وامرك تملك من الانام ماتشاء ولا يملكون منك الاما تريد اللهم
اسئلك واتوجه اليك بجاه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم واسئلك
اللهم باسمائك الحسنى وباسمك العظيم الاعظم الذى دعوتك به
ان تصلى على النبى الامى محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله
واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين
والاولياء والصالحين والحمد لله رب العالمين

ترجمهٔ حکم رفاعیه

از تصنیفات

ضرت غوث شریف وقطب جلیل منیف پیر روشنضمیر سیدنا
السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

(مترجم)

کیلانی زاده السید محمد سیف الدین

برخصت نظارت معارف جلیله طبع شده است

استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابو السعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

ترجمهٔ حکم رفاعیه

از تصنیفات

حضرت غوث شریف وقطب جلیل منیف پیر روشنضمیر سیدنا

السـید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

(مترجم)

﴿ کیلانی زاده السید محمد سیف الدین ﴾

برخصت نظارت معارف جلیله طبع شده است

استانبول

درمطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابوالسعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

﴿ مقدمهٔ مترجم ﴾

﴿ باسم خدا اغاز می‌کنم ﴾

حمد وسپاس وشکر بی قیاس خداوند منان که
{ خلق الانسان وعلمه البیان } را سزد . وصلوات
زاکیات وتسلیمات عاطرات برمفخر موجودات
ورحمة عالمیان رسول مکرم ونبی معظم صلی الله
علیه وسلم وبرآل کرام واصحاب گزین عظامش
رضوان الله علیهم اجمعین باد. برضمیر هنروران صاحب
تدبیر مخفی نماندکه چنانچه این عبد فقیر پرتقصیر فانی
{ محمد سیف الدین } فرزند السید { محمد مرتضی }
ابن المرحوم ومغفورله پوست نشین درگاه قادریه ومفتیٔ
اسلام درحماة الشام السید {محمد نجیب} ابن العلامه السید

الشیخ {محمدالازهری} ابن الاستاذالسید {الشیخ عمر}
ابن مرشد کبیر وعارف شهیر پوست نشین طریقت علیهٔ
قادریه درحماة محمیه مولانا السید {الشیخ یٰس} الجیلانی
قدس سره. متسلسلا بقطب اکرم ربانی وغوث اعظم
صمدانی محبوب سبحانی سلطان الاولیاء وسردار اصفیا
ابی محمد بازالله الاشهب جامع معارف ومعانی سیدی
{السید الشیخ محی الدین عبدالقادر الحسنی الحسینی الجیلانی}
رضی الله عنه نسبت اتصالیه دارم. وازطرف مادر نیز
بحضرت شیخ کبیر وامام خطیر سلطان اجلهٔ عارفین غوث
جلیل ربانی وعلم شهیر یزدانی استاذ معظم لاثم دست
نبیٔ مکرم صلی الله علیه وسلم ابی العلمین مولانا وسیدنا
{ السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی } رضی الله عنه نسبت
اتصاله دارم. چونکه والدهٔ ماجده السیده الحسیبه
{فاطمه} بنت المرحوم السید حسن ابن السید یٰس ابن السید
عبدالرحمن ابن السید علی العبیسی الرفاعی آل القطب المشهور

{ السيد الشيخ محمد العبيسى } دفين خاك عطرناك
حماة الشام كه يكى از مشاهير اولياى حما است رضى الله
عنهم اجمعين. درين زمان سعادت اقتران وهنكام
ميمنت فرجام حضرت پادشاه معارف پرور وشهنشاه
عواطف كستر امير المؤمنين وخليفهٔ روى زمين خادم
الحرمين الشريفين ظل الله فى العالم حارس شرع
محمدى المؤيد من السماء المنصور على الاعدأ مولانا وولى
نعمتنا المعظم شوكتمأب السلطان ابن السلطان السلطان
﴿ عبد الحميد ﴾ خان ثانى الغازى حفظه الله وادام علاه
ونصر جنده وأبد ملكه الى آخر الزمان بحرمة ولد سيد
عدنان صلى الله عليه وسلم. {خواستم} كه بطريق تبرك
{ حكم مشهورهٔ جد ماجد خود حضرت قطب جليل
السيد احمد الرفاعى الكبير رضى الله عنه } كه درنتايج
دين ودرسلوك اهل يقين ذخيرهٔ مكمل درزبان عذب
البيان عربى تأليف وتصنيف فرموده است من هم آنرا

موافق اصل بزبان فصاحت بیان فارسی ترجمه نمایم .

بیت

بپوش کر بخطا رسی وطعنه مزن
که هیچ نفس بشر از خطا خالی نبود

واین موفقیت محضا از ملاحظهٔ لطیفه ویاوریٔ روحانیت جلیلهٔ شریفهٔ آن بزرکوار بدین بنده روی داده است . امدنا الله والمسلمین بامداداته وجعلنا من المحفوفین برعایته وبرکاته آمین .



بسم الله الرحمن الرحيم

این ترجمهٔ مختصرهٔ حضرت مؤلف رضی الله عنه است

آن سید امام وولی همام قطب غوث جامع خاشع متواضع صاحب کرامات ظاهره ومناقب باهره است که خدای تعالی آنرا ممتاز وسر فراز کرده است بدست بوسی رسول معظم صلی الله علیه وسلم یعنی شیخ کبیر وعارف شهیر مولانا (السید الشیخ احمد الرفاعی) ابن السید ابی الحسن علی ابن السید یحیي ابن السید ثابت ابن السید حازم ابن السید احمد ابن السید حسن (معروف ومشهور برفاعه که جد بزرکوار آن می شود بجد خود نسبت دارد چنانچه صاحب تریاق وفاروثی و شریف مرتضی شارح قاموس و سائر آز ثقات بدین وجه ذکر کرده اند) ابن السید المهدی ابن السید ابی القاسم محمد ابن السید الحسن ابن السید الحسین ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم المرتضی ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن الامام زین العابدین علی ابن الامام سیدنا الحسین السبط شهید دشت کربلا ابن سیدنا ومولانا امیر المؤمنین وصی رسول امین ابی الحسنین علی کرم الله وجهه (رزقه) از زوجهٔ پاکیزه اش سیدهٔ نساء العالمین

حضرت فاطمهٔ زهره (دختر) سید مخلوقین ورسول رب العالمین سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم • و مولود شیخ رضی الله عنه درواسط • و وفاتش در (امعبیده) واقع شده استکه آن ده است نزد یك واسط درقاموس کفته استکه (امعبیده) بروزن سفینه است نزد یك واسط ودر آن قبر سید احمد الرفاعی اه • وشریف مرتضی درشرح قاموس نیز کفته استکه (امعبیده) بروزن سفینه است نزدیك واسط عراق ودر آن قبریکی ازاقطاب اربعه استکه صاحب کرامات ظاهره سید بزرکوار ابی العباس احمد بن علی بن یحیی بن حازم بن علی بن رفاعه است بنابرین نسبت بجدش برفاعی دارد واوفرزند دختر سید منصوربطائحیکه درزمانش بباز اشهب لقب داشته بودرضی الله عنهم ونفعنا بهم اه • شیخ رضی الله عنه درسال پنجصد ودویست پیدا شد ودرسال پانصد و هفتاد وهشت و فات نمود و درقبهٔ جد مادرش قطب جلیل انصاری شیخ ابی بکرالواسطی النجاری مشهور بصوفی پدر شیخ منصور بطائحی مشارالیه دفن شده است• کروهی ازمفتی ثقلین مولانا تقی الدین واسطی قدس سره پرسیدندکه ازشغل احمدالرفاعی درمدت عمرش چه بود کفت کارش درمدت حیاتش مدت عمرش بود چون این لفظ برایشان مبهم ماند کفت شغلش (الله) بود واین نام همایون عددش درحساب جمل شصت وشیش سال است • وکفته اندکه تاریخ ولادتش (جاء ید سرالرب) وتاریخ عمرش (الله) مد طبیعیرا الف اعتبار

باید کرد وتاریخ وفاتش (لله جاء یدسرالرب) . حضرت امام همام شیخ ابراهیم کازرونی درکتاب تریاق در حین ترجمهٔ حال حضرت مولانا رضی‌الله عنه این دوبیترا فرموده استکه

اذا نظرت الی‌الدنیا وهیئتها * فانظر الی‌ملك فی زیّ مسکین
ان کان یصلح للدنیا سواه فتی * فذاك یصلح للدنیا وللدین

حضرت امام محدثین عزالدین احمدالفاروثی قدس سره درنفحهٔ مسکیه دربحث نسب مبارکش چنان‌می فرماید .

﴿ بیت ﴾

متی ماقیل ان نجم الصبح حیا * تعین ان مرکزه السماء

نسبت حضرت سید احمدالرفاعی بحضرت محمدیه ووصت مسلسلهٔ حسینیه‌که درجمیع امصار ونواحی واقطار مانند آفتاب فی‌وسط النهار اشتهار دارد برای اقامهٔ دلیل آن احتیاج ندارد .

﴿ بیت ﴾

فلیس یصح فی‌الاذهان شئ * اذا احتاج النهار الی دلیل

بلکه درانجا ذکرش بجهت تلذذ اشتمام نفحات عطر آمیزش بیان می‌نمایم چونکه نبی معظم سید عرب وعجم بصحت نسبت ووصلتش شهادت فرموده اند زیرا که درسالیکه شیخ رضی‌الله عنه بحج رفته پیش حجرۀ عطرناك نبویه ایستاده بحضرة رسالتپناه بدین وجه خطاب نموده بود (السلام علیك یاجدی) پس فخر کائنات وسید موجودات علیه افضل صلوات بدین وجه جواب دادندکه (وعلیك السلام یاولدی) درهنگام استماع این کلام بحضرت شیخ وجد حاصل شده واین دوبیترا انشا کرد وکفت .

فی حالة البعد روحی کنت ارسلها ٭ تقبل الارض عنی وهی نائبتی

وهذه دولة الاشباح قدحضرت ٭ فامدد یدیك کی تحظی بها شفتی

آنوقت پیغمبر ذیشان صلی‌الله علیه وسلم دست شریف خودرا از مرقد مبارك دراز کرد . وحضرت پیر روشن ضمیر اورا تقبیل نمود . ودر آن زمان ازشاهدان نزدیك نود هزار ازنفر موجود بود وهمکی شاهدان دست شریف پیغمبر علیه‌السلام‌را دیده وکلام مبارکشرا شنیده اند . میکوید که پدرمن نفعنا‌الله به ازپدر خود عزالدین عمرالفاروثی قدس سره روایت میکندکه آن نیز همراه حجاج آنسال یافت شده بودو آنرا بچشم خود دیده است وهمراه زوار شاهدان بزرکوارشیخ حیات‌ابن‌قیس الحرانی

وحضرة السيد الشيخ عبدالقادر الجيلى والشيخ عدى الشامى هم حاضر بودند رضى الله تعالى عنهم اجمعين • ومى كويدكه بحمدالله من هم پنج نفر حجاج آن سال را بچشم خود ديده ام نفعنا الله بهم اجمعين اه • اين كرامت عليه ومعجزهٔ نبويه را بسيارى كسان بزركوار درتصنيفات خود مانند جلال السيوطى والشهاب الخفاجى درشرح شفا والمناوى درطبقات خود وامام عبدالرحمن صفوى دركتاب خود مسما النزهة وابن الحاج درام براهين والصافى دراسرار ربانيه ذكر كرده اند • وذكرش الى زماننا هذا جاريست وفى الجمله درولايت ابرار اقرار بايد كرد ونه انكار •

﴿ بيت ﴾

وكم رام الحسود لها جحودا • ولكن لاسبيل الى الجحود

ايدنا الله ببركاته السارية والمسلمين ونفعنا به وبجميع اخوانه واولياء الله الصالحين امين •



حکم حضرت القطب الجلیل سیدنا السید الشیخ ابی العباس احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی الله عنه

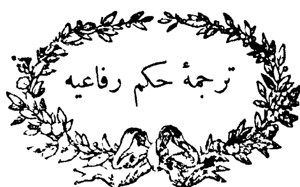
﴿ مترجم ﴾

﴿ کیلانی زاده السید محمد سیف الدین ﴾

مقدمهٔ حکم رفاعیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا ونبينا محمد رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه (امابعد) این فقیر محتاج برحمة ربه القدير على ابوالفضل الواسطى الشافعى احسن الله اليه بالعفو والمغفرة امين . می‌کوید که در خزینهٔ علامه وحبر جلیل فهامه سیدالشیخ عبدالسمیع الهاشمی این (رقاع) بخط سید جلیل وولی بزرکوار شهیر شیخ مشائخ کوه راسخ دریای معـارف وکنجینهٔ عوارف صاحب دست بیضاء و منقبهٔ عظمی ابی‌العباس القطب الشريف (السيد احمد محی‌الدين ابوالعلمين) فرزند سید محتشم ابی‌الحسن علی‌الحسینی‌الرفاعی قدس‌الله سره ورضی عنه دیده ام درحاشیهٔ آن حضرت شـیخما شیخ عبد السمیع‌الهاشمی نوشته است‌که (این حکم حضرت غوث شریف سیدنا سید احمدالرفاعی الحسینی) رضی الله عنه است آنرا بمن داد و بحفظ آن مرا امر کرد واین از انفس ذخائر است برای کسی‌که خدای تعالی اورا توفیق فرماید .



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد و آله وصحبه اجمعین والسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین من العبد الفقیر اللاشی (احیمد) الی الشیخ المحتشم الهاشمی کان الله لنا وله وللمسلمین امین .
(ای برادر) من ترا بتقوای خدا واتباع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت می‌کنم . ومی‌خواهمکه بدین نصیحتکه چه درحق تو وچه درحق امثال تو فائدهٔ کلی دارد . رغبت تمام نمای . وزنهار بنا اهلان مسپاری . چونکه بد آن ظلم می کنی .
ای (عبد السمیع) اکر فقیر برای نفس خود یاری نماید خیلی مانده می‌شود . اما اکر کار خودرا بجناب خدا بسپارد بی خویشان ودوستان دستکیرش می شود . عقل کنجینهٔ فوائد وکیمیای سعادت است . علم درجهان شرفست ودرعقبا عزت . کسیکه بامستعار قیام می نماید بجز حجاب فائده ندارد . کریستن مادرمانند کریستن مستأجر نیست . چندانکه کس طقطقهٔ نعال باطراف رجال می نماید آن قدر سر ودین می پراند .

دولفظ دردین مفرق است یکی کفتن دروحدة و دیکری شطح است یعنی تحدث نعمت از حد بیرون • طومار حال مردم ازدوستان و رفیقانش نمایان است • سختی کشیدن مردمان وحساب وکتاب ایشان همه ازسبب ریاست وشهوت است • ودرین دوچیز غایات است • هرحقیقتیکه مغایر شریعت باشد زندقه است • انتهای معرفت خدای تعالی عبارت از باور نمودن وجودش بی چون وچرا ومسکن وجا • شدت مرض موت پلهای نخستین معرفت خداست نزد محجوبین • ولهذا بما کفته شد (موتوا قبل ان تموتوا) آمدن موت پرده را برمی دارد چنانکه وارد شده است (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا) • همه توحیدتو قبل ازتنزیه خدا سبحانه و تعالی شرك است • توحید و جدا نیست در قلب از تعطیل وتشبیه مانع می شود • آمد ورفت همه خیال است • ای مسکین از اسپ تکبر پیاده شو • بسی لغزشها هستندکه بحفره می اندازند • بعض علم استکه میوه اش جهل است • وبعض جهل استکه ثمره اش علمست • توکه علمتر اجامهٔ ذل پوشانیدهٔ پس چکونه عزت علم بتو درست می آید • مپندارکه رنك حناپیر یترا بپوشاند چونکه آن حناتنها رنك مویها تغیر کرده است ونه پیریرا • نشستن آدم ازرفتن قاف تاقاف افضل است • واز سخن راندنش در ذات وصفات باری تعالی سکوتش اکمل • هرکه بر مخلوق دست درازی می کند نزد

یزدان کوتاه دست می شود • هرکه بر بنـــدکان خدای تعالی تکبر نماید ازنظر معبود می افتد • هر حال تحــولی دارد • و هر پنهانی ظاهری دارد کسی که زره شــکیب بپوشید از تیر شتابی سلامت ماند • اکر مرد صاحب تمــکین بر بلند ترین کوههای روی زمین نیزه نصب نماید وهشت شبان روز تند باد بر آن بوزد بازهم یك مویش تغیر نمی یابد • دروغکو آنستکه برمبدعات بر پا می‌کردد• وخردمنـــد آنکه مقصودش بیرون مبدعات‌است • مرد کامل بغیرازخدا هرچیزی‌را ترك می‌کند • همه مخلوقات نه‌کزند ونه سود می رسانند • بلکه ببندکان خدا حجابی شـــده اند هرکه آن حجابرا بر دارد بخــالق خود می رسد • بغیر خدا اطمئنان نمودن خوف است وخوف‌خدا اطمئنان است از دیکران • زیر هرحالتی یك حال یزدانی یافت می‌شود اکر آنرا می‌شناختی می‌دانســتی‌که سعی واسکان توهمه بد آن تعلق دارد • و تومسخر هســتی (اعملوا فکل میسر لماخلق له) • صوفی آنستکه آینهٔ نفسش صاف شده فضیلت خودرا بردیکران نبیند • همه اغیار حجابهای قاقطعه هستند • هرکه از آنها رهای یافت بمراد واصل کردید • وقت مانند شمشیر است • هرکه بد آن مقابله نماید آنرامی برد • نشان خردمند درســختی صبر نمودن و درفراخی تواضع کردن ودر هر چیز خوبی کرفتن وطالب حق شـــدن است • وعلامت عارف حالرا کتم کردن وســخن راست کفتن وازمیدها رهای

یافتن است • دنیا و آخرة دردوسخن است • یکی عقل است
و دیکری دین • علم آنستکه ترا ازرتبهٔ جهل بر آرد واز
منزلهٔ غرور دور کند ودر راه اولی العزم بیندازد • شیخ
انستکه نصیحت خودرا بتومی فهماند ودرهنکام رهنمای دلیلت
بکردد ودروقت کرفتنت برمی دارد • شیخ آنستکه ترادر
راه کتاب وسنت بیندازد وازمحدث و بدعه دور نماید • شیخ
آنستکه ظاهرش وباطنش شرع باشد • طریقت عین شریعت
است • دروغکو این خرقه را می آلاید ومی کوید باطن غیر
ظاهر است • مرد عارف می‌کویدکه باطن آنچه باطن ظاهر
است وجوهرش خالص • قرأن عظیم‌الشان دریای جمیع حکم
است ولی کوش شنوا کجا است • آواز نجاح درهنکام دق‌باب
رضای خدا می‌شنوی • ازخدا راضی باش واکر راضی باشی
بأمن واماں می‌خوابی • آنکه بپدر ومادر وعم وخال ومال
وخویشان ورجال افتخار نماید از معرفت بویی نمی کیرد •
هرکه نفس خودرا می بیند نزد خدای تعالی هیچ نیست •
اکر عابدی عبادت ثقلین نماید ودروی ذرهٔ ازکبر باشد آن عابد
از دشمنان خدا واعدأ رسول الله علیه‌السلام است • سه چیز
یعنی عجب وحمق وبخل استکه اکر درکسی یافت بشود وتاازآن
نکردد ولی نمی‌شود • هرکه نفس خودرا ازدیکران بهتر بیند نزد
خدا ومخلوق خدا دروغکو است • ظالمترین آنستکه خودرا
از دیکران بزرك می بیند • ظلم آنست که مرد برمراتب کاذبهٔ دنیا

حریص باشد . واز آن مراتب یکی آنستکه چه بنشستن وچه بکفتن چیزیکه حق نداشته باشد بر برادر خود خودرا ارتفاع می دهد . وهمچنین مرتبهای دیکر نیز قیاس میشوند . هرکه مردمانرا بقوهٔ قاهره بکیرد دردل ایشان دشمنی خود می‌کذارد بهرطوریکه بوده باشد . وآنکه مردمانرا بمسکنت وتواضع اتخاذ نماید دردل ایشان اعتراف عزت یااهانت می‌کذارد . بهترین رفیق درملك خدا ترس خداست . وبهترین جاه اخلاص است . اکر کسی اندکی ازکبر وانانیت داشته‌باشدهرکز بمرتبهٔ اهل کمال نمی رسد . شاطح اکر نیفتد بر حالت شطح پایدار می‌ماند . مرد کامل ازخدمت خود واپس نمی ماند . دعوی بقیهٔ رعونت درنفس است . اکرچه دل بد آن تحمل ندارد بااین همه احمق ازدعوی باز نمی استد . تحدث نعمت بیان قربیت است ورستن ازتجاوز مرتبهٔ بندکی . مرد عارف نه‌بدنیا ونه آخرة نظرمی نماید . بهترین کمال ترك اغیار واستبشار است ازحوادث اکوان وخواری درجامهٔ فنا میان دست قدرت حی لایموت‌است . رواق شیخ‌را حرم وکورش‌را صنم وحالش‌را آلات کرفتن درهم مساز . مردم آنستکه شیخ بد آن افتخار نماید نه‌وی بشیخ . کوش کسی‌که از آواز اغیار کرکردید ندای (لمن‌الملك الیوم) می‌شنود . واز اسپ دروغ وکبروانانیت وقوت وحدت وغضب می فرآید ودرمقام عبودیت

می‌استاد • زنهار از آن کلام‌که بعض ازاهل تصوف درباب وحدة می‌کویند • وزنهار از شطح چونکه حجاب ذنوب از حجاب کفر اولی تراست • (ان‌الله لایغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك لمن یشاء) • اکر مردیرا ببینی در هوا می پرد باز اعتبارش مکن تاکه اقوال وافعالشرا بترازوی شرع بسنجی • زنهار از انکار هرقول وفعل طائفهٔ صوفیه• واحوال ایشانرا بدیشان تسلیم‌کن • اکر شرع شریف حال ایشانرا رد کند در آن صورت باشرع باش • پیش از ترك خلایق تکام بحقایق از شهوات نفوس است • هرکه بهوای نفس خود از حق بباطل میل نماید درکمراهیست • نخستین ابواب معرفت موانست نمودن باخدای تعالی است • و زاهدی قدم نخستین قاصد راه خدای عز وجل • وهرکه بعشق می‌میرد شهید است • وهرکه باخلاص زندکانی می‌کند سعید است• واین هردو بتوفیق خدای تعالی است • وآنکه بی مرشد راه میرود بقهر باز می‌کردد • بدین طریقت بأرث نیاید از پدر وارث نمی شود بلکه این طریقهٔ عمل وجد وایستادن برحد وریختن اشك برخد وادب باخدای تعالی است • برخی اذنا دانان می پندارندکه بدین طریقت باقیل وقال ودرهم و مال و ظاهر اعمال نائل می‌شوند • بخدا چنین نیست • بلکه نائل شدن بدآن بصدق وانکسار وذل وافتقار واتباع سنت نبی مختار وترك اغیار است • آنراکه خدا عزیز کرد درهرجا عزیز است • وآنراکه

دیکری عزیز کرد درهرجا عزیز نیست • قرآن آیت جامعه است آیات ربانیه درو مندرج است • کسی را که جناب خدا بفهم بواطن کتاب والتزام ظاهر شرع احسان نمود هر آینه آن کس دو غنیمت را فراهم آورد • وهرکه برأی خود معنا داد کم راه می شود • واز ظاهر وباطن دور می افتد • ذکر خدا سپر همه افات سماویه وحادثهٔ ارضیه است • چون مرد ذاکر جلیس خدا ست پس متأدب باید کردید بامذکور • تاز مجالستی که برکت قبول است دور نیفتد واز غفلت پاك کردد • هر زبانی که مترجم حضرت قلب شده بکوید بضاعتش را آشکار می کرداند • وکنجینه اش رامی کشاید • کسی که حضرت قلبش پاك شد زبانش خوب و بیانش هم شیرین است • اکر بزبان خود بفتح سیال اعتبار نماید وحضرت قلب را بپاك کرداند عرفان و برهانش زیاده می شود • وآنکه اکتفا کرد بحظ زبان ازتناول ثمرات افعال تنها باقوال کوتاه دست می ماند • روح جسم معرفت انتباه دائمی وسر سلیم وقلب رحیم وقدم ثابت است • و از شرط حکمت آنست که معروفرا باهلش بسپاری • وشرط راستی آنست که ازغیر اهل هم منع نمای • وثمرهٔ ثواب این دو فعل را از خدا می یابی • بمعروف کفران نعمت مکن زیرا که نزد خدا کران است • دساس افلاح نمی شود • وظالم عزیز نمی کردد • وکار عاصی تمام نمی شود • وبندهٔ که بوکیلی ونصیری خدا راضی می شود خوار نمی کردد • مردم

مشکك افلاح نشود • وحیله‌کار بکام نمی رسد • وبخیل سودمند نشود • وحسود مدد نمی یابد وسك دنیا بر کوشت جیفه مستولی نمی‌کردد • ومحول حول خداست • غارة خدا می‌در دوقهر وتدمیر می کند • و برای شکستن دل بندهٔ مؤمن‌که بجز خدا یاری ندارد حال مملکت کسری را برهم می زند • کسانیکه نفس خودرا می بینند دل ایشان نا بینا می‌کردد • اما مرد دیندار باستغفار حجابرا بر می دارد• و بر مرد بی دین حجاب بر حجاب می افتد • و معصوم آنکه خدای تعالی آنرا نکاه داشت • ابلهی درمان ندارد • وحمق دفع نمی شود • وبا مغرور صحبت نمی شود • ومرد غدار عهد و پیمان نمی بیند • وغافل نور ندارد • کسی‌که عهد و پیمان بجا نمی آرد ایمان هم ندارد • جناب خدا چنان مقدر فرمودکه مردمان نیك کردار در دنیا از دست اشرار وزبان فجار عذاب دشوار یابد • ومرد مردار هم در حق نیکی کننده بدی ودرحق مرد بی ضرر حیله ومکر نماید • ومدد خدا ببندهٔ مخلص منکسر محیط است (ومالظالمین من انصار) • علامت عدو آنستکه بمال‌تو رغبت می نماید وقتی‌که مالت نقصان شدترا می کذارد • ودرغیبت توتیغ زبانرا می بر آدر • واز مدح و ستایش‌تو اکراه می نماید • تواورا بخدا بسپارکه خود سر نکون می شود بر سرش • آن مانند آتش استکه هیزمرا می خورد وخود هم محو می شود

(وکفی بالله نصیرا). وعلامت دوست آنستکه محضا برای خدا
دوستی می نماید واگر چنین رفیقی یافتی با اوپیوند نمای .
چونکه دوستان خالص کم یاب هستند . بعض از کلام صوفیانرا
تأویل کن وگویا توحدودرا بشبهات منع می کنی . اگرمن درزمان
حلاج منصور می بودم من نیز در فتوی دادن بآن کسی
می شدمکه درحق اوفتوای قتل داده بود اگر دعوی اثبات
می‌شد . وگرنه چنان تأویل می کردمکه ازوی منع شود وتوبه
کردنش در رجوع نمودنش بخدای عز و جل قناعت می
کردم . زیرا در رحمت گشاده است . خدای تعالی درجات
رفیعه را ببندهٔ از بندکان خود بخشیده است واهل بخشایش
بدآن درجه‌ها بالا می شوند . هرکه سر خدا در طی این
بخشایش ادراك نمود بهمه مخلوق تواضع می نماید . چونکه
خواتیم مجهول وساحهٔ کرم فراخ است ودر حق حضرت
بخشنده قید نیست هرچه بخواهد می نماید وهرکه را بخواهد
برحمة خود مختص می نماید (یختص برحمته من یشاء) .
بعض اعاجم صوفیهٔ خراسان کفتند که روحانیت ابن شهریار
صوفی کبیر قدس سره برهمه صوفیان عرب وعجم بکلی تصرف
می کند . با وجود یکه چنین نیست چونکه جناب خدا
وهاب وفعال است . نیابت محمدیه نزد اهل دلان ثابته است
.ودور می کند بنوبت اهل وقت برمقتضای درجهٔ ایشان .
وتصرف روح برای مخلوق درست نیست . بلکه کرم خدا نه

بعض بلکه بهمه اولیاء اشتمال دارد • کسی که اولیا را بخدای تعالی وسیله سازد حالش صلاح می یابد چنانکه خدای متعال فر موده است (نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة) حد ونهایت اینست • زنهار از افراط اعاجم چونکه در عمل بعض ایشان اطرآء دارد • وحبیب خدا ورسول مجتبی صلی الله علیه وسلم از آن نهی کرده است • اکر بنده زنده باشد ویا مرده از دیدن فعل در وی اجتناب نمای چونکه تمامی مخلوقات (لایملکون لأنفسهم ضراً ولانفعا) یعنی نه از ایشان فائده می‌رسد ونه زیان • لکن محبت دوستان خدا رانزد خدا وسیله ساز • زیرا که محبت خدا ببندکانش سر یست از اسرار الوهیت است • وچه وسیلهٔ خوب است نزد خدا سر الوهیت وصفت ربوبیت • مرد ولی آنست که بجان ودل بدامن نبی صلی الله علیه وسلم تمسك نماید • واز خدا راضی شود • کسی‌که بخدا پناه می آرد جلیل می‌شود • وکسی‌که بجز خدا بردیکری اعتماد می کند ذلیل می کردد • وآنکه باغیار استغنا کند خورد می شود • وکسی‌که بغیر راه پیغمبر راه دیکر کرفت کم راه می‌شود • دانش نوراست وتواضع هم سرور • همت مرد آنست‌که حال خودرا بخدامی سپارد • علوی مرتبهٔ ایمان بعلوی همت فرق وتفاوت دارد • وکسی که بیقین میداند که خدای تعالی کار ساز مطلق است عنان همت خودرا از دیکران می کرداند • کسی‌که درراه خدا همت بلند دارد

عزیمتش بخدا درست است • وبسایهٔ دیکران نمی رود •
خوان کرم آنستکه بروی چه مرد خوش‌خو وچه بد خو
بنشیند • جناب خدا درخاتمه بر بندکان خود ازمادر مشفق
تراست • اکر ایزد تعالی ببندهٔ خود نعمتی احسان نماید
هرکز ازوی باز نمی ستاند مکر بکفران نعمت • فیوضات
مواهب‌الاهیه بیرون ازتصور اوهام‌وعقول است • آنکه میداندکه
پروردکار هرچه خواهد می‌سازد • پس کار خودرا بکار ساز
مقتدر می‌سپارد • وپیشانیٔ خودرا برخاك تسلیم می کذارد •
اکر حقایق برکسی آشکار کردد از صحائف آن سطر (کل
شیٔ هالك الا وجهه) را می خواند • اکر بنظر امعان
در دوائر اکوان نکاه نمای می بینی‌که عجز بدان محیط است
وافتقار هم بدو قائم • وحول ودستکیری وتوانکری وقدرت
برای خدایستکه شریك ونظیر ندارد • لغزش پای دعوی
وخود بینی ومعارضهٔ اقدار است • اکر مطابق دعوی قدرت
وقوت می داشتی هرکز نمی مردی • چون تو دعوای کبر
وغرور می نمای پس تو کجا وریاست کجا از اسپ ریاست
وعزت فرای • وجامهٔ بنده‌کی وذلت را بپوش • چونکه‌همه
دعویٔ تو دروغ است وهمه ریاست وکبر تو هرزه کویی ست •
ازین چیزها خاموش باش وبکو هرچیز از جانب خدا •
سیر بکن درمیان دو دیوار یعنی در دیوار شرع وعمل •
درطریق اتباع سالك باش زیرا که طریق اتباع خیر است

وطريق ابتداع نيز شر • ودرميـــان خير وشر فرقی بسيار دارد • روی خودرا بردر تسـليم وجبين خودرا بر خاك تواضع بنه • و برعمل خود تكيه مكن والتجـا نمای برحمت وقـدرت خدای تعـالی وازخود بينی ودوجويی پاك شو • بلكه بدآن وسيله باهل سعادت كه ايمان آوردند وتقوی نمودند ملحق می‌شوی • بركت بندهٔ صالح اولوقت اسـت كه بخدای عزوجل نزديك شود • اوليا بدروازهٔ يزدان حرمت دارند واكر ايشانرا چنين قسـمت نمی داد ديكران را بولايت خود اختصاص نمی كرد ايشـان جانبازان خدا هستندكه جناب خدا شريعت خودرا بايشـان مؤكد وحقيقت را نصرت داد وشرف پيغمبر عليه السلامرا نكاه داشت و بدو رسانيد چنانكه خدای تعالی فرموده است (يا ايها النبي حسـبك الله ومن اتبعك من المؤمنين) • معرفت يزدان كوناكون است واعظم اقسام آن تعظيم اوامر خداست •

درميان خدا وبندكان خدا بجز غفلت حجابی ندارد (قال الله تعالى(اذكروني اذكركم) • بندهٔ عارف بخدای تعـالی پناه می‌بردوكرم از خدا منتظر می باشد وجناب خدا بی‌سابقهٔ صنعت وعمل ايشـان بكرم وفضل خود نائل كردانيـد • دل درميـان دو انكشت قدرت يزدان می كردد پس تضرع ونياز بكنيد بخدای تعالی تا كه دلهارا برمحبت ودين خود ثابت كرداند (وكفى بالله ولياً) • مظاهر آدميان بر دو قسم است

یا مظهر خیراست یا مظهر شر ومتصرف هم در آن یزدان است
اما از افعـال خیر بندکان راضی می شـود واز افعـال
بد ایشـان راضی نمی شود. زیرا که اختیار جزئی نیز ایشانرا
بخشـیده است . توکج را براسـت کردن پیش از آن که
وقت راست شدن بیاید مکوش چونکه ابرخیر در هنکام خود
می بارد وقبل از آوان طلب نمی شـود . همتت را بدست
هم وغم مکذار زیرا ازمطالب عالیه می افتی. چونکه غم کافور
همت است واقدام عنبرش . وکار ساز موجود است وغیر او
مفقود . بایست بر افعالکه بتو احسـان شده است. ونفس
خودرا تبدیل انچه درسـا ختنش مضطرب می شـوی مکلف
مساز. ونفس خودرا نه مجبور ونه مختار شمار. زیرا امر درمیان
دو امرا ست . هرولی که می کوید وحمله می آرد اودر حجاب
قول وصولت است تا که زیر عظمت ربو بیت مقهور می شود
وبأمر خدا رجوع می نماید. زیرا اکر رجوع نماید بصدق قاب
قوسین ومتابعت محمدیه مظهر می کردد . آن که بپایهٔ بنده کی
که بهترین وبلند ترین رتبهاست وبرای خلق بجهت قربیت خدا
بزر کتر وقـو یتر از آن وسیلهٔ نیست بدو صحیح می شـود.
هرکه سرمهٔ توفیق بچشم کشـید هر چیز را بعلم الیقین وحق
الیقین بدید . بدرستی که مبـاطن ومطـاظر زیر قهر باطن
ظاهر است . صفأ دل وبصیرة ونفاذ نور دیده ازکم خوردن
ونوشیدن حاصل می شود. چونکه کر سنکی خود بینی وتعاظم

وغرور را زائل می گرداند وتعذیب نفس بدآن است تابحق
مشغول می شود. وهیچ چیز مانند گرسنگی ندیدمکه نفسرا
بشکند. چونکه سیری گرانی وتار یکیٔ دل می آرد ونا بینای
پیدا می شود وبسبب آن غفلت افزون می گردد . رعایت
خواطر همسایه گان بهتر از رعایت دلهای خویشا وندان است
چونکه دل خویشاوندان بقرابت مجبور است ونه همسایه‌بان.
دل روشن بصحبت صلحاء وعارفین میل می نماید .
واز صحبت خودبینان ونا دانان بیزار می شود . معامله
نمودن بندگان خدای تعالی را باحسان بنده رابدیان می
رساند . ودرود آوردن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم گذشتن
برصراط آسان می سازد ودعارا مستجاب می گرداند .
وصدقه خشم خدا را زائل می کند . وبوالدین احسان
کردن سکرات موترا آسان می سازد . وصحبت اشرار
واحمقان وستم پیشه‌گان وحسودان تاریکیست سیاه . عارف
آنستکه بر طریق حق سلوك بزرك بامداومت واستقامت
باشد وآنرا یك دقیقه ترك نکند . صوفی آنستکه از اوهام
وشکوك دورباشد ودر ذات وصفات وافعال خدای تعالی بگوید
چونکه (لیس کمثله شیٔ) یعنی مانند اوهیچ چیزی نیست
وآنرا علم یقینی بداند تااز باب علم ظنی برآید وگردانش
از بند تقلید خلاص می شود . صوفی آنستکه جزطریق
رسول مکرم صلی الله علیه وسلم سالك نباشد وبغیر از آن برچیز

دیگر حرکات وسکنات را بنا نماید . صوفی آنست که
اوقاترا در تدبیر امورنفس خود صرف نمی کند زیرا میداندکه
مدبر حقیقی خدای تعالی است وبغیر ازخدا درامور واحوال
برچیزی دیگر تکیه نسازد . صوفی آنستکه مهما امکن از
مخالطهٔ خلق اجتناب نماید زیرا که صوفی چندانکه بامخلوقات
آمیزش بیفزاید آن قدر عیبهایش نمایان می شود وامر بروی
مبهم ماند اگر اختلاط بعض کسان اختیار نماید درآن صورت
باصالحان صحبت کند چنانکه (المرء علی دین خلیله) آمده است .
نفس فقیر مانند کبریت احمر است صرف نکند الاحقرا برای
حق . آنکه اقوال وافعال واحوال خودرا در هر زمان بکتاب
وسنت نسنجد وخاطرش متهم نگردد اونزدما در دیوان رجال
ثابت نمی گردد . کسی‌که حاصلات‌را می‌داند صرف آن بر آن
آسان می گردد . آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم
بدو مستقیم می‌شود . سایهٔ شاخ کج چگونه راست می‌شود؟ اگر
فقیر نفس خودرا خوار وذلیل سازد وباتش شوق وصدق
بسوزد پس خدا درمیدان استقامت ثابت گشته معدن خیرات
ومقصد مخلوقات می‌شود . واومانند باران می‌شودکه هرکجا که
بیفتد فائده می سازد . ودرآن زمان رحمت وسکینت بر خلق
خدا می شود . گاه می‌شودکه بدر وغکو تبعیت می نمایند
وازصادق دوری می‌گزینند وباطراف مردمان مغروران‌ازدحام
می‌نمایند وازمتروکان دور می‌شوند . وازچنان حال تعجب مکن

چونکه آن حال حالت نفس است. ونفس هم قبهٔ مزینه وقبر زرنکار ورواق وسیع را دوست دارد وشیخ بزرك دستار سترك بر سرداشته و آستین را دراز کرده محتشم می شود . برای کشف این حجاب همت درونیرا بلند ساز نه همت نفس را . و بنفس خود چنان خطاب کن که اکر رسول معظم ونبی محتشم صلی الله علیه وسلم را بر بوریه نشسته وتأثیر حصیر در وجود مبارك ایشان حاصل شده می‌دیدی واهل بیتش را رضوان الله وسلامه علیهم بی طعام و بی خدم و حشم مشاهده می‌کردی . وکسرای عجم را براورنك مرصع با کوهر کران بها جالس است واهل وعیالش را درنعم عظیمه مستغرق واطراف ایشان باخدم وحشم محاط می دیدی آن زمان کجامی ماندی و با کدام صف پیوسته می شدی اکر خدای تعالی نفسترا توفیق می دارد هر آینه متابعت رسول الله و اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه وسلم را دوست می داشت . همت قلب را بحال اهل محمدی برسان تا ازحزب الله شمار می‌شوی. چنانکه (الا ان حزب الله هم المفلحون) . وزنهار بذهد خود نکاه میفکن چونکه کرسنکی بی معرفت وادب محمدی صفتی ست ارصفات سکان. قدر خودرا باداب محمدی در مراتب اهل وصلت بلند ساز ونمایش عمل وحرف ماومنی را ازخود بینداز چونکه آن فضلهٔ شیطان است. وبندهٔ خاص شو. تا بقرب برسی (وکفی بالله ولیاً). ابنای این زمان بسحر بازی

وکیمیا وکفتن وحدة وشطح ودعوای کاذبه کردن را بلند می سازند • زنهار از مصاحبت چنین کسان چونکه ایشان تابعان ونزدیکان خودرا بسوی نار وغضب جبار می‌کشند• ودر دین خدا چیزی می‌در آرندکه دردین نیست وایشــان از طــائفة ماهستند یعنی طــائفهٔ خرقه‌ پوشــانند اکر ایشانرا می دیدی چنان می پنداشتی‌که ایشان مستجاب دعا ومقربان خدا هستند• اکر یکی را از ایشان ببینی زود ازو بکریز والتجا بخدا بیار وبکو (یالیت بینی وبینك بعد المشرقین) • اکر جاهــلی ازین طائفه دست تراکرفته بکویدکه بذکر الله وکتاب وسنت ملازمت نمای ازجمیع مدعیان دروغکوکه خودرا خرقه پوش می‌سازند بهتراست• بکریز از ایشان چونانچه مردمان می کریزند ازشــیر ژیان ویا ازمرد صاحب جزام •

(حذیفة) رضی اللّٰه‌عنه میفرمایدکه کروهی ازناس فخر کائنات رسول معظم صلی اللّٰه علیه وسلم را پرسیدند ازخیر امامن از شرمی پرسیدم آن ترس‌که برسرم نیاید • پس کفتم یارسول‌اللّٰه ما درجاهلیت وشر بودیم وایزد تعالی وتقــدس این دین مبین اسلامرا بخیر اظهار فرمود آیا بعدازین خیر باز شرمی شود؟ فرمود آری • کفتم آیا بعداز آن شر خیر می شود! فرمود (نعم وفیه دخن) یعنی آری ودر آن بدی وخباثت آن شرظاهر است • کفتم خباثتش چیست؟ فرمودکه (قــوم یهدون بغیر هدی تعرف منهم وتنکر) یعنی قومی بسوی ضلالت هــدایت

می‌کنند خودرا برراه راست می‌نمایند باوجودکه چنان نیستند • کفتم آیا بعد از آن هم شرهست؟ فرمود آری (دعاة علی ابواب جهنم من اجابهم قزفوه فیها) یعنی قومیست بسوی ابواب جهنم دعوت می‌کنند هرکسی‌که بدیشان پیروی نمود زود اورا بجهنم می اندازند • کفتم یارسول‌الله آنهارا بماتعریف‌کن ؟ فرمودکه (هم من جلدتنا یتکلمون بالسنتنا) یعنی ایشان بلباس مادر آمده نزبان ما حرف می‌زنند • کفتم اکر درچنان زمان یافت بشوم بایدکه چه‌کنم؟ فرمودکه (تلزم جماعة المسلمین وامامهم) یعنی در آن زمان باجماعت اسلام وامام ایشان باش • کفتم اکر ایشان جماعت وامام نداشته باشند چه‌بکنم ؟ فرمودکه (فاعتزل تلك الفرق کلها ولوان تعض علی اصل شجرة حتی یأتیك الموت وانت علی ذلك) یعنی ازتمامی ایشان خودرا دور بکش اکر برای خوردن چیزی نداشته باشی وازکر سنکی بن درخت‌را می‌لیسی ومی کزی ودرچنین ازیت ومشقت بمیری بهتر است از آن‌که درجماعت چنین کسان یافت بشوی • این وصیت پیغمبر امین سیدما وسید عالمین صلی‌الله علیه وسلم است آنرا نکاه دار وبد آن کارکن •

وزنهار از تعزز درطریق یعنی اکر کسی ازتو راه راست بپرسد هرکس آن را ردمکن چونکه چنین رفتار حرکت بی ادبیست باپروردکار وبندکان کردکار • چونکه این طریق برذلت‌وخواری بنا شده‌است • جنانکه پیشینیان خودرا ذلیل وحقیر نمودند وایزد

تعالی ایشانرا عزیز نمود وخودرا فقیر ساختند وخدای تعالی
ایشانرا بفضل خود توانکر ترین مردمان ساخت وازصحبت فرقهٔ که
همیشه کلام بزرکانرا تأویل می‌نمایند وبنسبت وحکایات ایشان
افتخار می‌نمایند احتراز نمای. چونکه بسیاریٔ آنها بر ایشان
عبارت ازدروغ وافتراست. ونیست آن مکر عذاب خدا بمخلوقات.
چون ایشان حقرا ندانستند و بر خیر حریص شدند پس
خدای تعالی ایشانرا بمردمان بی خردان مبتلا کرده است. ودر
حدیثهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که بمقام رسالت منزه هستند
مانند مرغبه — ومرهبه — وغامضه — وظاهره — افترانمودند.
وجناب خدا بعضی ازهل بدعت و ضلالت را بدروغ کفتن
وافترا کردن بکلام بزرکان مسلط کرده است وداخل کردند
درکلامهای ایشان چیزیکه ایشان ازو خبر ندا شتند و بعضی
بدیشان تابع شدند و ببد ترین اعمال لاحق شدند. زنهار از
ایشان. وبرای وصول بمراتب اعلا بدامن پاك پیغمبر ذیشان
صلی الله علیه وسلم تمسك نمای وشرع شریف را پیش چشم
بکذار وشاهراه اجماع برتو هویدا ست واز جماعت اهل
سنت که فرقهٔ ناجیه است دور مشو وبخدا اعتصام کن وبغیر
از آن هرچیزرا بکذار ودردل خود کلام مرایاد کن.

﴿ شعر ﴾

فلیتك تحلو والحیاة مریرة * ولیتك ترضی والانام غضاب

ولیت الذی بینی وبینك عامر * وبینی وبین العالمین خراب
اذا صح منك الودفا لكل هین * وكل الذی فوق التراب تراب

عصمت بپاك دامن مشایخ را مانند اهل غلو اعتقاد منمای • وچیزیكه درمیان تو و درمیان خدا باشد در آن باب برمشایخ اعتماد مكن • زیرا ایزد تعالی وتقدس غیور است ونمی خواهدكه درمیانش ومیان بنده اش كسی دیگر در آید • مگر مشایخ تنها رهنمای طریق هستندكه از ایشان حال رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم گرفته می شود • رضی‌الله عنهم ورضوا عنه • براضی شدن خدا از ایشان ما بحق عزوجل تضرع ونیاز نمایم • بامیدكه جناب خدا بندگان خاص خودرا شرمنده نگرداند چونكه او اكرم الاكرمین است •

خود فروشی را بگذار • وبجانب تسلیم گرای • واگر مردمانرا درحالت خود فروشی می بینی خودرا از ایشان دور بكن چونكه پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده است (اذا رأیت شحا مطاعاً وهوی متبعا واعجب كل ذی رأی برأیه فعلیك بخویصة نفسك) •

اخلاق خودرا باخلاق پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم تطبیق نموده چنانكه بشو (نرم خوی نیكو مشرب حلیمتر بخشنده تنزراستگو وجوانمرد نرم‌دل خندان رو ومتحمل ومتواضع ومرعی الخاطر ومرعی الصحبة ومتواصل الاحزان دائم الفكر كثیرالذكر

طویل السکوت صبر کننده بر مصیبتها و متوکل علی الله و منتصر بالله ومحب فقراً وضعفاً وخشمناك ازحرامها) . وانچه بیابی بخور . وانچه کم کردی برای آن غمکین مشو . وتکیه زده مخور . و جامهٔ درشت بپوش که توانکران بتو اقتدا نمایند . وجامهٔ نو پوشیده دل بی نوایانرا محزون مکن . وانکشتری عقیق درانکشت بکن . و برخوابکاه درشت بخواب یا بر حصیر ویا برخاك بخواب . و درحرکات وسکنات و افعال واقوال واحوال پیغمبر صلی الله علیه وسلم پایدار باش . خوب راخوب و بدرا بد بکو . وبی ذکر نه بنشین ونه برخیز . و انجمن تو مجلس حلم و علم و حیاء و امانت وهمنشینیٔ تو فقیر ومسکین می باید . و بدخوی و زناکار مشو . نه کسی را ذم بکن و نه بجز ثواب چیزی بکو . وهرجلیس خودرا نصیبش بده . و ازمردمان ذخیره مساز . و ازمردمان احتراز و اجتناب نمای . و ازهیچ کس روی خندان خود مپوش . و هیچ کس را چیزی مکن که از آن نفرت داشته باشد . و زبان وکوش خودرا ازکفت وشنید بد نکاه دار . وخدمتکاررا سرزنش مکن . وسائل را ردمکن هیچ نباشد بخوش زبانی دلشرا بدست آر . و اکر درمیان دوکار متردد باشی پس آسانترا اختیار نمای که کناه نداشته باشد . دعوت را قبول کن . و دوستان و برادران را بجوی . و آزا رنده اترا ببخش . ببدی بر بدی

مقابله مکن • وشب دربارکاه خدای تعالی کریان باش وازخدای بی همتا خوش باش وکفی بالله ولیا •

امام ما حضرت شافعی رضی الله تعالی عنه فرموده است که کسی که نفس خودرا فقیر دید باستقامت رسید • و نیز رضی الله عنه کفت ارکان مروءت چار است •

(نیکوخوی و تواضع وجوانمردی و مخالفت نفس است)

و نیز کفت تواضع محبت می آرد • و قناعت راحت می بخشد • وکفت مردخوب آنستکه هوشیار وزیرك و متغافل باشد • وکفت علم آنستکه سود رساند • نفس خودرا در فقیری ولاوری مشاهده نمای که استقامت یابی • وارکان مروءت را محکم سازکه ازاهل آن شمار بشوی • تواضع و قناعت بکن تا محبوب و مستریح باشی • و تغافل نمای تاخوب شوی • و از علم آن علم را بکیرکه بنزد خدا بتونفع رساند زیرا این دنیای توخیال است وهمکی عبارت از زوال و جناب یزدان محول احوال است •

یا ایها المعدود انفاسه • لابد یوما ان یتم العدد
لابد من یوم بلا لیلة • و لیلة تأتی بلا یوم غد

خدای تعالی اولیاء خودرا بزیر کنبد خود بپیراهن ستر پوشیده است وایشانرا ازما سوای خود ستر کرده است • واین هم عبارت از حسن ظن خود درحق مخلوقات است • و زنهار از بدکمانی درحق هیچ کس مکن درهنکام اقامت حجت

شرعیه بروی. شریعت خدا را نکاه‌دار . ونفسانیت وغرض بکذار. بلکه‌هرکار باخلاص نمای زیرا نفسانیت مرض دل‌است. وآنچیزیراکه شریعت بدکفته است تو نیز بد بکو وآنراکه خوب کفته است تونیز خوب بکو . ودرکردار وکفتار بجز رضای پروردکار خود منمای . واکر بحجت شرعیه اثبات نشود درحق مخلوقات بدکمان مشو بلکه درحق هرکس حسن ظن نمای . چونکه جناب پروردکار اسرار بندکان خودرا دانسته اظهار نمی‌فرماید . چنانکه (ولکل وجهة هو مولیها) بنابرین می بایدکه تومحجهٔ بیضاء شریعت سردار انبیا علیه‌صلوات‌الله وسلامه‌توجه نمای (وکفی بربك هادیاً ونصیرا). عقل هر چیزرا بواسطهٔ فهم قبول می‌کند . ودل بجز آنچه فوق فهم باشد انکار می‌نماید . پس همت خودرا بجانب قلب وحکمت خودرا بسوی عقل بکردان‌که بختیار شوی . دردست رکیست اتصال بدل دارد اکر چیزی ازدنیا بدآن بکیرد آفتش بقلب می رسد . واین آفت آفتیست بزرك وهولناك که مردمان بوی آکاه نیستند . فخر عالم حضرت رسول مکرم صلی‌الله علیه وسلم فرموده استکه (حب الدنیا رأس کل خطیئة) پس ازدنیا پرهیزکن وازلذائذ آن دور باش . وزنهار درشب مانند حیوان مخواب . چونکه درشب تجلیات ونفحات‌خدای تعالی دارد اهل قیام آنرا اغتنام می‌نمایند واهل منام ازثمرات

آن محروم می مانند • وآن مغرور آسایش را که بخواب لذت می بردارد ودلش ازخدا فارغ می‌باشد بکو •

یا نؤوم اللیل فی لذته * ان هذا النوم رهن بسهر

لیس ینساك وان نسیته * طالع الدهر وتصریف الغیر

ان ذا الدهر سریع مکره * ان علا حط وان اوفی غدر

اوثق الناس به فی امنه * خائف یقرع ابواب الحذر

(مشاهده) عبارت ازقرب مقرون بعلم یقین وحق یقین است وآن را که خدای تعالی ازدوری وغفلت نکاه داشت باعلم الیقین بخدا تقرب ورزید • ومعنیٔ حق الیقین آنستکه (اعبدالله کأنك تراه فان لم تکن تراه فأنه یراك) پس حضرت شهود عبارت ازهمین است وبغیر ازین چیزی دیکر نیست • وکرنه مشاهدهٔ خدای تعالی درین دنیا برای مخلوق خدا بحسب لغت درست نمی آید • و بطریق لغت ومعنی در باب مشاهده قصهٔ حضرت موسی علیه الصلاة والسلام بتو کفایت می کند • وحضرت مشاهده تنها بصاحب قاب قوسین مخصوص شده بادل وچشم واختلاف آن هم معلوم است • واختصاص آن حضرت نزد اهل دلان مجزوم وهوید است • پس بجهت تقرب خدا موافق رضای خدا نفس خودرا مؤدب ومهذب سازکه از زمرهٔ آن حضرات حساب می‌شوی • چنانکه (لایزال عبدی یتقرب الی بالنوافل) بنص حدیث آمده است (هدی الله هوالهدی) • (وکفی بالله ولیاً) •

اكر استاد اين فن بيابى بوى شا كردشو • واكر دست خودرا
براى بوسيدن بجانب‌تو دراز نمايدتو پاپشرا ببوس • تو بدنبال
باش • چونكه ضرب نخستين برسر مى آيد • اكر ظالمى بتو
ظلم نمايد وتو درباب كرفتن انتقام هيچ كدام حيلتى نتوانى يافت
در آن صورت چار ناچار بجناب پروردكار التجا مى‌توانى كرد •
پس دل خودرا ازما سوى الله بكردان • واميد خودرا بدركاه
خدا بينداز • وكار خود بدو بسپار تاترا يارى نموده براى
تو كارى مى‌سازدكه هركز بخاطرتو نيامده است • وسر تسليم
وصدق التجا نيز عبارت ازين است • همت خودرا بسوى
رضا بقدر وقضا بلند نماى • مانند حضرت امام موسى‌الكاظم
سلام‌الله عليه ورضوانه كارخودرا بجانب خدا سپرد دروقتى‌كه
هارون الرشيد غفرالله له اورا بسته ازمدينهٔ منوره ببغداد برده
درقيدانداخت تاكه آن‌ذات بزركوار بزهروفات نموده ازقيدخانه
جنازه اش بر آمد وآن ذات تامردن ازرضاى بارى انحراف
نورزيد • پس آن مرتبه مرتبهٔ فوز عظيم است‌كه هيچ كدام
ديده آنرا نديده وهيچ كوش نشنيده ودرقلب خاطر هيچ كس
خطور هم نكرده است (انما يوفى‌الصابرون اجرهم بغيرحساب)
وائمهٔ اهل بيت كرام عليهم‌سلام‌الله ورضوانه باوجود كرامت
ورفعت منزلت ايشان عندالله برضاى خالص راضى شدند•

• آورده اندكه عبدالملك ابن مروان اموى حضرت امام على
زين‌العابدين‌را سلام‌الله‌عليه ورضوانه ازمدينهٔ منوره بزنجيرهاى

سخت دست وپا وگردنش را بســته بشام آورد • در آن حال زهری رحمه‌الله برای وداعش امده بگریست وگفت ای فرزند رسول جگر گوشهٔ بتول • می خواهم که بجای تو می باشم • حضرت امام رضی‌الله عنه گفت آیاچنان می پنداری که این حال بمن اذیت می رساند اگر می‌خواســتم ازین حالها هیچ کدام بظهور نمی آمد • مگرتنهــا می خواهم که عذاب خــدای را فراموش نکنم • بعداز آن دست وپای خودرا از زنجیر رستکار ساخته نشان داد وباز باختیار خود دست وپارا درزنجیر نهاد • پس زهری رحمه‌الله دانست که حضرت امام رضی‌الله عنه بمنزلهٔ رضا در آمد وبمقام تسلیم محض رســید • و بحضرة فوز عظیم داخل شد • پس سینه اش آرام یافته ونفسش فراخ گردید • اگر برتبهٔ رضا که از همه بلند است میتوانی رســید پس نفس خودرا بسنج و بساز • وگرنه فرود آی بمرتبهٔ دیگر که عبارت ازصدق التجــا بخــداست ازتدبیر وقوت ومکنت وجزء وکل خود بکلی امید بریدن است • وخدای تعالی بیرون از ارادت وتدبیرتو کار ترا بنصرت و قدرت خود نیکو می سازد (وکفی بالله نصیرا) •

اگربســوی خدا دویده والتجا می‌نمای پس در آن باب حبیب خدا صلی‌الله علیه وسلم‌را وسیله بساز • وصلوات وتسلیمات‌را مهما امکن پیشــتر ورد زبان خــودبکن • وباعمل سنت آن حضرت صلی‌الله علیه وسلم بر دروازهٔ جناب خدا استاده باش •

وبجناب یزدان تکیه نموده هرچیزرا ازخدا بخواه• واکر درها برتو مقفول کردند پس بکشانیدهٔ درمترقب شو • اکر مخلوق راهی‌را مسدود نمایند پس‌خالق تنها بربوبیت والوهیت خود آنرا بکشاید • ازرحمتش ناامید مشو• وازروحش مأیوس مشو • خودرا بوی پیوند نمای (وکفی بالله ولیاً) •

درجمیع احوال توکل نمودن تنها برتوفیق جناب ایزد متعال واجب است • غم وهم حسودرا بکذار زیراکه هم او بدو کافیست • وطرف احمق‌را بکذار زیراکه اندوه اوبتو می‌رسد• وبصحبت خردمندان مائل‌شو • وحکمت‌را درهرجائی‌که بینی بکیر زیراکه خردمند حکمت‌را می‌ستاند اکربردیوار هم‌نوشته باشد• ونمی پرسدکه این ازکدام کس روایت شده‌است • واز کدام کافر مسموع • این‌جهان برای عبرت پیدا شده است وعاقل ازهرچیزی آن دنیا عبرت می‌کیرد • وازهر مأخذ عبرت‌را بقوهٔ عقل خود بکیر • ونظررا ازمحلش بکردان • زنهار باهل دنیا نزدیك مشو زیرا نزدیکیٔ ایشان دل آدم‌را سخت می‌کرداند وتواضع نمودن بدیشان باعث خشم یزدان‌است وتعظیم‌ایشان کناهرا می‌افزاید• همراه فقیران دوست‌ومصاحب بشو• وبخدمت ایشان تعظیم تمام‌مشغول باش• واکرکسی از ایشان بنزدتو بیاید زود برپاشده تواضع‌او بجای آر • واکر خدمت‌تو نزدفقیران مقبول باشد پس‌دعای صالح ایشان‌را طلب نمای• وسعی بکن تادردل ایشان برای خود مقامی معمور

بسازی چونکه دلهای فقیران جای رحمت یزدان است . ودلترا پاك کن ازرعونات بشریه . وهرکه بر تو حقی داشته باشد . یاتو براو حقی داشته باشی پس بدومدارا کن تا که حق ترا بدهدو تو نیز حق اورا بدهی . و اکر می توانی حق خودرا حلال بکن و عوض آنرا از خدا بخـواه . وهمراه مردمان با ادب باش زیراکه ادیب بودن با مردمان چون ادیب بودن با یزدان است . ازخود بینی و نسب و اهلیتت بکلی توبه نمای . چونکه اکر کسی از عمـل فروماند نسب اورانمی رهاند .

صلهٔ رحم پیغمبر صلی الله علیه و سلم را اداکن . و اهل بیتش را تعظیم و تکریم کن . زیرا طوق منت آن حضرت در کردن ما است . چنانکه خدای تعالی فرموده است (قل لا اسئلکم علیه اجرا الاالمودة فی القربی) . و محبت جمیع اصحـاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم دردل نکاه دار . زیراکه ایشان مصابیح هدی و نجوم اقتدا هستند . چنانکه در حدیث وارد شده است که (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) . ازخدا بترس . چونکه (رأس الحکمة مخافة الله) . باید که از خدای تعالی بر حذر باش . زیراکه اومجمع هرخیر است . این است نصیحت من بتو .)

(ای برادر) بدانکه تعلیم مرامدهوش ساخته است مکرمن زمان واهل زمانرا بیازمودم . وبانفس مجاهده کردم . وشرع شریف را خدمت نمودم . و بصحبت اهل صفا فائده مند شدم . پند

مرا بپزیر چونکه این بأخلاص از محبتت نشئت نموده است •
(رب حامل فقه الی من هو افقه منه) یعنی بسیاری شنونده کان
ازگوینده کان داناتر یافت می شوند•
(ای‌عبدالسمیع) درنصیحت مرا بعمل آر ومرا ماندمرد پرکار
مبین • اگرکسی ترا بکویدکه در ملك یزدان از من یعنی
ازبیچاره (احیمد) هم‌کسی دیکر ناتوان‌تر یافت می‌شود سخن‌اورا
باور مکن • ولکن من می کویم (یسرالله علی وعلیك الطریق
وجعلنا و ایاك والمسلمین من المصطفین الاخیار والمخلصین الابرار
احباب الله ورسوله صلی الله علیه و سلم
وکفی بالله ولیاً والحمد لله
رب العالمین)

تمام شد

فی ٥ ماه ربیع‌الثانی سنة ١٣٠٢